

گزارش اختصاصی "راه توده" از:

پیروزی "چپ"

در انتخابات فرانسه!

* پیروزی چپ در انتخابات فرانسه، نشان داد، که دوران رکود در جنبش پایان یافته و جنبش های مردمی در برابر سیاست های "نئولیبرالی" به مقاومت برخاسته اند!

(ص ۱۵)

راه

۳۶ صفحه

توده

نوره دوم شماره ۶۰ خرداد ماه ۱۳۷۶

مصاحبه رادیویی "راه توده"

(ص ۳۶)

۵ فوق العاده انتخاباتی که در ایران تکثیر و توزیع شد

(ص ۳۴-۲۲)

فوق العاده "راه توده" پس از پایان انتخابات:

مردم به تحولات رای دادند!

(ص ۳۳)

فیلم "طعم گیلان" چگونه از ایران خارج شد!

(ص ۷)

تابلوه های تبلیغاتی قوه قضائیه در تهران:

به هیچکس اعتماد نکنید!

(ص ۱۲)

پیرامون "حکومت عدل اسلامی"

(ص ۸)

"آقا داداشم"

اگر

رئیس جمهور می شد!

(ص ۱۳)

در انتخابات ریاست جمهوری

مهاجرین چرا غافلگیر شدند؟

از بالغ بر ۳ میلیون مهاجر ایرانی، تنها کمی بیش از ۶۰ هزار نفر به جنبش مردم ایران در داخل کشور پیوستند و در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کردند. بیشترین آراء نیز در کشورهای آسیایی (نظیر ترکیه، سوریه، ژاپن) و شیخ نشین های خلیج فارس (از جمله کویت)، که کارگران ایرانی در آنها کار می کنند به صندوق ها ریخته شد و این در حالی است که بیشترین مهاجرین سیاسی و روشنفکران مهاجر ایران، در اروپا و آمریکا زندگی می کنند. در برخی کشورهای اروپایی نظیر آلمان و فرانسه، جمعی از مهاجرین در رای گیری شرکت کردند، اما در آمریکا نه تنها چنین نکردند، که به سبک "انصار حزب الله" به محل اخذ رای حمله کردند!!

بدین ترتیب، حاصل سال ها تبلیغات مطبوعات وابسته به جناح راست اپوزیسیون و رادیوهای فارسی زبان اسرائیل و آمریکا در دور نگهداشتن مهاجرین ایرانی از واقعیات جامعه ایران حاصل خود را، در جریان یکی از رویدادهای تاریخی ایران به بار آورد و در حالی که جنبش آزادی خواهی مردم ایران در برابر خواست و اراده ارتجاع حاکم و غارتگران ایستاد، اپوزیسیون مهاجر در اسارت باقی مانده و به انفعال ادامه داد!

آنها که در داخل کشور در برابر روحانیون حکومتی ایستادند، نه درد "شاه" دارند و نه درد "شاهزاده" و نه نیازمند آترناتیوی که به کمک آمریکا در ایران به قدرت بازگردد! آترناتیو از درون جنبش مردم بیرون خواهد آمد، نه از درون مقالات و افاضاتی که سالهاست "مشروطه خواه خط مقدم"، در پاسخ به "مشروطه خواه پشت جبهه"، "مشروطه خواه میانه" به "سلطنت خواه دو آتش"، "جمهوری خواه" به "جمهوری دمکرات خواه"، "شورای ملی" به "شورای مقاومت ملی" و "کنکره اشتوتگارت" به "کنکره لس آنجلس" می دهد و به کمک رادیو اسرائیل و رادیوهای فارسی زبان آمریکا، بحث و مجادله را تا حد فلج سیاسی سازمان های چپ ایران نیز پیش برده است!

سیاست تحریم، و در واقع تحریم تحولات و تحریم جنبش واقعی مردم در داخل کشور، از دل این کارزار تبلیغاتی بیرون آمد و آنها که می خواهند در تحولات داخل کشور شرکت کنند و یا سهمی در آن داشته باشند، اگر نتوانند خود را از اسارت این یورش بی وقفه و بی امان رها سازند، رویداد انفعال مهاجرت در جریان انتخابات اخیر، باز هم در اشکال دیگری تکرار خواهد شد!

وقتی کیهان لندن، در واکنش به نتایج انتخابات اخیر می نویسد: «همه غافلگیر شدند و نفهمیدند در ایران چه می گذرد»، پاسخ واقعی اینست، که اگر اکثریت مهاجرین هم به همت شما و رادیو اسرائیل ندانستند در ایران چه می گذرد و غافلگیر شدند، شما می دانستید در ایران آن نمی گذرد که تبلیغ می کنید و با امید دخالت نظامی آمریکا در امور داخلی ایران خواب بازگشت به قدرت را می ببینید! ادامه سیاست فلج سازی مهاجرت و بدنبال خود کشاندن احزاب و سازمان های چپ و مترقی و شخصیت های ملی و قلم بدست در آینده نیز بار دیگر نشان خواهد داد، که اعتراف اخیر، مبنی بر غافلگیر شدن نیز به تغییر نگرش و سیاست در رسانه های مطبوعاتی و رادیویی جناح راست نخواهد انجامید و این ساز به گونه دیگری کوک خواهد شد.

(صفحات ۲ تا ۶ را بخوانید)

ریشه های انفعال در میان مهاجرین سیاسی!

بمانند و بدین ترتیب کانون بزرگترین رویدادها در ایران، پشت پرده مانده و تفاوت بین این طیف با طیف برابرآن پنهان بماند. البته این سیاست و منش را می توان به نوعی پیوند طبقاتی بین جناح راست مهاجر با این طیف در داخل کشور نیز دانست!

همین سیاست، در تمام سال های گذشته، جان مایه کنفرانس ها و دیدارها و اتحادها و میزگردهائی بوده، که مهاجرین سیاسی ایران را با عناوین پوچ و بی ارتباط با رویدادهای داخل کشور و آکترناتیو سازی در خارج از کشور برای مردم داخل کشور سرگرم خود ساخته است. این فاجعه وقتی کامل می شود، که اعتراف کنیم، اپوزیسیون چپ و مترقی ایران نیز در سال های اخیر روی این موج حرکت کرده و از هرسوع تاثیر گذاری بر رویدادهای ایران عقب مانده است. تمامی صفحات مربوط به مقالات داخلی و وارده به کیهان لندن، مملو از همین بحث های بی ربط و تکراری با اسامی مستعار و غیر مستعار است. و این تازه جدا از خاطره نویسی و مقاله پردازی ژنرال های شاه، ساواکی ها و سیاستمداران وابسته به انگلیس و آمریکا دوران شاه است، که از طریق این نشریه مهاجرین را شستشوی مغزی داده و با واژگونه جلوه دادن حقایق، به تحریف تاریخ واقعی سرگرمند. نقش و شیوه ای که هفته نامه "نیمروز" که شعبه ای از رادیو ۲۴ ساعته ایرانیان مقیم آمریکا محسوب می شود نیز آنرا دنبال می کند!

تاسف و تأثر وقتی افزون می شود، که برخی سازمان های چپ و مدعی مارکسیسم-لنینسم دو آتشه برای استفاده از امکانات تبلیغاتی راديو اسرائیل و رساندن نام سازمان خود به داخل کشور، اغلب متمایل به تمرکز سیاسی این رادیو اعلامیه و بیانیه صادر می کنند و این رادیو نیز، الحق که در این مورد سنگ تمام نیز می گذارد! تبلیغ بی وقفه تحریم انتخابات ریاست جمهوری از طریق رادیو اسرائیل، که همراه با پخش اخبار تحریف شده داخل کشور، تا پایان انتخابات ادامه داشت، نمونه بازاری در این خصوص است!

این سایه سنگین، چنان گسترده است، که تمام تلاش سال های اخیر "راه توده" برای هوشیار سازی مهاجرین چپ و بویژه دوستان و علاقمندان به سرنوشت سازمان فدائیان خلق ایران و نویسندگان نشریه "نامه مردم" برای فاصله گیری از این سایه سنگین و وصل کردن خویش به تحولات داخل کشور، نتایج بسیار اندکی را همراه داشته است. در جریان همین تلاش، ما در مقاطع مختلف (از جمله در باره آزادی های محدود مطبوعات و ضرورت دفاع از آن- کارزار برای احیای کانون نویسندگان ایران- انتخابات مجلس پنجم، ضرورت دقت بیشتر در باره زمان اعلام رای دادگاه میکونوس، ماجرای بازداشت و نه ریود شدن فرج سرکوهی، انتخابات مرحله دوم مجلس پنجم، انتخابات میان دوره ای و سرانجام انتخابات ریاست جمهوری... طی نامه ها و تماس های مکرر خواهان مشورت های بسیار جدی برای تبادل مجموعه اطلاعات و دیدگاه شدیم. ما امیدواریم، انتخابات ریاست جمهوری و شکست سنگین سیاست تحریم و انفعال نقطه عطفی باشد برای توجه به هوشداریاش ها و زمینه ساز گفتگوهای جدی.

راه توده، حتی در هفته تبلیغات انتخاباتی و در جریان حوادث به جدی که در داخل کشور جریان داشت، بارها تلاش کرد تا بلکه به سیاست انفعال و تحریم در سازمان اکثریت و نشریه "نامه مردم" خاتمه ببخشد و در این تلاش، حتی به همه توده ای ها و ندائی ها توصیه کرد، با داخل کشور تماس گرفته و حوادث را خود شخصا دنبال کنند، تا خود بدانند در کشور چه می گذرد.

انتخابات ریاست جمهوری تمام شد، اما سیاست تخریب، بی خبرنگهداشتن مهاجرت از اوضاع ایران، واژگونه جلوه دادن حقایق، برجسته کردن اعلامیه های سازمان ها چپی نظیر "راه کارگر" و جنجال های نوبتی از سوی رادیو اسرائیل و کیهان لندن به نوع دیگری دنبال شده و خواهد شد. طبعاً هیچ منطقی قادر به تغییر این سیاست ها نیست، زیرا سر نخ این سیاست ها، به منابع بین المللی وصل است و از اپوزیسیون مترقی کاری در این زمینه بر نمی آید، یگانه هنری که ما می توانیم داشته باشیم، جسارت فاصله گیری از این تبلیغات و جدا سازی حساب خود از آنست!

راه توده در شماره های پس از انتخابات مجلس پنجم، با همین امید تلاش کرد تا به سیاست تحریم تحولات در داخل کشور، که از سوی "نامه مردم" دنبال می شد، خاتمه بخشد و در همین ارتباط نوشت که این سیاست، یعنی تحریم، سیاستی است که از سوی سلطنت طلب ها دنبال می شود و مهاجرت را بدنبال خود میکشاند. البته نویسندگان "نامه مردم" پنبه ها را از گوش خود بیرون نیاوردند و ضمن تشدید حملات تبلیغاتی خود علیه "راه توده" مدعی شدند که همه نیروهای ملی تحریم را دنبال کرده اند و ارتباط دادن سیاست تحریم به سلطنت طلب ها، درحقیقت آنها را بزرگ کردن است!! گذشت زمان و

با آنکه آمار رسمی در باره مهاجرین و ایرانیان خارج از کشور در دست نیست، اما این رقم را بیش از ۳ میلیون نفر تخمین می زنند. همچنین گفته می شود که نیمی از این مهاجرین در آمریکا زندگی می کنند. از این جمع تنها ۶۷ هزار و ۸۲۱ نفر در انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران شرکت کرده و به کاندیدها رای دادند. جمع آراء محمد خاتمی در خارج از کشور ۵۰ هزار و ۲۴۲ رای بود. این بی اعتنائی به رویدادهای داخل کشور و قرار نگرفتن مهاجرین در کنار آن حدود ۳۰ میلیونی که در انتخابات شرکت کردند را چگونه باید ارزیابی کرد؟ چه عواملی در این امر نقش داشته است؟

هیچکس نمی تواند منکر دو واقعیت بشود: اول اینکه جمعی از این مهاجرین شناسنامه و گذرنامه ایرانی ندارند (که رقم آن چندان چشمگیر نیست) و دوم اینکه اکثریت مطلق که مخالف سیاست های جمهوری اسلامی هستند. اما این دو دلیل، همه واقعیت مربوط به انفعال مهاجرت در برخورد با رویدادهای ایران نیست. این واقعیت را اگر نپذیریم و بدنبال دلائل واقعی این انفعال نگردیم، آنوقت نمی توانیم چاره ای یافته و مهاجرت را به داخل کشور وصل کنیم.

بنظر ما، همانطور که در تمام این سال های اخیر تکرار کرده ایم، تبلیغات جناح راست مهاجر، که از امکانات وسیع تبلیغاتی برخوردار است و همچنین خود با خستگی بخش قابل توجهی از نیروهای مترقی و چپ ایران در برابر پیروزی امپریالیسم در جنگ سرد و ضربات وارده به اردوگاه سوسیالیسم و انقلاب در بوجود آمدن این وضع نقش تعیین کننده داشته است.

از میان وسائل و امکانات جناح راست مهاجر، اگر به نقش رادیو اسرائیل و کیهان چاپ لندن اشاره نشود، اغماضی تاریخی صورت گرفته است. منبع خبری تقریباً تمامی رادیوهای فارسی زبان خارج از کشور، رادیو اسرائیل است و خط دهنده به اکثریت قریب به اتفاق رادیوهای فارسی زبان، کیهان لندن. این در حالی است که کیهان لندن و رادیو اسرائیل پیوندهای ناگسستگی خود را نیز دارند. پیوندی که یک سرش به منبع مالی کیهان لندن در اسرائیل و توسط خاندان پهلوی (بویژه اشرف پهلوی) باز می گردد و طبعاً سیاست نیز در همین کشور با این منبع مالی پیوند می یابد. هماهنگی و همخوانی این دو وسیله با یکدیگر نه حیرت انگیز که هول انگیز است. چرا هول انگیز؟ بدان خاطر که اگر ایرانی ها، رادیو اسرائیل را به هر حال بعنوان رادیویی متعلق به کشور دیگری ارزیابی و باز می شناسند، کیهان لندن را نشریه ای می شناسند که توسط جمعی از روزنامه نویسان ایرانی انتشار می یابد و طبعاً ماهیت و پیوند آن با سیاست های اسرائیل در برابر ایران و منطقه می تواند زیر این پوشش پنهان بماند، که مانده است!

آنچه بعنوان واقعیات تلخ و بسیار جدی برای سرانجام ایران، در داخل کشور روی می دهد، اغلب در این نشریه و رادیو اسرائیل بعنوان رویدادی خنده دار و یا افشاء کننده ماهیت روئنائی جمهوری اسلامی معرفی شده و در خدمت سیاست براندازی کور جمهوری اسلامی و بازگشت رژیم گذشته به ایران تبلیغ می شود! بدین ترتیب است که در تمام سال های اخیر و بنا به وعده و سیاستی که کیهان لندن و رادیو اسرائیل (و بدنبال آن رادیوهای فارسی زبان کالیفرنیا) مبلغ آن هستند، جمهوری اسلامی طی چند هفته آینده باید سقوط می کرد و سقوط کند و بنابراین آنچه در ایران روی می دهد، حوادثی زود گذر و خنده دار بیش نیست. بزرگترین رویدادهای ایران، در تمام این سال ها، به همین ترتیب پشت این سیاست تبلیغاتی پنهان مانده و مهاجرین خارج از کشور، از ماهیت واقعی آنها غافل مانده اند و طبعاً نتوانسته اند در مسیر آن نقشی ایفاء کنند. سرنوشتی موعود هم فعلاً ۱۰-۱۲ سال است که به تاخیر افتاده است!

این سیاست غیر ملی، موجب شده است، تا مهاجرین از نقش بازار و ارتجاع مذهبی و بویژه سران حزب مؤتلفه اسلامی در جمهوری اسلامی غافل

این موعظه تکانه‌دهنده پی گرفته و ما در بالا و به قلم هوشنگ وزیر آنرا نقل کردیم، فاصله بگیرد.

همین روزنامه که در شماره آستانه انتخابات ریاست جمهوری، خبر انتخابات را در یک تیر کم اهمیت دوستونی و در گوشه‌ای از صفحه اول خود با عنوان دستگیری چند جوان هنگام تبلیغات انتخاباتی منعکس کرده بود، در شماره بعد از انتخابات، بعنوان اعلام نظر رسمی سیاست‌گذاران پشت پرده خویش، در صفحه اول می‌نویسد:

«...برندگان اصلی انتخابات (که ظاهراً مردم ایران باید باشند) در برابر این نیرنگ رژیم همان گونه هشیار باید باشند و همان گونه بسیج شوند که در انتخابات نشان دادند»

البته می‌توان گفت، آنها که بی اعتناء به نقش شما برای به انفعال کشاندن مهاجرین ایرانی در انتخابات بسیج شدند، برای باقی ماندن در صحنه نیز نیازی به توصیه شما ندارند!

سازمان فدائیان اکثریت

این تحلیل و ارزیابی کیهان لندن، که پایه تبلیغاتی رادیو اسرائیل هم بود، ببینیم چگونه تاثیر خود را بر احزاب و نشریات مترقی مهاجرت نیز گذاشت و همه را از عمق رویدادهای داخل کشور بازداشت:

نشریه "کار" در شماره ۳۱ اردیبهشت ماه و سه روز مانده به انتخابات ریاست جمهوری، تحریم این انتخابات را با این عنوان و به امضای شورای مرکزی سازمان (هفدهم اردیبهشت ماه) منتشر ساخت:

«از شرکت در انتخابات ضد دموکراتیک ریاست جمهوری رژیم خود داری کنید!»

ما تصور نمی‌کنیم، هیچ ایرانی اکنون نداند مردم ایران به چنین دعوتی، آنهم از سوی سازمانی که باید پایگاه و نیرویش در میان مردم باشد، چه پاسخی داده‌اند. به همین دلیل به صادر کنندگان این اطلاعیه، مانند همه موارد دیگر، توصیه می‌کنیم، از جو سازی مهاجرت و سیاست بازی دست کشیده و با وصل کردن خود به رویدادهای ایران و اطلاع بیشتر از آنچه در ایران می‌گذرد، به تجدید نظری اساسی در بینش و نگرش خود بپردازند و به مشی جدا از توده‌ها، برای بار دوم خاتمه بدهند!

شورای مرکزی سازمان اکثریت، در ادامه اطلاعیه تحریم انتخاباتی خود می‌نویسد:

«... به وظیفه‌ی تحمیلی مطلقاً ضد دموکراتیک تن ندهید. جمهوریت با ولایت فقیه سرسازگاری ندارد و بحران رژیم فقهاتی (راه توده: نه بازاری، نه ارتجاعی، نه وابسته، نه غارتگر، نه تجاری) که پیوسته رو به تعمیق بیشتر است، تنها در شرایط انزوای آن چه در نزد مردم کشور و چه در سطح بین‌المللی است که شتاب خواهد یافت و زمینه برای عقب نشینی ولایت فقیه در برابر رای و اراده‌ی آزاد مردم مساعدتر خواهد شد. (راه توده: این نگرش همان سیاست بازی و دنباله روی از سیاست جهانی و تبلیغاتی امپریالیسم و امید داشتن به این نیروی جهانی برای ایجاد تحولات در کشور نیست؟ این سیاست بی‌اعتقادی به نیروی مردم نیست؟ چرا نباید با خود صادق بود؟) با عدم شرکت در انتخابات حکومتی، به فضای ترور، توطئه و ارباب و سرکوب حاکم اعتراض کنیم. (البته مردم اعتراض کردند، اما نه با تحریم انتخابات!) در برابر یک تازی شورای نگهبان بر حق طبیعی خود در انتخاب آزادانه‌ی رئیس جمهوری بایستیم... و انزوای رژیم ولایت فقیه را هرچه بیشتر به نمایش بگذاریم.»

برای آنکه عمق فاجعه بیشتر درک شود، به سرمقاله همین شماره "کار" هم سری بزنیم:

«... طرفداری اکثر ائمه جمعه از ناطق نوری و تبدیل کردن مساجد به پایگاه تبلیغاتی او و با در نظر گرفتن جو ارباب و وحشت و موضع گیری‌های اخیر خامنه‌ای به سود ناطق نوری، احتمال پیروزی خاتمی بالا نیست. در رژیم فقها رای مردم تعیین کننده نیست، این نظر فقهاست که پیش برنده است. در مجموع می‌توان گفت نتیجه انتخابات از قبل معلوم است. ممکن است انتخابات به دور دوم کشیده شود، ولی به احتمال زیاد در دور دوم این جناح با خشونت و وحشی گری بیشتر وارد میدان خواهد شد تا قدرت را انحصاراً بدست خود گیرد»

رویدادهای اخیر، باید بتواند نقش آفرین خطر را ایفاء کرده و بسیاری را از خواب غفلت بیدار کند.

اظهارات "فرخ نگهدار" در مصاحبه با رادیو بی بی سی و بیان این واقعیت که انتخابات حادثه بزرگی بود، که طی آن مردم به حکومت گفتند "نه"، بیانات "بابک امیر خسروی"، رهبر حزب دموکراتیک مردم ایران در مصاحبه با بی بی سی و بیان این واقعیت که مهاجرت از اوضاع پرت است و همه چیز بستگی به تحولات داخل ایران دارد، و سرانجام اعتراف کسی مضحک لیدر مشروطه خواه شده‌ها در مهاجرت، یعنی "داریوش همایون" که خود یکی از دامن زندگان بحث‌ها و کنفرانس‌های بی ربط و پوچ و آلترناتیو سازی در مهاجرت است، در مصاحبه با همین رادیو و اعتراف به این واقعیت که تحولات در ایران است و از ما در مهاجرت کاری ساخته نیست... همه و همه باید چه ایران را از خواب بیدار کرده و به چاره اندیشی وا دارد!

موضع گیری‌های انفعالی

برای آنکه بیشتر در جریان موضع گیری‌ها و تحلیل‌های تخیلی و بی ارتباط با رویدادهای ایران، از سوی سازمان‌های چه قرار بگیرد، نمونه‌هایی را در زیر می‌آوریم. اما پیش از آن ببینیم "کیهان لندن" چگونه به استقبال انتخابات اخیر رفت و چه ایران را در مهاجرت به دنبال خود کشاند:

کیهان لندن و خاتمی

کیهان لندن، که در شماره ۶۵۸ خود اعتراف می‌کند، از اوضاع ایران بی خبر بوده و این بی خبری را به همه دیگران هم نسبت می‌دهد، ببینیم در شماره ۶۵۷ و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، این انتخابات و موقعیت دکتر خاتمی را چگونه دیده و چگونه به تخطئه او و جنبش مردم برخاسته است. مقابله در صفحه ۶ و به قلم سردیر کیهان لندن "هوشنگ وزیر" است:

«... هر نامزدی هم که از صندوق‌های رای برنده بیرون آید، نتیجه یکی است: جمهوری اسلامی همان خواهد بود که هست. مناسبترین رویکرد به شوخ خرسندی است که کاملاً جدی گرفته شود.» (اشاره به طنزی که هادی خرسندی در این باره می‌نویسد!)

بر اساس این افاضات کیهان لندن، که در پائین خواهیم دید چگونه نویسندگان نشریه "نامه مردم" هم از روی آن کپی برداری کرده‌اند، مردم باید بروند در خانه‌شان بنشینند و بی خود و قتشان را صرف انتخاب کردن نکنند. جمهوری اسلامی خودش سقوط می‌کند و لابد در دامن سلطنت طلب‌ها! هوشنگ وزیر در ادامه می‌نویسد:

«... باری، به میدان آمدن محمد خاتمی پیامد منطقی اختلافی است که در بین الیگارش‌ها بر سر سهمی که از قدرت می‌خواهند بوجود آمده است... در این رهگذر باز شدن مشت کسی که سال‌های تمام سنگ آزادی اندیشه را به سینه می‌زد (یعنی خاتمی) واقعیتی است که برای دریافت آن نیازی به دانستن نتیجه انتخابات نیست. آیا دکتر خاتمی با تن در دادن به خود راضی استبدادی شورای نگهبان در گزینش نامزدها به موجب "صلاحیت" آنها، نشان نداده است که جاری او، پیش از آن که در میان آزاد اندیشان باشد، در میان کسانی است که در این همه سال آزادی را سرکوب کرده‌اند؟»

حال ببینیم همین کیهان لندن، در شماره ۶۵۸ خود، در صفحه اول خود که پس از انتخابات انتشار یافته چه می‌نویسد و پس از آنکه همه را بدنبال خود برای تحریم انتخابات و بی اثر جلوه دادن جنبش مردم کشانده بود، ناگهان چه موضعی می‌گیرد. کیهان تحت عنوان "درسی تکانه‌دهنده" می‌نویسد:

«آنان که لجوجانه به این نظریه چسبیده‌اند که نظام جمهوری اسلامی نظام کاملاً یکدست و یکپارچه‌ای است و نبرد جناح‌ها در آن یک "جنگ زگرگی" بیش نیست، از انتخابات دوم خرداد آیا درس دیگری خواهند آموخت؟ چه آری و چه نه! این انتخابات حادثه‌ای سخت تکان دهنده است... چه گزینش دیگری در برابر آنها (مردم) بود؟ آیا می‌توانستند در خانه بنشینند و به آپوزیسیون دل خوش کنند که با همه انبوهی، پراکنده مانده است و از عرصه عمل برکنار؟»

کیهان لندن بدین ترتیب همه آپوزیسیون زیر پوشش خبری و تفسیر خود و رادیو اسرائیل را به امان خود رها کرده و ساز دیگری را کوک کرده و از درسی تکانه‌دهنده یاد می‌کند! باید امیدوار بود، نه کیهان لندن که سیاست مشخصی را پیش می‌برد، بلکه آپوزیسیون چه و مترقی ایران این "درس" تکانه‌دهنده را گرفته و از سیاستی که همین کیهان لندن تا یک شماره قبل از

راه توده: صحت این پیش بینی های پیامبرگونه را رویدادهای انتخابات، به نمایش در آمدن توان و اراده و آگاهی مردم و پیروزی خاستی در همان مرحله اول انتخابات ثابت کرد!!

نامه مردم

در این میان نشریه "نامه مردم" در شماره ۱۶ اردیبهشت ماه خود، با عنوان "ملاحظات پیرامون هفتمین انتخابات ریاست جمهوری رژیم "ولایت فقیه" نوشت:

«... برای آنکه بتوان پیرامون انتخابات کنونی اظهار نظر روشنی کرد، بررسی و تحلیل چند جنبه اساسی و ویژگی های انتخابات کنونی ضروری است. البته نامه مردم پس از تکرار شرح مصیبتی که مردم در جمهوری اسلامی با آن دست و پنجه نرم می کنند و کمتر کسی است که از آن اطلاع نداشته باشد، این اظهار نظر صریح و عده داده شده در مقدمه این ملاحظات را اینگونه مطرح می کند:

«... بی شک مانند پنجمین دوره انتخابات مجلس اهرم هائمی مانند شورای نگهبان، وزارت کشور، ارگان های سرکوبگر و غیره به کار گرفته خواهند شد، تا انتخابات در چارچوب نامزدهای "خودی" با موفقیت برگزار شود... هدف این انتخابات از دیدگاه جناح های حاکمیت و سران رژیم تامین شرایط برای حفظ و ثبات بخشیدن به رژیم "ولایت فقیه" و موجه نشان دادن از طریق کشاندن اقتدار وسیع مردم به پای صندوق های رای است...»

بدین طریق و بنا بر ادعای اظهار نظر روشن "نباید در انتخابات شرکت کرد، که پاسخ این نوع اظهار نظرها و رهنمودهای روشن مهاجرتی را مردم در داخل کشور دادند!

راه توده

حالا ببینیم "راه توده" که آقایان کیهان لندن با چشم بستن بر حضور سیاست توده ای آن، همگان را غافلگیر شده و ناآگاه به مسائل ایران نرض کرده اند، در ماه های پیش از انتخابات چه نوشت و چگونه بجای قدر قدرت جلوه دادن ولی فقیه و فقها، ایمان خود را به نیروی مردم و آگاهی آنها اعلام داشت:

راه توده، دیماه ۷۵ شماره ۵۵ صفحه اول خود و با چاپ عکس دکتر خاتمی بعنوان کاندیدای جدید طیف چپ مذهبی و کارگزاران نوشت:

«آیا پیروزی نهائی ارتجاع بازار-روحانی محتوم و اجتناب ناپذیر است؟

شاید کسانی، حتی در درون و پیرامون حکومت، (نکته ای که در نشریات چپ مذهبی نیز در این زمان مطرح بود) خود را آماده پذیرش چنین فاجعه ای کرده باشند، اما تمام شواهد و قرائن در ایران از روحیه مقاومت توده ای در برابر این پیروزی تلخ و شوم حکایت دارد. عمق درک توده های مردم از این فاجعه و شناخت آنها از عاملین، هدایت کنندگان و حمایت کنندگان این فاجعه، در انتخابات دوره پنجم مجلس اسلامی به نمایش درآمد و بی تزلزل می توان گفت، در دو فرصت پیش رو، یعنی انتخابات "میان دوره ای مجلس" و "ریاست جمهوری" این اراده توده ای، علیرغم هرسوع توطئه و ترغیبی که سازمان داده شود، به نمایش در خواهد آمد. باید با تمام توان و امکان خویش در راه استحکام هرچه بیشتر این اراده کوشید و جنبش مقاومت را با استفاده از هر فرصت، و بهره گیری از هر توان و نیروی، هر اندازه اندک و متزلزل، متشکل ساخته و سازمان داد. بدین خاطر است که امروز افشای چهره ارتجاع ضد ملی و آگاه ساختن وسیع ترین طبقات و اقشار اجتماعی از عمق این فاجعه ضد ملی، که فاجعه کنونی در ایران را تکمیل خواهد کرد، انقلابی ترین و درعین حال، یگانه ترین سیاست و مشی ممکن و وطن دوستانه است!!

راه توده در شماره ۵۷، اسفند ماه ۷۵، با عنوان "انتخابات ریاست جمهوری، کارزار نوبین جنبش مردم" در صفحه اول خود نوشت:

«طرفداران سرمایه داری تجاری و ارتجاع مذهبی، خود مبتکر این تبلیغ شده اند، که هرگونه تلاش و کوششی بی فایده است و کاندیدای آنها برای ریاست جمهوری، سرانجام از صندوق آراء بیرون خواهد آمد! اینکه سرانجام چنین خواهد شد یا خیر و ناطق نوری جانشین هاشمی رفسنجانی می شود یا نمی شود،

کوچکترین ارتباطی با وظیفه امروز همه نیروهای مترقی -اعم از مذهبی و غیرمذهبی- برای حضور همه جانبه در کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری ندارد! از جمله اهداف طیف "روحانی-بازاری" برای بی فایده جلوه دادن تلاش ها، ایجاد انفعال و سرخوردگی و غفلت از همین کارزاری است، که باید علیرغم خواست و تبلیغات این طیف، در آن حضور همه جانبه داشت. اگر آنها به پیروزی خود یقین داشتند، مانند همه سال های اخیر، دست به چنین تبلیغی نمی زدند. نه تنها دو مرحله انتخابات دوره پنجم مجلس، بلکه انتخابات میان دوره ای اخیر نیز به آنها نشان داد، که مردم هوشیار شده اند و به آسانی نمی توان فریشان داد و رای آورد! بنابراین نه تنها باید با تمام قوا وارد صحنه شد و به کمک مردم برای ریختن آراء آگاهانه به صندوق های رای رفت، بلکه باید بر برنامه های جانشین تکیه کرد و خواست های مردم را با صراحت بیان داشت. مردم می خواهند و باید به طرد "خصوصی سازی"، طرد "غارتگران"، طرد "مافیای مالی"، طرد "حججه"، طرد "روحانین بازاری"، طرد "طرفداران حکومت مطلقه بازار-مذهب" رای بدهند. بنابراین آن کاندیدائی که برنامه اش مقابله با این طیف باشد، از حمایت توده های مردم برخوردار خواهد بود»

راه توده در شماره ۵۹، اردیبهشت ماه ۷۶ با عنوان "مردم در برابر ارتجاع مذهبی-بازاری" نوشت:

«... انتخابات ریاست جمهوری که قرار است دوم خرداد ماه انجام شود، صحنه مقابله و مقاومت توده های میلیونی مردم به فقر و فلاکت کشیده شده ایران است، در برابر غارتگران اجتماعی، ارتجاع مذهبی... و بازار... ای غارتگری که در حزب موثله اسلامی جمع شده و پشت روحانیون قشر و طرفدار سرمایه داری تجاری سنگر گرفته اند... انتخابات پیش رو، نه آسان برگزار خواهد شد و نه تقلب و تحمیل آن ریاست جمهوری که مقابله با مردم و سرکوب جنبش مردم هدفش باشد، از سوی مردم به آسانی پذیرفته خواهد شد... باید در راه خنثی سازی توطئه هائی که این طیف، برای نگهداشتن اهرم های قدرت در جمهوری اسلامی بدان متوسل شده و می شوند، یگانه راه حل آگاهی بیشتر مردم و بسیج آنها برای شرکت در انتخابات است. باید در راه خنثی سازی توطئه های ارتجاع برای ایجاد رعب و وحشت و خانه نشین ساختن مردم در روز رای گیری با قدرت وارد صحنه شد...»

روزنامه "رسالت" چرا "راه توده" را ضد انقلابی می داند؟

روزنامه رسالت، که ارگان روحانیت مبارز و موثله اسلامی است، در هفته انتخابات ریاست جمهوری، فوق العاده "راه توده" که در آن از شرکت وسیع در انتخابات و طرد ارتجاع مذهبی-بازاری دفاع شده بود و شماره ۵۹ راه توده را که در آن دو دیدگاه دو کاندیدای اصلی انتخابات در صفحه نخست آن چاپ شده بود، یک دعوت ضد انقلابی ارزیابی کرد. این روزنامه مافوق انقلابی (۱) در استقبال از تحریری که تصامی احزاب و سازمان های مهاجرت پیشه کردند و سکوت تأیید آمیز پیرامون این سیاست، در باره "راه توده" و موضع آن نوشت: یک نشریه ضد انقلاب هواداران خود را برای اثر گذاری در انتخابات به شرکت در انتخابات فرا خواند! این موضع گیری "رسالت" را با این امید که نویسندگان و منتشر کنندگان دو نشریه "کار" و "نامه مردم" به عمق سیاسی پی ببرند که مورد تأیید راست ترین جناح حاکم در جمهوری اسلامی است، در زیر می خوانید:

«بخش خبری: یکی از نشریات ضد انقلابی خارج کشور، با درج اخبار حمایت آمیز از آقای خاتمی به تبلیغات منفی علیه آقای ناطق نوری پرداخته است. نشریه ضد انقلابی "راه توده" در شماره اردیبهشت ماه خود آقای ناطق نوری را زن ستیز، ستیزگر با فرهنگ و هنر معرفی کرده و آقای خاتمی را طرفدار تنش زدائی در سیاست خارجی، احترام به فرهنگ و مذهب اقوام، تحمل دگراندیشان و پذیرش تنوع اندیشه ها، ورود زنان به کابینه و... معرفی کرده است... نشریه ضد انقلابی راه توده برای اثر گذاری در انتخابات، هواداران خود را به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری فرا خوانده است.» (۲۸ اردیبهشت)

بدین ترتیب "رسالت" آن سیاستی را به زعم خود ضد انقلابی می داند که خواهان حضور در انتخابات و موضع گیری به سود آن کاندیدائی است که مردم او را علیرغم همه تلاش رسالتی ها و همفکران و همسنگران برگزیده اند!

با عظمت انتخابات ریاست جمهوری آشنا شویم!

بزرگترین یورش تبلیغاتی به مردم چگونه دفع شد!

افشای نقش بازار و ارتجاع مذهبی در جمهوری اسلامی، از جمله بزرگترین دست آوردهای دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری است. این افشاگری همانقدر اهمیت تاریخی دارد، که آگاهی توده مردم مذهبی ایران از ماهیت روحانیت بازاری و بازاری مذهبی دارد. هرنوع تحولی در ایران، می بایست متکی به گسترش همین آگاهی صورت گیرد.

راه توده در طول انتشار دومین دوره خود، که اکنون شصتیمین شماره آنرا در دست دارید، در توضیح بی محتوانی شعار بی سروته و بیگانه با خواست‌ها اقتصادی و سیاسی مردم ایران، یعنی "طرد ولایت فقیه" بی وقفه بر این امرپای فشرده که غارتگران و ارتجاعی که امروز شعار ولایت مطلقه فقیه را می دهند، نه درد ولایت دارند و نه درد فقه، بلکه برای تحکیم موقعیت خود و دیکتاتوری سرمایه داری تجاری، ارتجاع مذهبی را پشت این شعار بسیج کرده اند. راه توده در توضیح این واقعیت، پیوسته تاکید کرد و می کند، که توده های مردم ایران را، که هرنوع تحول مثبتی در ایران، تنها متکی به آگاهی عمیق تر آنها از واقعیت و ماهیت طبقاتی حکومت کنونی ممکن و عملی است، نباید با شعارهایی که باورهای مذهبی آنها با این شعارها در تضاد است، از جنبش جدا ساخت. این توده مردم باید بدانند فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چقدر در غارتگری کنونی در ایران نقش دارند، روحانیت حکومتی که فتنه بدست در نماز جمعه ها حاضر شده و مردم را به زندگی فقیرانه فرا می خوانند و آنها را از قدرت پرستی و دنیا دوستی منع می کنند، خود چقدر آلوده به دزدی و غارت و دوغ و نیرنگند. توده مردم باید بدانند، مافیای حجتیه و دو تشکیلات وابسته به آن و یا تحت نفوذ آن، یعنی جامعه روحانیت مبارز و حزب موتلفه اسلامی چه نقشی در به فلاکت کشاندن میلیون ها مردم ایران داشته اند. مردم وسیع تر از امروز باید بدانند، که این مجموعه حکومتی چگونه به استقلال ملی ایران خیانت کرده اند و با همان کشورها و دولت هایی که در شعارهای خود آنها را دشمن خطاب می کنند زد و بند کرده و می کنند. بنابراین، همه این مجموعه باید طرد شود.

از جمله افشاگری های تاریخی در جریان کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری، که به مردم نشان داد ولایت مطلقه و قدرت مطلقه در جمهوری اسلامی در اختیار کیست و صحنه گردانان واقعی در جمهوری اسلامی کیستند، نامه ایست که یکی از آیت الله های مقیم قم، در ارتباط با سفر رهبران موتلفه اسلامی به این شهر و دیدار با روحانیون انتشار داد. این نامه در روزنامه سلام یکشنبه ۷ اردیبهشت منتشر شد.

سفر رهبران موتلفه اسلامی به شهر قم، که به گفته حاج حیات الله عسگر اولادی برای گرفتن رهنمود از حضرات آیات اعظام بود، درحقیقت برای گرفتن بیعت از روحانیون قم برای یک تازی بازار و حزب موتلفه در ایران بود. این سفر بلافاصله پس از شکست تاریخی رهبران موتلفه اسلامی در جریان انتخابات مجلس پنجم صورت گرفت. این سفر نشان داد، که رهبر کنونی جمهوری اسلامی علی خامنه ای، حتی در حد مشورت نیز مورد اعتنائی "موتلفه اسلامی" نبوده است. موتلفه اسلامی، که رئیس قوه قضائیه را هم (به نوشته آیت الله مسعودی) همراه برده بودند، تا فرمان تبعیت روحانیون قم از تصمیم این حزب برای به ریاست جمهوری رساندن "ناطق نوری" را به آنها ابلاغ کنند، ظاهراً

و براساس دفاع جانانانه ای که از تر خود ساخته "ولایت مطلقه فقیه" می کنند، می بایست، از نظر رسمی و اعلام شده او، مبنی بر بی طرفی در امر انتخابات تبعیت کنند. آنها نه تنها چنین نکردند، بلکه احکام آیت الله هاشمی را پیوست تصمیم خود برای به ریاست جمهوری رساندن ناطق نوری کردند، که رهبر کنونی جمهوری اسلامی، هیچ گریزی از تمکین از آنها نداشت و ندارد! بنابراین ولی فقیه در تهران، حرف هایی برای خودش زده و می زند و غارتگران و روحانیون وابسته به حجتیه کار خودشان را پیش می برند و ولی فقیه را نیز بدنبال خود می کشانند. میدان داری آیت الله کنی، در حمایت از تصمیم موتلفه اسلامی برای به ریاست جمهوری رساندن ناطق نوری، درحقیقت بیانگر جانشینی است که موتلفه برای علی خامنه ای درآستین دارد و اگر بساط ولایت فقیه را هم همانگونه جمع کند، که امروز سفره ولایت مطلقه آنرا بهن کرده است، انواع آیت الله سید و شیخ را برای رساندن به کرسی مرجع تقلید و ادامه حکومت خود درآستین دارد! حمایت فرماندهان نظامی سپاه و بسیج از تصمیم حزب موتلفه اسلامی و پیروی روحانیت مبارز تهران از تصمیمات این حزب نشانه هایی کافی است، برای شکل و شمایل حکومتی که بازار و ارتجاع مذهبی در سر دارند.

سدهای استواری از سر راه این حکومت مطلقه برداشته شده است: احکامی که بنام آیت الله خمینی، در آخرین سال های حیات وی صادر شد و یا به یاری و همدستی احمد خمینی از او گرفته شد، حذف آیت الله منتظری از صحنه، کشتار زندانیان سیاسی، تصفیه طیف چپ مذهبی از حکومت، عبور از سد احمد خمینی، بعنوان مطلع ترین و معتبرترین تفسیرکننده و افشاکننده رویدادهای پشت صحنه زمان حیات پدرش، سر به نیست شدن انواع روحانیون مستقل و صاحب اندیشه و ابتکار عمل، که پیوسته از ادامه وابستگی سنتی روحانیون به انگلستان نگران بودند و... همه این مسیرننگین و ضد ملی تاکنون طی شده است. آنها در تلاش برداشتن آخرین گام ها برای نابودی کامل انقلاب بهمن و هرنوع نشانه و یادگاری از این انقلابند. حکومت بازار و ارتجاع، یعنی همین! در ادامه همین مسیر است که برداشتن سد ولایت فقیه و یا ولی فقیه و رهبر کنونی و یا رهبر دیگری که بخواهد سری مستقل از بازار و ارتجاع مذهبی داشته باشد، کار چندان دشواری به نظر نمی رسد!

این سد استوار، که تحرکات اخیر و افشاشده فرماندهان سپاه و بسیج در ارتباط با انتخابات مجلس و ریاست جمهوری نشان داد، که به قدرت نظامی نیز دست یافته و فرماندهان آنرا در خدمت خویش دارد، تنها از طریق افشاگری، آگاهی مردم و بسیج آنها برای درهم شکستن آن ممکن و مقدور است. براساس این برداشت است، که باید از افشاگری های یکسال اخیر و رشد بی وقفه آگاهی توده مردم از ماهیت قدرت واقعی در جمهوری اسلامی، نه تنها خرسند بود، بلکه بدان بهائی درحد فراهم آمدن بازهم بیشتر شرایط ایجاد تغییرات مهم در ایران داد.

آنچه در در زیر می خوانید بخش هایی از نامه آیت الله مسعودی در ارتباط با سفر توطئه آمیز سران حزب موتلفه اسلامی به قم و در مخالفت با ورود به صحنه انتخابات ریاست جمهوری مهندس موسوی، نخست وزیر جمهوری اسلامی در زمان آیت الله خمینی است. این نامه هیچ تفسیری را برای نشان دادن قدرت پشت صحنه سران بازار و موتلفه اسلامی، توطئه ها در جمهوری اسلامی و بویژه دلائل اقتصادی مخالفت با بازگشت به صحنه حکومتی طیف چپ مذهبی ندارد. انتشار عکس های خانوادگی موسوی، افشای نامه های خصوصی او و علی خامنه ای در زمانی که موسوی نخست وزیر بود و علی خامنه ای رئیس جمهور، تهدیدهای فرمانده سپاه پاسداران در صورت ورود به صحنه انتخابات مهندس موسوی و... همگی ریشه در همان اشاره صریح و بی پروائی دارد که سران موتلفه اسلامی در زمینه تغییر ساختار اقتصادی تجاری و غارتگر حاکم در صورت بازگشت موسوی به قدرت آنرا با روحانیون قم مطرح ساخته اند. این نامه در کنار انواع اخبار و افشاگری های مربوط به این دوره از انتخابات ریاست جمهوری، تحلیل و تفسیری کاملی است که اوضاع کنونی در جمهوری اسلامی، راه توده تلاش خواهد کرد، این مجموعه اخبار و افشاگری ها را بتدریج در شماره های آینده خود منتشر سازد. مقایسه این اخبار، با آن چه که در همین دوران مطبوعات خارج از کشور منتشر ساختند، خود فصل بسیار مهمی است برای بررسی نقش اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج از کشور و میزان اطلاع آن ها از اوضاع ایران و بازتاب آن در خارج از کشور. این اخبار نشان می دهند، که در این دوران، جنبش در داخل کشور مسیر خود را طی می کرده و اپوزیسیون مسیر مستقل از جنبش خود را.

نامه آیت الله مسعودی

یکی از افشاگری‌های بسیار مهم در طول کارزار انتخاباتی، نامه‌ای بود که آیت الله مسعودی نوشت و روزنامه سلام آنرا منتشر ساخت. بخش‌های اساسی و افشاگرانه این نامه را در فوق العاده‌های انتخاباتی راه توده که در همین شماره بازانتشار یافته می‌خوانید. در این نامه مشخص شد، که حزب بازار، "موتلفه اسلامی"، در همان ابتدا که زمزمه کاندیداتوری میرحسین موسوی نخست وزیر سابق برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری مطرح شده، آنها ناطق نوری را در جلسه حزبی خود بعنوان کاندیدا انتخاب کرده و خبر این انتخاب را در قم به روحانیون حوزه ابلاغ کرده‌اند. مقاومت برخی روحانیون قم بی فایده بود و با همنوائی روحانیت مبارز تهران و بویژه شخص آیت الله مه‌دوی ک‌نی، این مصوبه به روحانیون قم تحمیل می‌شود. سیر و سرگذشت این انتخاب حزبی که می‌رفت تا به انتصاب ریاست جمهوری از سوی بازار و تحمیل آن به مردم ایران بیانجامد، اکنون و با انتخاب خاتمی بر همگان روشن و آشکار است، اما آنچه که در این نامه اهمیت تاریخی دارد و برای درک ریشه‌های اختلاف در حکومت و پایگاه طبقاتی حکومت اهمیت دارد و هرنوع شعار و سیاستی می‌بایستی بر مبنای آن تنظیم و تدوین شود، آن نگرانی اساسی است که سران موتلفه اسلامی در قم یا روحانیون مطرح می‌کنند و رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی نیز با به پای آنها در این توطئه و تحمیل انتصاب و ایجاد بیم و هراس در میان روحانیون قم نقش ایفا می‌کند.

سران موتلفه اسلامی به نمایندگی از بازار و سرمایه داری تجاری، به روحانیون قم، با صراحتی کم نظیر می‌گویند: «اقتصاد ما در خطر است، اگر موسوی انتخاب شود». بنابراین اعتراف صریح، اساس بیم و هراس در انتخابات اخیر، سیستم اقتصادی بوده است، که در جمهوری اسلامی برقرار است و در متن آن بازار و مافیای تجاری مردم را غارت می‌کند.

این اعتراف تاریخی، صحت آن ارزیابی و تحلیل ما را اثبات نمی‌کند که در تمام این سال‌های بر آن پای فشرده‌ایم؟ یعنی اینکه در جمهوری اسلامی ما با یک‌تازی بازار و سرمایه داری تجاری روبرو هستیم که می‌رفت و پیا می‌رود تا به دیکتاتوری تمام و کمال بیانجامد. این دیکتاتوری و یک‌تازی پشت نقاب مذهب پنهان شده است و شعارها و حقه بازی‌های نویستی که راه می‌اندازند، همگی برای برداشته نشدن همین نقاب است. دفاع از ولایت مطلقه فقیه، دفاع از روحانیت، بر سینه کوبیدن سنگ اسلامی و فقه ... همگی اجزاء این نقابند. بر همین اساس است که ما پیوسته گفته ایم نباید با شعارهای مذهبی مردم را از جبهه اساسی غافل سازیم و اجازه دهیم غارتگران، با باورهای مذهبی آنان بازی کنند. ستیزی که در جامعه جریان دارد، ستیزی بین غارتگران و غارت شدگان، توده مردم و مستی غارتگران است، نه بین طرفداران ولایت و مخالفان ولایت! شعار ولایت و غیر ولایت را ارتجاع و غارتگران خود به میدان آورده‌اند، تا مردم را گمراه کنند، ما چرا باید در این دام بیافتیم؟

برای آنکه عمق شکست ارتجاع مذهبی و بازاری و عمق هوشیاری مردم ایران، در جریان انتخابات اخیر درک شود و به عظمت جنبش نوین انقلابی مردم پی برده شود، اخبار زیر را بعنوان بخش اندکی از آنچه در هفته‌های کارزار انتخابات ریاست جمهوری گذشت، در زیر می‌آوریم. مردم نه بدنبال شعارهای من درآوردی مهاجرت، بلکه با درک خویش، ارتجاع مذهبی- بازاری را طرد کردند!

کوشه‌ای از افشاگری‌های داخل کشور

نطق آیت الله ک‌نی در مشهد

نشریه ای بنام "پیش‌تاز" که در تهران و از سوی اتحاد چپ دمکراتیک ایران انتشار می‌یابد، در آخرین هفته تبلیغات انتخاباتی، گزارشی در باره توطئه‌های حکومتی برای مقابله با رای و نظر مردم منتشر ساخت. در این گزارش از جمله اشاره به سفر توطئه آمیز آیت الله مه‌دوی ک‌نی به مشهد شده است، که بنظر ما نیز این اخبار در حد خود در گسترش آگاهی‌ها پیرامون اوضاع ایران قابل توجه است. برخی از قسمت‌های این گزارش، که به ما نیز رسیده است را، در زیر می‌خوانید:

در سپاه پاسداران- ... محمدی کرمانی (نایب رئیس مجلس و نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران) در تائید رای روحانیت مبارز و بخشنامه‌ای را در سطوح

سپاه و بسیج منتشر ساخت. تمامی فرماندهان اصلی سپاه و بسیج و حتی وزیر دفاع و فرمانده نیروی دریائی نیز همین حمایت را اعلام داشتند، که براساس آن همه موظف بودند به ناطق نوری رای بدهند. اما این بخشنامه و دخالت فرماندهان نظامی در امور سیاسی با مخالفت‌هایی در سپاه روبرو شد. این مخالفت‌ها بصورت افشاگری درآمد. از جمله جمعی از پاسداران سازندگان نامه‌ای را خطاب به ریاست ستاد فرماندهی کل قوا نوشتند که رونوشتی از آن نیز در همه جا دست به دست شد. در نامه اعتراضی از جمله آمده است: «...اگر جسارت به مقام حضرت عالی نباشد، در صورت عدم برخورد، ما پاسداران خط ولایت برخورد واجب می‌دانیم فعالیت خود را در امر انتخابات شروع و کاندیدای اصلح خود را به جامعه انقلابی معرفی نماییم و از هرگونه برخورد با ما ترسی به دل راه نخواهیم داد.»

متن بخشنامه فرمانده بسیج سپاه پاسداران نیز که حکایت از تحریک قوای مسلح برای دخالت در امر انتخابات دارد به شرح زیر انتشار یافته است: «... فرماندهان محترم مناطق، نواحی و رده‌های مقاومت بسیج سراسر کشور- با سلام

نظریه نماینده محترم ولی فقیه در سپاه حضرت آیت الله محمدی کرمانی راجع به انتخابات ریاست جمهوری به شرح زیر می‌باشد: مسئله اظهار نظر جامعه مدرسین قم و جامعه روحانیت مبارز تهران در مورد کاندیداتوری ریاست جمهوری، بعنوان دو مرجع امین، دیندار و گرانایه در اعتقادات و نمی‌تواند عامل حزبی داشته باشد و قطعاً بر خواسته (اشتباه دیکته‌ای در سخن بخشنامه است!) از احساس تکلیف شرعی و حجت است و این مطلب نباید برای پاسداران بیان شود.»

تعهد ک‌نی!

شعبه استان فارس تبلیغات اسلامی از روحانیون و مبلغین تعهد گرفته است که برای ناطق نوری تبلیغ کنند و در صورتی که این تعهد را نمی‌زدادند، از اعزام آنان خود داری می‌کردند. در ایلام به مبلغینی که در ایام محرم عازم مناطق روستائی استان بودند، تاکید کرده است «... با توجه به اینکه مسئولین استان خاصه اداره اطلاعات سعی بر اتحاد و امنیت منطقه را دارند، لذا نظر به اینکه اتمه جمعه و جماعات و طلاب حوزه علمیه ایلام و مقیم قم با اکثریت قریب به اتفاق، در انتخاب کاندیدای ریاست جمهوری نظرشان به آقای ناطق نوری است، تقاضا مندیم اگر نظری غیر از این دارند، به گونه‌ای طرح شود که مشکل آفرین نباشد، اگر چه اقتضای عقل این است که در روزهای نخست کاندیدای مورد نظر معلوم نشود.»

امام جمعه زاهدان "حبیب الله محمدیان" گفته است: «من رای سیستان و بلوچستان را قول داده‌ام و رای منطقه مال آقای ناطق نوری است» امام جمعه اهواز "موسوی جزایری" نیز رای دادن به ناطق را تکلیف شرعی دانسته و حتی خاتمی را بنی صدر دوم خطاب کرده است. رئیس دفتر امام جمعه، رئیس ستاد ناطق نوری در اهواز است!

آیت الله یزدی، رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی بمدت دو هفته در قم برای جلب حمایت روحانیون به سود ناطق نوری فعالیت بی وقفه داشته است.

* بنیاد مستضعفان و جانبازان، علاوه بر آنکه بخش عظیمی از هزینه تبلیغات ناطق نوری را تقبل کرده است، گروهی جدید به عنوان "جمعی از ایشارگران انقلاب اسلامی" را آفریده است، تا با تبلیغات گسترده و به نامی غیر از بنیاد، به نفع ناطق تبلیغ کنند. اعضای این گروه عبارتند از "دانش جعفری"، "موسوی مقدم"، "صبوری (قائم مقام بنیاد و مدیر کل بنیاد در استان اصفهان)، "فدائی" (مدیر کل اسبق بنیاد در استان تهران)

یک نمونه

نشریه "پیش‌تاز" سپس می‌نویسد:

«برای آنکه به میزان هزینه‌های تبلیغاتی جناح بازار برای ناطق نوری پی ببریم، یک نمونه از قرار داد چاپ اوراق تبلیغاتی "تشکل‌های همسو" را که منتشر می‌کنیم:

- ۱- زندگی نامه آقای ناطق نوری چهار رنگ در ۸۰۰ هزار نسخه؛
- ۲- تراکت کف دستی چهار رنگ ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار نسخه؛ ۳- تراکت بدون عکس چهار رنگ ۵۰۰ هزار نسخه؛ ۴- پوستر بدون عکس سه رنگ یک میلیون

چگونه فیلم "طعم گیلان" کیارستمی از ایران خارج شد!

فیلم "طعم گیلان" ساخته عباس کیارستمی، کارگردان برجسته ایرانی، که اکنون یکی از معروفترین کارگردانان سینمای جهان شناخته شده است، موفق به دریافت جایزه نخل طلایی از پنجاهمین جشنواره فیلم کن شد. این بزرگترین جایزه ایست که تاکنون سینمای ایران موفق به دریافت آن شده است.

درباره این جایزه و مشکلاتی که بر سر اجازه خروج دادن به این فیلم و شرکت آن در جشنواره کن، مطبوعات مهاجرت مطالبی نوشته اند. ما در زیر بر مجموعه نوشته ها، اطلاعات قابل توجهی را اضافه می کنیم، که بی اعتنائی به آن ها، نه ممکن است و نه بدون اطلاع از آنها نمی توان درک کرد، جناح راست حاکم چه بر سر فرهنگ و هنر و موجودیت ایران آورده است. ما در این زمینه به همه علاقمندان این نوع افشاگری ها توصیه می کنیم، که در شماره های ۵۲ و ۵۳ راه توده مقررات سانسور فیلم و موقعیت وزارت ارشاد اسلامی را بخوانند. اهمیت شکست این جناح در انتخابات اخیر ریاست جمهوری، با این اطلاعات، قطعاً بارز تر می شود!

جناح وابسته به بازار و مولفه اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی را تقریباً به اشغال نظامی درآورده است. البته این امر چندان هم دور از انتظار نباید باشد، زیرا وزیر ارشاد اسلامی "مصطفی میرسلیم"، خود مدتی طولانی رئیس شهرداری جمهوری اسلامی بود! وابستگان نظامی ارتجاع مذهبی و بازار، بعد از استعفای دکتر خاتمی از وزارت ارشاد، بتدریج این وزارتخانه را اشغال کردند. همین اشغال کنندگان تا آخرین لحظات مانع فرستادن فیلم کیارستمی به جشنواره کن شده بودند. حیاتی متشکل از عزت ا. الله ضرغامی (معاون سینمایی و درعین حال مسئول امنیت غرب کشور)، حسن اسلامی فر (از اعضای مولفه اسلامی و صاحب کبابی معروف شهر ری با همین نام و ضمناً از فرماندهان سپاه پاسداران)، عباس فاطمی نویسنده (از بازجویان زندان اوین)، مهدی نصیری معروف به ابوالقاسم طالبی (سردهسته چماقداران حزب الله اصفهان و مدیر مسئول نشریه سینما و ویدئو وزارت ارشاد و مشاور ضرغامی) با ارسال فیلم کیارستمی مخالف بودند و آن را خلاف مصالح جمهوری اسلامی می دانستند. شخص مصطفی میرسلیم و عبدالحیان، قائم مقام او (از رهبران مولفه و از بازاری های معروف تهران) نیز هدایت پشت پرده جنجال علیه کیارستمی را برعهده داشتند. این جنجال آنقدر گسترده بود، که سرانجام و تحت تأثیر مطالبی که رسانه های هنری جهانی نوشتند، تصمیم گیری نهائی مانند بسیار از مسائل مشابه به دئیرریاست جمهوری واگذار شد. درمحافل سینمایی تهران، همه می دانند که سرانجام این جنجال برای جلوگیری از خروج فیلم کیارستمی، به ماموریت ویژه ای ختم شد که به علی اکبر ولایتی وزیر خارجه، برای حل مسئله داده شد. مذاکرات سه ساعته وزیر خارجه با وزیر ارشاد اسلامی، سرانجام در آخرین لحظات پرواز هواپیما به نتیجه مثبت رسید. وزیر ارشاد حتی از پذیرش دستور بالاترین مقامات مملکتی برای رفع موانع و موافقت برای ارسال فیلم خودداری می کرد.

این تنها بخشی از توطئه جناح راست علیه سینما گران برجسته ایرانی است، که با تمام نیرو می کوشد کارگردانان معروف پیش از انقلاب را جذب فیلم های بازاری و تبلیغاتی کند و یا آن ها را از صحنه بیرون براند. کارگردانان متفکر بعد از انقلاب هم که عمدتاً به سینمای متفکر ایرانی تعلق خاطر دارند، در آستانه حذف قرار دارند. همه این نیروها درانتخابات به میدان آمدند و به محمد خاتمی رای دادند. نکته جالب اینست که اغلب بازاری هائی که مدیرکل و کارشناس فیلم در وزارت ارشاد اسلامی شده اند، با بازار سیاه فیلم در ارتباط هستند و بخشی از دلال های سینمای ایران محسوب می شوند!

نسخه ۵: پوستر عکس دار چهار رنگ ۱ میلیون نسخه؛ ۶: تراکت ورزشکاران چهار رنگ ۵۰۰ هزار نسخه؛ ۷: زندگی نامه ۱۲ هزار نسخه؛
پیشناز ادامه می دهد:

« این فقط یک نمونه و یکی از اقلام تبلیغاتی تشکل های همسو می باشد. تعداد اقلام سفارش داده شده، برابر ۱۷ میلیون ۸۰۰ هزار است که بیشتر از نصف تعداد واجدین شرایط برای شرکت درانتخابات است. درتهران هزینه اقلام تبلیغاتی را بیش از ۱ میلیارد و ۴۰۰ میلیون ریال ذکر می کنند. تشکل های همسو (که رهبری آن با مهندس باهنر است که اکنون نایب رئیس مجلس انتخاب شده است) با بیش از ۲۰ چاپخانه قرار داد بسته است. تنها هزینه تعویض پلاکاردهای برزنی تبلیغ ناطق نوری مبلغ ۶۰ میلیون تومان بوده است. موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، که یک ارگان حکومتی محسوب می شود، برای حمایت از ناطق نوری مبلغ ۶۰ میلیون تومان از بودجه خود، دراختیار محمد جواد لاریجانی گذاشته است. »

برای آنکه عمق درک مردم و عظمت مقابله مردم با روحانیون حکومتی و غارتگران بازاری بیشتر درک شود، به نقل از "پشتتاز" اخباری را می خوانید که حکایت از شدیدترین حملات به خانواده آیت الله خمینی برای جلوگیری از حمایت آنها از دکتر خاتمی دارد. پشتتاز می نویسد:

«...میرم پهلوی از طرفداران ناطق نوری گفته است که «در تاریخ بسیار پیش آمده که فرزندان پیامبران منحرف شده اند، پسر نوح هم با بدان بنشست و کافر شد!»، پس از آنکه مشخص شد که همسر آیت الله خمینی نیز می خواهد به خاتمی رای بدهد، در صحبت های برخی روحانیون وی با عایشه همسر پیغمبر مقایسه شد و در جلسه ۲۵-۱-۷۶ بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، حاج آقا حیدری، مسئول نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه گفت: «این که معیار نمی شود، به صرف اینکه مثلاً زن امام در خانه اش به آقای خاتمی رای می دهد. ضمناً در بیت امام افرادی وجود دارند که رابطه وابستگی تنگاتنگی با گروهکها دارند.» این سخنان با اعتراض بسیاری از بسیجی های حاضر در جلسه زوبرو شد.»

طومار بازاری ها

همین نشریه ادامه می دهد: «عده ای از بازاریان و اصناف تهران، طوماری تهیه کردند، تا پس از امضاء به دفتر خامنه ای ارسال شود و دراین طومار از او خواستند تا ناطق نوری را بعنوان یکی از ائمه جمعه های موقت تهران منصوب نماید. حسین الله کرم، سرتیپ پاسدار است، او به کمک پنجاه عضو رسمی و حقوق بگیر خود این گروهک را سازمان داده و مجله "الشارات الحسین" توسط این گروه و به کمک دفتر سیاسی سپاه پاسداران و توابع های زندان منتشر می شود. دفتر هواپیمائی "توکارتور" واقع در خیابان ویلا-تقاطع کریمخان زند- دراختیار حسین الله کرم است.»

حمله به روزنامه سلام

در آخرین روز تبلیغات انتخاباتی و در حالیکه ارتجاعی ترین جناح حاکم و بازار، خود را بازنده انتخابات می شناختند، با نیروی نظامی برای ایجاد تشنج درتهران و ایجاد رعب و وحشت دست زدند. این نوع عملیات، البته از قبیل و به نقل از محافل توطئه گر نظامی-بازاری درتهران افشاء شده بود و تقریباً همه انتظار آنرا داشتند. این همان شگردی بود که ارتجاع در مرحله دوم انتخابات مجلس اسلامی بدان متوسل شده و موفق شد بخشی از مردم را خانه نشین ساخته و اکثریت لیست روحانیون مبارز تهران را از صندوق آراء بیرون آورده و به مجلس بفرستند. در جریان این ماجرا بسیج شرق تهران را فرماندهان بسیج و سپاه به خیابان کشیدند، که این خود نیز با عکس العمل هائی در درون سپاه و بسیج روبرو شد. (مراجعه کنید به گزارش مربوط به سپاه پاسداران در شماره ۵۹ راه توده)

در آخرین شب تبلیغات انتخاباتی، سپاه از توزیع روزنامه سلام و ارسال آن به شهرستان ها جلوگیری کرد. در ادامه همین عملیات کودتائی دفتر تبلیغاتی خاتمی را سپاه در تهران بست و سپس به چاپخانه ریخته و آنرا اشغال کرد. هیچکس بدرستی نمی داند، در پشت صحنه برای مهار زدن بر این عملیات سپاه و جلوگیری از عملیات کودتائی آنها چه گذشته است، اما آنچه مسلم است، اینست که به سپاه برای ادامه این عملیات اجازه داده نشد!

ترجمه کوتاه شده مقاله «پایان دموکراسی» منتشر در نشریه «گوموند دیپلوماتیک» ماه مه ۹۷، از زبان یکی از مدافعان سیستم، وسعت و عمق برنامه الیگارش مالی برای برقراری دیکتاتوری مطلق خود، را نشان می دهد. موفقیت هایی که سرمایه امپریالیستی در جهت تحقق اهداف خود بدست آورده است، به ویژه مسئولیت نیروهای چپ در سراسر جهان را برای مبارزه بمنظور متوقف ساختن این پیش روی را در دستور روز قرار می دهد. نکته ای که از جمله «هینس اشتر» Heinz Stehr، سخنگوی حزب کمونیست آلمان در گزارش خود آنرا اینگونه برجسته می سازد: «بسیج و متحد ساختن تمام نیروها علیه «راست!» سیاست و ایدئولوژی محافظه کارانه را عقب راندن و آگاهی سیاسی را رشد دادن از اهمیتی روزافزون یافته است!» (نشریه UZ ۱۸ آوریل ۱۹۹۷)

پایان دموکراسی

ژان ژاک روسو معتقد بود، که «دموکراسی پارلمانی آنچنان شکل پیشرفته حکومتی است، که شایسته خدایان و نه انسان است...»
 کمبودهای دموکراسی پارلمانی باز شناخته شده و مورد انتقاد قرار گرفته است. نه تنها توسط مخالفان، بلکه همچنین توسط موافقان آن. ... تاکنون کمبودهای بنیادی چندی مانند (لغو برده داری، برقراری حق رای برای زنان، ... در دموکراسی بورژوازی جبران شده اند، اما علیرغم این امر هرکسی احساس می کند، که سیستم ساینده شده پارلمانی، هر روز بیشتر از محتوا خالی شده و پاسخگویی نیازها و برطرف ساختن نگرانی های شهروندان نیست. شهروندان هرروز بیشتر خواستار برقراری «دموکراسی رادیکال» هستند، که براساس آن قوانین دولتی و حقوق اشخاص بدون هر نوع تعدیل و تبعیض مورد احترام باشد. به نظر آنها زمان چنین تغییری به ویژه از آنجهت فرا رسیده است، که جامعه صنعتی در گرداب سه انقلاب - تکنولوژیک، اقتصادی و سوسیولوژیک - قرار دارد.
 بدنبال انقلاب انفرماتیک ... تولید از یک رشد جهشی برخوردار شده است، درحالی که رشته های شغلی متعددی از بین می روند، بیکاری و عدم امنیت شغلی هر روز فراگیرتر می شود.
 گلوبالیزاسیون چشمگیرترین تغییر در بخش اقتصادی است... که عمدتاً شامل بخش مالی است، که حاکمیت خود را بر کل اقتصاد برقرار می کند. بازارهای مالی، که از قوانین خود ساخته پیروی می کنند، اکنون در وضعی قرار دارند، که می تواند خواست ها و قوانین ویژه خود را به دولت ها دیکته کنند.
 در بخش سوسیولوژیک، دو انقلاب پیش شمرده این پرسش را مطرح می سازند، که «قدرت» در جامعه از آن کیست....

بازار مریی جامعه

چطور ممکن است، که در چنین شرایطی دموکراسی پارلمانی بخش اساسی از حقانیت خود را از دست ندهد؟ شهروندان دیگر در وضعی نیستند بتوانند با رای خود بر روی بخش های عمده حیات اجتماعی تاثیر بگذارند، زیرا این بخش ها اکنون دیگر خارج از دسترسی آنان است. اقتصاد به ویژه هر روز بیشتر در برابر بخش اجتماعی استقلال می یابد و نمایندگان آن حاضر به قبول مسئولیت در برابر پی آمدهای جهانی شدن اقتصاد در جامعه نیستند (تشدید بیکاری، فقر، بکنار ماندن بخش بزرگی از شهروندان از برخورداری از دستاوردهای اجتماعی).

در بیست سال گذشته مسئولین دولتی و سیاستمداران نجات خود را در برقراری حاکمیت پول، بازپس گرفتن وظایف اجتماعی دولتی، آزادی کامل دادوستد، گردش بی بندوبار سرمایه مالی و خصوصی سازی جستجو کردند و از این طریق انتقال مسئولیت و وظایف پراهمیتی (مثلاً حقوق کشوری، امنیت، سرمایه گذاری، اشتغال، حفظ سلامتی مردم، آموزش و پرورش، فرهنگ، حفظ محیط زیست) را از بخش دولتی به بخش خصوصی موجب شدند. این مسئولین سیاسی همچنان اجازه دادند، که «حاکمان جدید بر جهان» خود را از بندهای انتخابات عمومی آزاد سازند. تصمیمات این حاکمان جدید، با اضافه تمام پی آمدهای آن (از جمله در بازار کار، فرهنگ یا محیط زیست)، دیگر در کنترل تنها قدرت، یعنی «خلق»، نباشد.

در سراسر جهان می توان پدیده هایی مشابه را بر شمرد. زمانی صاحبان ثروت و سرمایه به کمک ارتش و پلیس تمام رژیم هایی را سرنگون ساختند، که هدفشان تقلیل بی عدالتی در جامعه و تقسیم متناسب تر ثروت بود؛ مثلاً از طریق برنامه های دولتی کردن بخش هایی از اقتصاد، یعنی قراردادن آن

سران موئلفه اسلامی، پیشنهاد انحلال جمهوری اسلامی و تاسیس حکومت عدل اسلامی را مطرح ساخته اند!

«حکومت عدل اسلامی»

بخشی از نظم نوین

امپریالیستی!

جمعیت های (حزب) «موئلفه اسلامی» طرحی را به شورای مصلحت نظام پیشنهاد کرده است، که براساس آن جمهوری اسلامی منحل شده و «جمهوری عدل اسلامی» تشکیل می شود! این طرح به امضای عسکراولادی، دبیرکل موئلفه اسلامی و عضو شورای مصلحت نظام به این شورا ارائه شده و برخی از مطبوعات داخل کشور نیز در حاشیه مطالب خود بدان پرداخته اند. نشریه «عصرما»، ارگان مجاهدین انقلاب اسلامی، این پیشنهاد را به عنوان اقدامی برای لغو قانون اساسی و نهایتاً براندازی جمهوری اسلامی ارزیابی کرده است.

صرف نظر از موضع گیری های نشریات داخل کشور، باید دید که این پیشنهاد توسط حزبی که به حزب بازار و بخش خصوصی در ایران باز شناخته می شود، یا کدام طرح سرمایه داری جهانی برای برقراری نظم نوین جهانی مطابقت دارد. آیا پیشنهاد حزب موئلفه اسلامی، فکر و طرحی بدیع و ابتکاری است و یا طرحی است که با سرمایه داری جهانی هماهنگ است؟
 یکی از انگیزه های این طرح را باید در انطباق کامل آن با اهداف صاحبان سرمایه مالی یاد آورده در ایران، یعنی سرمایه داری تجاری انگلی که از برکت اجرای سیاست «تعدیل اقتصادی» به نقدینه نجومی دست یافته است دانست. این اهداف با اهداف و سیاست اعمال شده توسط سرمایه مالی امپریالیستی در سراسر جهان کاملاً منطبق است.

سیاست اقتصادی «نئولیبرال» که اولیگارش مالی امپریالیستی که آنرا تحت عنوان ضرورت های «گلوبال» و «جهانی شدن» اقتصاد پی گیری می کند، می کوشد با بکارگرفتن اهرم نقدینگی چندصد بلیون دلاری خود در بورس ها، دیکتاتوری خود را بر سراسر جهان برقرار سازد. آنها نیز همان هدفی را دنبال می کنند که در ایران در ابعاد محلی صاحبان نقدینگی دنبال می کنند. برای این محافل نیز، برای رسیدن به قدرت مطلق، اهرم های قانونی، انتخابات، دولت، مجلس و... هر روز بیشتر به بندهایی تبدیل می شوند، که رها سازی گریبان خویش از شر آنها یک ضرورت است. «دموکراسی»، «پارلمان»، «مطبوعات آزاد» و دیگر مظاهر «دموکراسی بورژوازی» را کهنه شده اعلام می کنند، که باید همه آنها را با «شرایط جدید گلوبال انطباق داد». بحث های پارلمانی، اکنون برای نمایندگان سرمایه مالی، «وقت تلف کردن» است. «فرانک بوروترا»، وزیر صنایع فرانسه انحلال مجلس ملی و پیش کشیدن انتخابات را از مارس سال ۱۹۹۸ به ماه امسال را با این جمله توجیه می کند، که «درغیراین صورت کشور سالی را با بحث های بی ثمر از دست می داد».

بدین ترتیب بنیادگرایی حاکم بر اندیشه و عمل سرمایه مالی امپریالیستی و متحدان ریز و درشت آن در کشورهای «جهان سوم» و «جنوب»، از نوع مسلمان و غیرمسلمان، بنا به ماهیت غارتگرانه و انگلی خود، هدف مشترکی را دنبال می کنند. نقشی که این محافل در جمهوری اسلامی در جریان انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری ایفا کردند، بی ارزش دانستن رای مردم و آنرا «زینتی» نامیدن و پیشنهاد آنان برای براندازی جمهوری اسلامی و برقراری «جامعه عدل اسلامی»، نوع «مسلمان» تبلیغات و سیاستی است، که در کشورهای مترویل سرمایه داری علیه «دموکراسی پارلمانی» اعمال می شود. سرمایه داری در کشورهای بزرگ سرمایه داری نیز می گوید، که «سیستم دموکراسی پارلمانی کهنه شده و دیگر اثربخش نیست».

پیام آیت الله منتظری

در تهران از پیام تبریکی صحبت است که از سوی آیت الله منتظری خطاب به حجت اسلام سید محمد خاتمی، بمناسبت انتخاب وی به ریاست جمهوری صادر شده است. گفته می شود در این پیام، پس از اشاره به ۲۰ میلیون رای داده شده به محمد خاتمی، به وی توصیه شده است، به رای و اعتماد مردم وفادار باقی ماند و در راه نجات کشور از موقعیت کنونی گام های استوار برآورد. این پیام و انتقادهای جدی که در حوزه علمیه قم بر سر پیروی روحانیون عضو جامعه مدرسین از بازار و مولفه اسلامی و شکستی که متحمل شدند جریان دارد، قطعا رهبر کنونی جمهوری اسلامی «علی خامنه ای» را در تنگنای جدی برای تصمیم گیری قرار خواهد داد. بویژه آنکه در شهر مذهبی قم و علیرغم همه کوشش روحانیون جامعه مدرسین و صحنه سازی ها و ایجاد رعب و وحشت «انصار حزب الله» ناطق نوری در این شهر رای نیاورد و طلاب جوان حوزه های علمیه نقش مهمی در مخالفت با وی ایفاء کردند. روزنامه «رسالت» بعنوان سخنگوی روحانیت مبارز تهران و مولفه اسلامی، طی سرمقاله پیشگیرانه، پیرامون انتخابات، بدون ذکر نام آیت الله منتظری نوشت: «... آنها که امام توصیه کرد در امور سیاسی دخالت نکنند، بهتر است بر خلاف این توصیه عملی نکنند!»

در این میان وضع و موقعیت «علی خامنه ای» مطرح است. او اگر با خواست و اراده مردم که در رای به محمد خاتمی بیان شد مخالفت کرده و در برابر آن بایستد، مشروعیت رهبری مردم را نخواهد داشت و اگر با طرفداران بحث های جدید در حوزه های علمیه نیز به ستیز برخیزد، عملا زمینه انزوای مذهبی خود را فراهم می سازد. در حالیکه رقبای او در میان روحانیون بسیاریند، ظاهرا او باید برای نزدیکی به خواست مردم و جلب حمایت آنها گام بردارد و در این صورت هیچ راه گزیری جز تصفیه شورای نگهبان از روحانیون مخالف رای و اراده ملت و کنار زدن روحانیت مبارز تهران از موقعیت های دولتی و حکومتی وجود ندارد، که در این صورت حمایت پهلوانی بخش غیر حکومتی اما پر قدرت حوزه ای و بویژه طلاب جوان را نیز، در کنار مردم می تواند جلب کند. روحانیون حکومتی تعلل «علی خامنه ای» را در حمایت رسمی و به زبان و قلم خودش از خواست مولفه، روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه، مبنی بر حمایت از ناطق نوری را هرگز از یاد نخواهند برد. آنها تلاش داشتند تا او چنین حمایتی را از ناطق نوری، بعنوان کاندیدای اصلح اعلام کند، تا بساط انتخابات را جمع کنند و از شکست خود جلوگیری کنند!

انتخابات مجلس اسلامی!

مجلس اسلامی در یک نشست و برخاست فرمایشی، ناطق نوری و نواب اول و دوم مجلس پنجم را برای یکسال دیگر ابقاء کرد! پس از این تصمیم، که همگان تفاهم های پشت پرده آن را حدس زدند، حجت الاسلام عبدا لله نوری، نماینده تهران در مجلس اسلامی که همگان حدس می زدند او خود را برای ریاست مجلس کاندید کند، در مصاحبه ای با صراحت اعلام داشت که این تصمیم بنا بر مصلحتی که رهبر جمهوری اسلامی طرفدار آن بود، گرفته شد و به همین دلیل نیز هیچکس و از جمله خود وی، برای ریاست مجلس خود را کاندیدا نکرد! در محافل سیاسی تهران، این افشاکاری را هدایت شده ای ارزیابی کردند. براساس این ارزیابی، ناطق نوری در دوره جدید می داند، که او فقط با توصیه و فشار رهبری در مقام خود مانده است و بدین ترتیب او از این پس قبل از اینکه تابع تصمیمات مولفه اسلامی و روحانیت مبارزه تهران باشد، باید همان نوع که علی خامنه ای تمایل دارد، مجلس را هدایت کند. این امر بویژه در جریان معرفی کابینه محمد خاتمی به مجلس اهمیت دارد. اگر رفع ممنوعیت از تلویزیون و مطبوعات وابسته به جناح راست، برای نشان دادن و چاپ عکس میرحسین موسوی، در روزهای اخیر و طرح مسئله بازگشت او به کابینه در مجلس را سرآغاز بازگشتن او به مسئولیت های دولتی با توصیه و موافقت علی خامنه ای ارزیابی شود، آنوقت این نقش ناطق نوری برای هدایت مجلس مفهوم تازه ای می یابد!

در خدمت کل جامعه. در گذشته دموکراسی پارلمانی به معنای حاکمیت سیاست دولت منتخب و در خدمت و نفع مردم بر اقتصاد نهی می شد. امروز روابط به عکس خود تبدیل شده اند. آمریکای لاتین، مانند اروپای شرقی و کشورهای بیرون آمده از اتحاد شوروی، آفریقا و کشورهای جنوب شرقی آسیا... همه جا امروز دموکراسی به مفهوم تقلیل وظایف دولتی و خصوصی سازی درک می شود؛ اغلب به مفهوم کلاسی، حیث و میل کردن و رواج رشوه خواری.

همه جا همبستگی ملی فرومی ریزد. در بالا یک قشر هر روز بیشتر مرفه، تثبیت می شود (در فرانسه ۱۰٪ خانوارها ۵۵ درصد ثروت عمومی را در اختیار دارند؛ دویست مدیر سرنوشت کره زمین را تعیین می کنند). در مقابل، در بخش تحتانی جامعه فقر هر روز اقشار جدیدتری را می بلعد. انبوه شهروندان فقیر دیگر قادر نیستند، از حقوق اجتماعی که دموکراسی بصورت صوری به آنها ارزانی داشته است، برخوردار شوند.

دموکراسی دیگر از وسایل مقابله با تأثیرات مخرب بازارهای مالی برخوردار نیست. از آنجا که بانک های مرکزی مستقل از دولت شده اند، دولت های منتخب داوطلبانه ابزار تأثیر گذاشتن بر گردش سرمایه مالی و بورس بازی را از کنترل خود خارج کرده اند و بدین ترتیب نمی توانند این روندها را کنترل کنند. بدون هرگونه توانی آنها از قواعدی پیروی می کنند، که کوچکترین ارتباطی با نیازهای جامعه ندارند.

شهروندان می دانند، قدرت واقعی در اختیار کیست. در یک همه پرسی ۶۴٪ مردم فرانسه اظهار داشتند، «این بازارهای مالی هستند، که امروز در فرانسه از بالاترین قدرت برخوردارند»، «سیاستمداران» ۵۲٪ و «وسایل ارتباط جمعی» ۵۰٪.

در اغلب کشورهای بزرگ با دموکراسی پارلمانی، دولت های منتخب بلافاصله بعد از انتخاب شدن از برنامه های از قبل اعلام کرده خود دوری می گیرند و به دستورات عمومی سازمان های مافوق دولتی گردن می گذارند. سازمان هایی که انتخابی نیستند، همانند صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان بازرگانی جهانی. در اروپا قرارداد «ماستریخ» اهم دیگری است که به این دولت مافوق دولت های اضافه می شود...

اعلام ورشکستگی دولت ها

با وجود این هنوز اشخاصی صاحب نفوذی وجود دارند، که می خواهند ادعای استقلال مسئولان سیاسی را پابرجا نگاه دارند. مثلا اخیرا رئیس مجلس ملی فرانسه از «تقدم سیاست بر قوانین بازار صحبت کرد، که ظاهرا به معلم جامعه ما تبدیل شده است و می گوشت آنرا پایبند به ضرورات گلوبالیزاسیون بکند». او اضافه کرد، این بازار به «قدرت نامرئی تبدیل شده است با اهدافی ناشناخته. درباره آن آنچنان صحبت می شود، که گویا صحبت درباره شخصی است، که قابلیت های عجیب و غریبی دارد، که صاحب شعوری است، که از هر اشتباهی بری است، که تدارک مقابله با دموکراسی را می بیند. دموکراسی، که مورد هجوم و در معرض خطر سرمایه داری توتالیت قرار دارد». مسئولین زیادی وجود دارند، که با دفاع از پرنسپ های ماورا لیبرال، مدام «کوشش برای انطباق» را تجویز می کنند، و پایان قدرت مسئولان سیاسی را می پذیرند. برخی ها حتی آرزوی یک دولت تکنوکرات را، که تنها سرآیداری می کند در سر می پروراندند. وزیر صنایع فرانسه واقعا انحلال زودرس مجلس سخن و یکسال پیش کشیدن انتخابات ماه مارس ۱۹۹۸ را در فرانسه با این مغلطه اطمینان بخش توصیه می کند، که «در غیر این صورت کشور یکسال وقت را با بحث های بی ثمر از دست می داد».

چنین اعترافاتی به ورشکستگی قوه مجریه، بسی عدالتی را در کشورهای جنوب، همچنانکه در شمال، تشدید می کند. در همه جا عدم توازن ها در برخورداری از عدالت اجتماعی به نسبت تعمیق حاکمیت بازار، تشدید می شود. در اروپا کم کم این اعتقاد بوجود می آید، که سیستم دموکراسی پارلمانی دیگر قادر به حفظ ارزش های اساسی قرارداد اجتماعی نیست و وجود ۱۸۵ میلیون بیکار و ۵۰ میلیون فقیر را امری طبیعی می داند. در برابر چشمان ما چندین کشور «دموکراتیک» به جامعه فقیران و دریافت کنندگان خیریات و کمک های اجتماعی تبدیل می شوند.

این بیعدالتی ها [در وسایل ارتباط دستجمعی] بندرت مورد انتقاد قرار می گیرند... شیوه های تحمیل مردم، که بصورت نامرئی برقراری یک توافق عمومی را [بر سراراده بازار] تبلیغ می کنند، در کشورها متکی به دموکراسی پارلمانی توسعه نگران کننده ای یافته اند. در سال ۱۹۵۸ آلنوس هوکسلی Aldous Huxley از جمله هشدار داد: «[بظنور کلی] می توان گفت که دولت به مراتب کمتر از طریق فشار تروریستی می تواند به اهداف خود دست یابد، تا از طریق بکارگرفتن ابزارهای تحمیل Manipulation جامعه، افکار و احساسات فرد مردم».

جناح راست وابسته به بازار و ارتجاع مذهبی، ایران را وابسته به پیمان امپریالیستی "گات" می خواهد!

پیمان "گات"

استقلال ملی و تولید داخلی را نابود می کند!

سهند

در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری، یکی از برنامه های دولتی که در صورت پیروزی علی اکبر ناطق نوری، مؤتلفه اسلامی و روحانیت مبارز تهران قصد تشکیل آنرا داشتند، پیوستن به پیمان تجارت جهانی "گات" بود. البته بحث بر سر پیوستن و یا نپیوستن به این پیمان از مدت ها پیش در مطبوعات ایران جریان داشته است و برخی مطبوعات متمایل به جناح چپ مذهبی نیز در مخالفت با این امر مطالبی منتشر ساختند. متأسفانه در مطبوعات وابسته به سازمان های چپ خارج از کشور، نه تنها خود در خصوص این نوع برنامه ها که در ایران و از سوی جناح های مختلف مطرح می شود مطلبی منتشر نمی کنند و پیرامون مواضع اقتصادی و سیاسی این جناح ها موضع گیری نمی کنند، بلکه اساساً از این نوع مباحث چنان فاصله می گیرند، که گویی پیوستن و یا نپیوستن جمهوری اسلامی به این نوع پیمان ها برای مردم ایران بی اهمیت است! با توجه به اینکه طرفداران پیوستن به این پیمان امپریالیستی، علیرغم انتخابات اخیر ریاست جمهوری، همچنان در جمهوری اسلامی مواضع سیاسی و اقتصادی مهمی را در اختیار دارند و در خارج از کشور نیز، جناح راست اپوزیسیون نیز طرفدار این نوع پیوندهاست، بحث و بررسی پیرامون پیمان "گات" را همچنان مفید و روشنگر باید دانست. نوشته حاضر بررسی کلی عواقب اقتصادی پیوستن ایران به این سازمان نو استعماری است.

تاریخچه "گات"

برای چندین قرن، دولت های سرمایه داری، با بهره گیری از برتری نظامی خود و به شیوه ای خشن و غیر انسانی، منابع طبیعی و بازار بومی مستعمرات خود را استثمار کردند. عزم راسخ مردم مستعمرات برای بدست گرفتن سرنوشت خود و اتخاذ سیاست هایی که منافع ملی را برتر از منافع دولت های خارجی قرار دهد، نیروی محرکه اصلی مبارزات ضد استعماری و استقلال طلبانه بود. مبارزاتی که با برخورداری از حمایت همه جانبه اولین حکومت کارگری جهان، سرانجام با پایان جنگ جهانی دوم و شکست فاشیسم به استقلال کشورهای بسیاری در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین انجامید.

دربی پیروزی جنبش های ضد استعماری و استقلال طلبانه در این کشورها، قدرت های استعماری جهت بدست آوردن مجدد کنترل گذشته خود بر منابع اقتصادی و بازار کشورهای تازه استقلال یافته، به سلاح قراردادهای تجاری روی آوردند و در جهت دستیابی به این مقصود نهادهایی مانند صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و "گات" را بوجود آوردند.

موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت "گات" در سال ۱۹۴۸ به ابتکار ایالات متحده آمریکا و در جهت ایجاد بازار آزاد در سراسر جهان بوجود آمد. در سال ۱۹۸۶ مذاکراتی بین ایالات متحده، اتحادیه اروپا و ژاپن، در جهت بسط "گات" در شهر "بوئنا دل استه" در کشور اروگوئه آغاز شد که بعداً به مذاکرات اروگوئه شهرت یافت. هدف از این مذاکرات بسط مقررات گات بود که تا آژمان فقط محصولات صنعتی را در بر می گرفت و اکنون باید محصولات کشاورزی، خدمات و مالکیت فکری را نیز در بر می گرفت.

پس از ۷ سال مذاکره و چانه زدن های مدام، سرانجام در ۱۵ دسامبر ۱۹۹۳ در ژنو، مذاکرات اروگوئه با امضای یک سند نهایی به پایان رسید. بموجب این سند، از نقطه نظر تشکیلاتی، نهاد جدیدی بنام "سازمان تجارت جهانی" جایگزین "گات" شد. با توجه به اینکه مذاکرات گات بیش از چهار سال است که خاتمه یافته، پیشنهاداتی که در ایران برای پیوستن به این پیمان می شود، در حقیقت گردن گذاشتن بر همه مقررات و مصوباتی است که از درون مذاکرات "ارگوئه" برآمده و در سند نهایی منعکس است. سند مذکور بالغ بر ۲۶ هزار صفحه بوده و با زبانی فنی جزئیات بسیاری را در بر می گیرد. بدین ترتیب و براساس مقرراتی که در زیر به آن اشاره می شود، جناح راست حکومتی در جمهوری اسلامی، زیرنقاب ضدیت با استکبار جهانی و در پس شعارهای توخالی و پوچ ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی عملاً تلاش می کند تا هرچه بیشتر زیر سلطه و تحت حمایت آمریکا قرار گرفته و استقلال مملکت را قربانی حکمرانی خود کند. تلاش جنون آمیز سرمایه داران بازاری و حزب آنها "مؤتلفه اسلامی" برای در دست گرفتن قدرت کامل سیاسی و برقراری سانسور و خفقان سراسری و بی اطلاع نگهداشتن مردم ایران از آنچه در پشت صحنه می خواستند به پیش ببرند و همچنان نیز برای رسیدن به این هدف سرگرم توطئه هستند، در این نوع سیاست های اقتصادی مفهوم پیدا می کند.

تجارت تولیدات صنعتی

موافقتنامه جدید در بخش آزادی تجارت تولیدات صنعتی، تعرفه و حذف محدودیت های مقداری واردات را هدف قرار داده است. تعهدات دولت های امضاء کننده سند نهایی را می توان به سه گروه تقسیم کرد. کشورهای پیشرفته صنعتی تعرفه موجود بر واردات تولیدات صنعتی را از ۶۳ در صد تعیین شده در گات مابین مذاکرات "ارگوئه" به ۳۸ در صد تقلیل داده و واردات بدون عوارض گمرکی خود را در این مورد از ۲۰ در صد به ۴۴ در صد افزایش خواهند داد. کشورهای در حال توسعه امضاء کننده موافقتنامه پذیرفته اند که یک سوم تعرفه موجود بر واردات تولیدات صنعتی را کاهش داده و عوارض گمرکی بر ۴۲ در صد از واردات این بخش را کاملاً حذف کنند. سخت ترین شرایط در این مورد به کشورهای سوسیالیستی سابق تحمیل شده است.

چهار کشور لهستان، رومانی، جمهوری چک و جمهوری اسلواک، با امضای قرار داد، متعهد شده اند که سه چهارم تعرفه موجود در این زمینه را حذف کرده و عوارض گمرکی بر ۱۴ درصد از واردات خود در این مورد را از میان بردارند.

یکی از مواد موافقتنامه جدید که بخصوص در کشورهای جهان سوم مورد استفاده تبلیغاتی هواداران پیوستن به "سازمان تجارت جهانی" قرار می گیرد، تعهد کشورهای صنعتی است در مورد کاهش ۲۲ درصد از تعرفه های موجود در این کشورها بر واردات منسوجات و پوشاک. واقعیت این است که در عرض دو دهه گذشته، کشورهای سرمایه داری، با هدف استفاده از کارگر ارزان، بخش اصلی صنایع نساجی و پوشاک خود را به شماری از کشورهای جهان منتقل کرده و یا از طریق صدور سرمایه، کنترل این صنایع را در کشورهای جهان سوم بدست گرفته اند. کاهش تعرفه بر واردات منسوجات و پوشاک پیش از آنکه امتیازی به کشورهای جهان سوم باشد، در عمل یک معافیت ویژه مالیاتی است که به سرمایه داران بزرگ خودی اعطا می شود.

اگر تعهدات ویژه برای بلعیدن کامل اقتصاد کشورهای سوسیالیستی سابق را نادیده بگیریم، موافقتنامه جدید، ادامه مقررات گات قدیم است. حزب توده ایران، طی نیم قرن گذشته، از یو تاسیس گات، صندوق بین المللی و بانک جهانی، چه در اسناد رسمی و چه در فعالیت های مطبوعاتی خود، پیوسته ماهیت نو استعماری این بنیادهای امپریالیستی را پی گیرانه افشاء کرده است. واقعیات زندگی درستی این نظرات را پیوسته ثابت کرده است. شرایط اقتصادی حاکم بر کشورهای جهان سوم، فقر، بیکاری، بی عدالتی، عقب ماندگی، سطح نازل زندگی و بدهی های کلان این کشورها به سرمایه داری جهانی، بیانگر عملکردهای نو استعماری "گات" در ۵۰ سال گذشته اند.

گات در نیم قرن گذشته، دسترسی کشورهای جهان سوم به بازار کشورهای صنعتی را منوط به از میان برداشتن موانع گمرکی و حمایت های قانونی از بازار ملی در این کشورها کرده است. در شرایطی که تولیدات صنعتی ایران، توان جوابگویی به نیاز بازار داخلی را نداشته و تولیدات صنعتی آن از نظر کیفی حتی مورد پذیرش کم توقع ترین مصرف کنندگان خارجی نیستند، ادعای پیوستن به "سازمان تجارت جهانی"، که بازاری های ایران و حزب مؤتلفه اسلامی به امید تبدیل ایران به تجارتخانه جهان خواهان پیوستن به آن هستند، شوخی تلخی بیش نیست.

فروشش برسانند؟ این در شرایطی است که بازار داخلی از برنج امریکائی و تایلندی اشباع است!

نماینده مردم دشتستان در نطق قبل از دستور خود، در ۲۰ آذر ۷۵ چنین گفت: «... سالانه بیش از یکصد هزار تن خرما در شهرستان دشتستان تولید می شود... امسال بدلیل پیمان ارزی و سایر موانع خرما صادر نشد و محصول خرما بر روی دست کشاورزان باقی مانده است. از وزارت بازرگانی مصرانه می خواهم نسبت به برداشتن پیمان ارزی اقدام نموده و یا به تاجار خرما اجازه داده شود تا از ارز حاصل از صادرات خرما قطعات یدکی و وسایل کشاورزی وارد نمایند.»

اولویت تجارت بر تولید را در تصمیمات شورای اقتصاد کشور می توان دید. بعنوان نمونه در سال ۱۳۷۴ شورای اقتصاد با تقاضای کشاورزان تولید کننده چغندر قند برای افزایش حدود ۲ هزار تومان برای هر تن چغندر قند موافقت نکرد. در نتیجه کشاورزان به کاشت گوجه فرنگی روی آوردند. این تصمیم شورای اقتصاد از یکطرف باعث افزایش بی رویه تولید گوجه فرنگی و نزول فاحش قیمت آن در بازار باعث ضرر بیشتر کشاورزان شد و از طرف دیگر تولید داخلی قند و شکر را کاهش داد. امتناع دولت در افزایش پرداختی به کشاورزان تولید کننده چغندر قند، که حداکثر حدود ۱۰ میلیارد تومان می شد، باعث افزایش واردات شکر معادل ۱۰۰ میلیون دلار (۴۰ میلیارد تومان) در سال ۱۳۷۵ شد.

تجارت آزاد

قرارداد اروگوئه اولین مذاکرات چند جانبه بود که توانست به توافق جامع پیرامون تجارت جهانی خدمات، دست یابد. بنابراین بخش از مقررات "گات" کشورهای امضاء کننده متعهد می شوند که اولاً نسبت به عرضه کنندگان خارجی خدمات و هم تایان داخلی آنها سیاست واحدی را اعمال کنند، ثانیاً از هرگونه تبعیضی بین عرضه کنندگان خارجی خدمات خود داری کنند، ثالثاً مقررات داخلی خود را در این مورد منتشر کرده و با اتخاذ سیاست های مقتضی، روند آزاد سازی تجارت خدمات را در درون مرزهای خود غیر قابل برگشت سازند.

پیوستن ایران به "سازمان تجارت جهانی" بدین معنی است که اتباع حقیقی کشورهای خارجی خواهند توانست بدون هیچ مانع قانونی، درگیر فعالیت های سود آور و منفعت جویانه در طیف وسیعی از خدمات شوند. بخشی از این خدمات که مشمول مقررات گات می شوند عبارتند از جهانگردی، حسابداری، خدمات بانکی و بیمه، حمل و نقل، خدمات درمانی، حقوقی، کامپیوتر، مدیریت، مخابرات و...

مالکیت فکری

حمایت دولت ها از حقوق مخترعین، نویسندگان و دیگر دارندگان حق "مالکیت فکری" پدیده تازه ای نیست. قرار داد اروگوئه در این مورد، ظاهراً ایجاد قوانین و مقررات یکسانی در همه کشورها و مقابله با تجارت جهانی اقلام بدلی را دنبال می کند. سند نهائی، کشورهای امضاء کننده را موظف می کند که برای حقوقی اتباع خارجی در این مورد را به رسمیت شناخته و تسهیلات لازم جهت پیگیری قانونی متعدیان به حقوق آنها را فراهم کنند.

موافقتنامه گات تعریف "مالکیت فکری" را گسترش داده و آنرا در

بر گیرنده موارد زیر می داند:

ثبت حق استفاده و کاربرد، حق انتشار و دیگر حقوق مولفین و مصنفین، حقوق مشابه در زمینه تولید نرم افزارها و برنامه های کامپیوتری، نوارهای موسیقی و فیلم، نشانه های تجاری و خدمات، طرح های صنعتی و غیره. مقررات گات، ثبت حق استفاده و کاربرد یک کالا و یا روند تولید

آنها به همه رشته های صنعتی بسط داده و زمان آنها به ۲۰ سال افزایش داده است. هدف سیاست گات در این مورد محروم نگهداشتن دانشی کشورهای جهان سوم از ثمرات انقلاب علمی-تکنولوژیک است.

پیوستن ایران به "سازمان تجارت جهانی" در نتیجه مقررات گات درباره مالکیت فکری، تولیدات مستقل دارو به قیمت ارزان در داخل کشور را به صرف اینکه فرمول آن قبلاً در یکی از کشورهای پیشرفته ثبت شده است، غیر ممکن می کند. اثرات مخرب این مقررات بر بازار کتاب ایران به روشنی قابل پیش بینی است. الزام قانونی پرداخت حق التالیف به نویسندگان خارجی که آثارشان در ایران ترجمه می شود، هزینه چاپ کتاب و قیمت آنها چند برابر افزایش خواهد داد.

برای پی بردن به این نکته، نیازی به مراجعه به داده های آماری نیست. "بیکان های پاکستانی" در سطح تهران، به تنهایی درستی این نظر را ثابت می کند. حدود دو سال پیش دولت با ایجاد تسهیلاتی بسیار و اعطای یارانه های سخاوتمندانه، امکان صدور بیش از یکصد دستگاه اتومبیل بیکان به کشور پاکستان را فراهم ساخت. کمتر از یک هفته پس از ورود این اتومبیل ها به پاکستان، خریداران پاکستانی آنها را پس فرستادند. دولت ایران نیز بی بسر و صدا این خودروها را باز گردانده و آنها را به اعضای اتحادیه تاکسیرانان تهران فروخت. "بیکان های پاکستانی" بعلت تغییرات مختصری که در آنها جهت تسهیل حمل و نقل ایجاد شده، قابل شناسائی بوده و مدتهاست که در تهران موضوع شوخی مسافران تاکسی هاست! اگر آرزوها و تلاش بازاری های ایران تحقق یابد، صنعتگران خرده پا و صنایع کوچک کشور را که در زمینه دسترسی به سرمایه، تکنولوژی پیشرفته و سطح تولید، به مقیاس نجومی از شرکت های فرامیلتی فاصله دارند را مجبور می کند که برای دسترسی به بازار ملی درگیر رقابتی نابرابر شوند. چنین سیاستی امکانات موجود تولید کنندگان داخلی را از بین می برد.

پیش از انعقاد موافقتنامه اروگوئه، تجارت جهانی تولیدات کشاورزی بیرون از حیطه نفوذ و کنترل گات قرار داشت. از این رو نقش حمایتی دولت ها، علیرغم تنوع آن، پدیده ای عمومی بود. نتیجتاً تجارت تولیدات کشاورزی از طریق وضع موانع غیرتعرفه ای از رقابت جهانی دور نگهداشته می شد.

سند نهائی اروگوئه برای اولین بار، دولت های امضاء کننده را ملزم به پذیرش روند "تعرفه ای کردن" همه موانع و محدودیت های موجود بر واردات تولیدات کشاورزی می کند. "تعرفه ای کردن" در این مورد بدین معناییست که دولت های عضو موظف اند همه موانع غیر تعرفه ای مانند محدودیت ها و ممنوعیت های کسی، تعیین قیمت حداقل برای واردات تولیدات کشاورزی و صدور مجوز ویژه برای واردات اینگونه کالاها و غیره را از میان برداشته و در چارچوب مقررات گات فقط بر واردات این اقلام تعرفه وضع کنند. تعرفه ای که بنا به مقررات همین سند نهائی، بایستی کاهش یافته و بتدریج حذف شود.

در چارچوب موافقتنامه "گات" میزان کاهش تعرفه بر واردات محصولات کشاورزی تا سال ۲ هزار برای کشورهای پیشرفته بطور متوسط ۳۷ درصد و برای کشورهای در حال توسعه بطور متوسط ۲۴ درصد خواهد بود. هواداران گات ادعا می کنند که کشورهای کمتر توسعه یافته جهان سوم، از کاهش تعرفه بر واردات محصولات کشاورزی معاف بوده و مجبور به رعایت مقررات گات نیستند. تبلیغاتی از این دست، این واقعیت را پنهان می کنند که سیاست های تعدیل اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول مدتهاست که چنین مقرراتی را به این دسته از کشورها تحمیل کرده اند. در ضمن، این معافیت صوری، تنها تا سال ۲ هزار معتبر بوده و هیچگونه تضمینی وجود ندارد که در پایان روند تعرفه ای کردن، مقررات موجود بر واردات محصولات کشاورزی، شرایط نوین و سخت تری بر آنها تحمیل نشود.

مقررات گات در حالیکه حذف کامل یارانه دولتی به صادرات محصولات کشاورزی را هدف قرار داده، هیچگونه تعبیری در سیاست اعطای یارانه در ایالات متحده و کشورهای جامعه اروپا، در جهت حفظ توازن در عرضه و تقاضای تولیدات کشاورزی ایجاد نمی کند. در چارچوب این سیاست سالانه میلیارد ها دلار به کشاورزان این کشورها پرداخت می شود، فقط برای اینکه بخشی از اراضی کشاورزی خود را بایر نگهداشته و از کشت آنها خود داری کنند.

هدف سیاست کشاورزی گات بسط نظم حاکم بر تولید و تجارت بخش صنعتی، به ساختار تولید و تجارت محصولات کشاورزی است. این سیاست تخریب کشاورزی کشورهای جهان سوم را بدنبال داشته و امنیت غذایی این کشورها را به خطر خواهد انداخت. در نیمه سیاست های تعدیل اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، در ایران شاهد عوارض مخرب فرسایش پایه های خود کفائی ملی در زمینه تولیدات کشاورزی و اولویت دادن به تجارت هستیم. در این مورد هم درد دل زحمتکشان از هر بیکره آماری گویاتر است:

«... یکی از کشاورزان منطقه "کیجارتستاق" شهرستان ساری در نامه ای به روزنامه سلام (۱۰ دیماه ۷۵) چنین می گوید: "با توجه به قیمت نازل برنج... بسیاری از کشاورزان این منطقه که تنها ممر درآمد آنها فروش همین چند صد کیلو برنج است، به دلیل عدم خرید برنج از سوی خریداران و سلف خران، برای خرید مایحتاج عمومی خود، دچار مضیقه و گرفتاری شده اند. آیا مناسب است کشاورزان به این وضع زندگی کنند و از استراحت شبانه بگذرند و خواب بر چشم خود حرام کنند تا برنجی را به ثمر برسانند که معلوم نیست چگونه باید به

با واقعیات امروز جامعه ایران آشنا شویم!

گزارشی از مجتمع های قضائی جمهوری اسلامی

"اعتماد" یعنی خانه خرابی!

رفقا! نظر حزب ما درباره توه قضائیه و ضرورت استقلال آن بطور اعم و درباره مجموعه قوانین مدنی، حقوق کیفری کشور بطور اخص، برهنگان روشن است. حزب ما در این زمینه با دیگر نیروهای سیاسی کشور نقطه نظرات مشترک بسیاری دارد. آنچه که سیاست و مشی حزب ما را از دیگران متمایز می کند، ناشی از ماهیت توده ای حزب ماست، که در نتیجه آن، در نیم قرن گذشته ضمن مبارزه برای ایجاد یک توه قضائیه مستقل و حاکم شدن قانون بر همه شئون زندگی اجتماعی و فردی جامعه، توجه به خواست های مبرم مردم را هیچگاه موکول به تحقق هدف حداکثر نکرده است.

جهت نشان دادن بخشی از مشکلات مردم و خواست های مطالباتی آنها، در ارتباط با توه قضائیه و یادآوری مجدد مشی توده ای حضور فعال در آنجا که توده ها هستند، گزارش زیر را برایتان ارسال می دارم. این گزارش نتیجه حضور پنج روزه در نیمی از مجتمع های قضائی تهران است که در اینجا جهت اختصار به سه مجتمع استناد خواهد شد.

هدف اصلی از ایجاد مجتمع های قضائی در سطح تهران عبارت بوده است از مقابله با تمرکز اداری، متاسفانه بدلیل ماهیت ساختاری حکومت، و به تبع آن، ماهیت سیستم قضائی کشور، این عدم تمرکز در عمل به ایجاد چند گانگی در سیستم قضائی کشور انجامیده است. در تهران اولین و برجسته ترین نکته ای که در ارتباط با مجتمع های قضائی به چشم می خورد این است که آنها بر محور جایگاه طبقاتی اکثریت مراجعه کنندگان و ساختار اقتصادی-اجتماعی منطقه ای که در آن قرار دارند، عمل می کنند. این اختلاف طبقاتی را در نوع ساختمان و قوانین حاکم بر آنها و امکانات رفاهی موجود در هر یک از آنها می توان دید. بعنوان مثال مجتمع قضائی "یافت آباد" تنها مجتمعی است که رعایت حجاب هم برای آقایان و هم خانم ها در آن ضروری است. ورود به این مجتمع بدون کت برای آقایان ممنوع است. البته کسانی که بعلت بی اطلاعی و یا فراموشی، کت همراه نداشته باشند می توانند از "دکه" مقابل مجتمع کت بی قواره ای را کرایه کنند. سخت گیری در مورد پوشش مراجعه کنندگان ناشی از سلیقه فردی مدیریت این مجتمع است.

مجتمع قضائی یافت آباد، با آنکه نوساز است، فاقد تهویه مرکزی است. در تابستان تجمع صدها نفر در راهروها و راه پله های این ساختمان شرایط غیر قابل تحملی را ایجاد می کند. در زمستان بعلت تجمع و تراکم ارباب رجوع، سرما آنچنان آزاردهنده نیست، البته در اتاق های کارمندان پنکه و کولرهای کوچکی نصب است که بعلت بسته بودن در اتاق ها اثری در راهروها ندارند. در اینمورد وضع مجتمع قضائی میدان شوش بدتر است. این مجتمع در طبقه دوم ساختمان قدیمی قرار دارد، که با حضور صدها نفر مراجعه کننده، امکان ریزش آنرا با هر گامی که برداشته می شود، می توان انتظار داشت. در راهروهای پیچ در پیچ این مجتمع، حتی جایی برای ایستادن نیست. نور کم، کمبود پنجره، فقدان تهویه حداقل را می توان به محض وارد شدن به آن دید.

در مقابل این مجتمع، مجتمع قضائی میدان ونک است. ساختمان نوساز با تهویه مرکزی، دستشویی های نسبتاً تمیز، دکه فروش اغذیه و نوشیدنی های گرم و سرد و آب میوه فصل، دستگاه فتوکپی و... همگی نشان از همان امکاناتی را دارد که مراجعه کنندگان این مجتمع در خانه های خود نیز از آن بهره مندند! همانگونه که مراجعه کنندگان مجتمع قضائی شوش از آن محرومند!

مراجعه کنندگان مجتمع های یافت آباد و میدان شوش، اکثراً از انتشار زحمتکش و فقر زده جامعه اند که اطلاعات لازم برای روبرو شدن با فرشته عدالت را در جمهوری اسلامی ندارند. بدلیل نبودن یک دفتر اطلاعاتی

و مدد رسانی، آنها مجبورند به اطلاعات ناقص یکدیگر تکیه کرده و یا به عریضه نویس های بیرون مجتمع مراجعه کنند. این عریضه نویس ها با استفاده از ماشین تحریرهای قدیمی و با یک انگشت، دادخواست مراجعه کنندگان را آماده کرده و با توجه به نوع کار مبلغی بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ تومان دریافت می کنند.

در مجتمع قضائی ونک با اینکه اکثر مراجعه کنندگان وکیل دادگستری همراه دارند و یا با توجه به ظاهر و گفتار و درد دلشان پیداست که توان مراجعه به وکیل را داشته باشند، دفتر تمیزی جهت کمک به ارباب رجوع وجود دارد. متصدی این دفتر به نوبت افراد را پذیرفته و آنها را در ارتباط با پرونده و قدم های ضروری که بایستی بردارند، آشنا می کنند. البته این راهنمایی به میزان سطح بالا و متفاوت مجتمع قضائی حق العمل رسمی و غیر رسمی (زیرمیزی) نیز سطحش متفاوت است!

در جهت مقابله با این نسا برابری و ارائه کمک های حقوقی به زحمتکشان، گروهی از اساتید و دانشجویان مردمی دانشکده های حقوق پیشنهاد کرده اند تا بعنوان بخشی از برنامه تحصیلی شان در مجتمع های قضائی مستقر در مناطق محروم شهری، ساعاتی در هفته مستقر شوند. دلائل متفاوتی برای مخالفت با این پیشنهاد عنوان شده است، که اصلی ترین و درعین حال مخفی ترین آن، بیم حکومت از رشد این نوع ارتباط ها بین روشنفکران و بویژه دانشجویان با توده مردم است. این دلیل بسیار اساسی، مثل همه ترفندهای دیگر پشت انواع دلائل و عوامفریبی های دیگر پنهان نگاه داشته می شود.

آنچه تقاضای فوق را قابل توجه می کند، واقعیت هزینه نجومی مشاوره حقوقی در کشور است. بعلت افزایش پرونده های مربوط به تملک مجدد املاک و دارائی های مصادره شده بعد از پیروزی انقلاب، که در سال های اخیر با بازگشت صاحبان آنها از خارج، رشد بیسابقه داشته است، هزینه مشاوره حقوقی رقمی بالای یک میلیون تومان است. در مواردی، حتی وکلای دادگستری تقاضای دریافت یک سوم ارزش مورد دعوی را بعنوان اجرت خود مطرح می کنند.

رشد اختلاف شدید طبقاتی در جامعه را، حتی در پرونده های موجود در این مجتمع ها نیز می توان دید. در مجتمع های جنوب شهر، بزه کاران جوان دستبند بردست، کف راهروها به صف نشسته و منتظر نوبت رسیدگی به پرونده شان هستند. اکثر پرونده های این جوانان مربوط به سرقت، خرید و فروش اموال مسروقه و جیب بری است. نظیر این صحنه ها البته در مجتمع ونک بندرت دیده می شود. در این مجتمع، اغلب پرونده ها مربوط به مسائل مصادره اموال، تملک مجدد اموال، اختلافات مالی در شرکت های تجاری و اختلافات مالیاتی است. همین اختلاف طبقاتی را حتی در دادگاه های ویژه امور خانواده این مجتمع ها می توان دید. مثلاً علت طلاق، دلیل تقاضای طلاق از جانب زنان در جنوب شهر اغلب ناتوانی شوهر در پرداخت نفقه است. به علت بیکاری و فقر بی مرزی که بر جنوب شهر سایه بزرگ خود را گسترده، بسیاری از خانواده ها از هم پاشیده می شود، چرا که زن هیچگاه کار نکرده است، امکان اشتغال نه و شوهر هم یا کارش را از دست داده و یا به علت دستمزد کم توانایی تامین هزینه زندگی خود و اعضای خانواده اش را ندارد. در مجتمع قضائی ونک "عدم توافق" مهمترین دلیل زنانه است که تقاضای طلاق می کنند.

مشکلات مضاعف زنان

حتی در همین عرصه، یعنی در محلوده مجتمع های قضائی نیز مشکلات مضاعف زنان را در جمهوری اسلامی نمی توان نادیده گرفت. مشکلاتی که سرانجام و به نوعی به مجتمع های قضائی ختم می شود.

محدودیت هائی بر سر انتخاب شغل و یا رشته تحصیلی زنان در کشور وجود دارد و مسئله حجاب هم که به نظر می رسد برای بسیاری در خارج از کشور مورد توجه است، در جامعه وجود دارد؛ ولی هیچیک از این محدودیت ها در سال های اخیر به اندازه سیاست های تعدیل اقتصادی بانک جهانی دانسته و حساب شده زنان را از میدان فعالیت اجتماعی بیرون نکرده است. به عناوین مختلف بازنشتگی زودرس، بازخرید مدت خدمت، افزایش بازده نیروی کار از طریق کاهش مشاغل در ادارات و واحدهای تولیدی و به بهانه کمبود بودجه و از طریق خصوصی کردن واحدهای تولیدی، سیاست بیرون راندن زنان از میدان فعالیت های اقتصادی به شدت دنبال می شود. متاسفانه به نظر می رسد، در خارج از کشور به جای پرداختن به این مسائل حیاتی، افراد و نیروها درگیر بحث هائی باقی مانده اند که هیچگونه اثری بر زندگی زحمتکشان در داخل کشور ندارد.

نطق تاریخی برادر علی اکبر ناطق نوری در کلاردشت مازندران
و در دفاع از ریاست جمهوری وی

"آقا داداشم"

علاوه بر عرضه "رضا شاه"، دین هم دارد!

کمتر کسی می تواند منکر نقش بسیار مهم مطبوعات داخل کشور، در سال های اخیر و در افشاکاری پیرامون ارتجاعی ترین بخش حکومت شود. نقش و اهمیت این افشاکاری و آگاهی عمومی ناشی از آن در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری بر همگان آشکار شد. از جمله نشریاتی که در دوران اخیر نقش مهمی در افشای چهره اوباش و ارتجاع مذهبی و غارتگران اجتماعی در جمهوری اسلامی داشت، نشریه "مبین" است. صاحب امتیاز این نشریه، که خود در دوره چهارم نماینده مجلس از اردبیل بود، در جریان انتخابات دوره پنجم صلاحیتش از سوی شورای نگهبان رد شد. علیرغم این رد اعتبارنامه، مردم در اردبیل در انتخابات نام او را نوشته و به صندوق آراء ریختند. این آراء ریخته شده به صندوق را شورای نگهبان نپذیرفت و به این ترتیب نتایج انتخابات اردبیل باطل اعلام شد!

نشریه "مبین" در جریان کارزار اخیر ریاست جمهوری، متن نطق احمد ناطق نوری، برادر رئیس مجلس اسلامی "علی اکبر ناطق نوری" را که می خواست رئیس جمهور شود، منتشر کرد. احمد ناطق نوری که بنا بر تائید شورای نگهبان مبنی بر داشتن صلاحیت لازم و با حمایت حزب "مؤلفه اسلامی" و "جامعه روحانیت مبارز تهران" به مجلس اسلامی پنجم نیز راه یافت، او در مجلس اسلامی به یکه بزنی معروف است و رئیس فدراسیون بوکس جمهوری اسلامی نیز هست. بخشی از اوباش جنوب تهران، از طریق او و به سود علی اکبر ناطق نوری وارد میدان شده و در صفوف انصار حزب الله قرار گرفتند. از جمله فعالیت های اشاء شده او در مجلس اسلامی، یکی هم سندسازی و مالکیت سازی برای زمین های مازندران است.

متن سخنرانی انتخاباتی او به سود برادرش در "کلاردشت" مازندران که در نشریه مبین انتشار یافته، همراه با نامه کوتاهی برای ما ارسال شده است. ابتدا بخشی از نامه ارسال کننده این نطق و سپس خلاصه ای از متن نطق احمد ناطق نوری را بخوانید.

(بقیه "اعتماد" یعنی خانه خرابی از ستون مقابل)

و حالا اقتصاد و تجارت و بازرگانی مملکت در دستشان است. در نتیجه پرونده های مربوط به کلاهبرداری، چک برگشتی و ورشکستگی، بخش عمده گردش کار سیستم قضائی را در این مجتمع ها تشکیل می دهد.

اوج روحیه کاسی و بازاری، که همانا اعتماد نداشتن به هیچکس و هیچ چیز است، جز پول و همچنین شیوع ویای بازار و کاسی را در جامعه امروز ایران، می توان در تابلوهائی بازشناخت، که در خیابان ها و مراکز پر رفت و آمد نصب شده است. این تابلوها بی اعتمادی را به همه توصیه می کند. این بی اعتمادی را وقتی با اعتمادهای آستانه انقلاب و سال های اول پیروزی انقلاب مقایسه کنید، آنوقت بیشتر درک می کنید، که بازار و ارتجاع با فرهنگ و سنت های مردم ایران چه کرده است. از سوی دولت و ارگان های قضائی تابلوهائی در میادین و خیابان های شهر نصب شده که در آنها به مردم توصیه شده به هم اعتماد نکنند. این تابلوها به مردم هشدار می دهند که علت اصلی درگیری های قضائی در جامعه اعتماد بی جا کردن به دیگران است! حکومت مشکل قضائی مملکت را نه در فقر، نه در ترویج روحیه کاسی در جامعه، نه در ترویج و تشویق دروغ و ریا، که دولت، روحانیون حاکم و روزنامه ها و رادیو و تلویزیون و تریبون های نماز جمعه بزرگ ترین و مهم ترین مروج آن هستند، بلکه در اعتماد کردن به دیگران تشخیص داده است!!

این تابلوهای قضائی همان اندازه در کاهش مشکلات قضائی کشور موثر است که تابلوهای راهنمایی و رانندگی در حل مشکل ترافیک و رانندگی در ایران! مطابق آماری که خود مقامات قضائی بدان اعتراف دارند، فقط در تهران هر روز به ۳۰ هزار پرونده در مجتمع های قضائی بررسی می شود. این رقم را، با محاسبه انبوه مردمی که هر روز پشت درهای بسته مجتمع های قضائی می مانند و کارشان به روز بعد موکول می شود، حداقل ده برابر کنید،

اگرچه به بهانه بهینه کردن اقتصاد کشور در چارچوب سیاست های نئولیبرالی زنان را از ادارات و واحدهای تولیدی، با نقشه و محاسبه بیرون می رانند، اما حضور زنان زحمتکش را در همه مظاهر اقتصادی در جامعه می توان دید. کافی است به میدان حسن آباد که مرکز فروش کاموا و وسایل بافت پوشاک است مراجعه کنید و با زنان بیشماري مواجه شوید که در خانه و در کنار مشکلات زندگی، هر شب تا پاسی از آن گذشته، به دوخت و بافت البسه و پوشاک مشغولند و آنها را از طریق آشنایان و از طریق شوهرانشان و برای تامین مخارج نیازهای زندگی در بازار و یا در سفره های دست فروشی کنار خیابان ها می فروشند.

هر صبح زود، در سراسر تهران زنان زحمتکش را می بینید که چادر به سر، ترک موتور همسرانشان به سرکار می روند. این زنان پیگانه مشکلی که ندارند، حجاب است. کارهائی که کم کم محدود می شود به بیمارستان ها و واحدهای درمانی و یا نظافت و کار در منازل ثروتمندان شمال شهر. منازلی که اغلب متعلق است به بازاری های به نان و آب رسیده در جمهوری اسلامی! البته برای این نوع کارها نیز، مانند همه امور دیگر در ایران، دلالی، واسطه بازی و مافیای کاری رایج شده است. در واقع روح بازار و اخلاق بازاری در عرصه های مختلف زندگی راه یافته است. آژانس هائی در شهر فعالند که زنان و دختران زحمتکش را جهت کار خانگی معرفی می کنند و بخشی از درآمد آنها را به جیب می زنند. حتی این آژانس ها به شهرهای کوچک و روستاها مراجعه کرده و دختران و زنان جوان را جهت کار در منازل ثروتمندان استخدام می کنند. شبکه ای در دل همین شبکه استخدام خدمتکار و یافتن خدمتکار، بخشی از شبکه فحشاء را نیز در جامعه اداره می کند.

استثمار زنان در شهرستانها بسیار عریان تر است. معلمان جوان زن بعلت کاهش بودجه، در شرف از دست دادن کار خود هستند. این در حالی است که در مسیر تهران تا جنوب کشور، در همه شهرها بلااستثناء زنان و کودکان خردسالشان در کوره های آجرپزی مشغول کارند. صاحبان این کوره ها ترند جدیدی آموخته اند و بجای استخدام خشت زنان مرد، خشت زنی را به خانواده ها، به اصطلاح "کنترات" داده و در برابر هر هزار خشت، مقداری به آنها می پردازند. در نتیجه، در این کوره های آجرپزی به کرات همه اعضای خانواده را می توان دید که برای افزایش تولید خود، در کنار هم نشسته و خمیده و پیرشده به خشت زنی مشغولند.

سرمایه داران و روحانیون وابسته به بازار، در حالیکه سالوسانه از نقش زن در خانواده و در تربیت فرزندان سخنرانی کرده و این موعظه ها را محمل بیرون راندن زنان از حیطه فعالیت های اقتصادی و فرهنگی کشور قرار می دهند، میلیون ها زن و کودک را به انجام شاق ترین کارهای بدنی و می دارند. نتیجه این سالوسی را در مجتمع قضائی جنوب شهر می توان دید. هرروز هزاران زن بدون هیچگونه پشتوانه ای از پله های این مراکز بالا و پایین رفته و جدا شدن از شوهرانشان را دنبال می کنند که بعلت بیکاری قادر به تامین هزینه زندگی خانواده خود نیستند، و یا از درون شبکه استخدام خدمتکار، با انبوهی از درد و غم به این مجتمع ها پناه آورده اند. مخالفت با کمک دانشجویان رشته های حقوق به مراجعان این مجتمع ها را از دل همین مسائل باید بیرون کشید. حکومت می خواهد روشنفکران و دانشجویان را از واقعیات دردناک جامعه بی خبر نگهدارد!

از جمله ویژه گی های این مجتمع ها، مانند هر پدیده و عمل و حرکت قضائی و اجرایی دیگر در جمهوری اسلامی، تابع مقررات و قوانین واحد نیستند و از آن بدتر، سلیقه ها و رقابت در اعمال ارتجاع مذهبی و فقهی است. نشستن پای درد دل مردم نشان می دهد که صدور رای متفاوت برای پرونده های مشابه و حتی یک جرم واحد در یک پرونده، در این مجتمع ها امری رایج است. همین اعمال سلیقه و قدرت، فساد مالی و رشوه خواری بیسابقه ای را بر مجتمع های قضائی حاکم کرده است. داستان هائی شنیدنی درباره این رشوه خواری ها، خرید رای و تفاوت های دلخواه، اما اغلب متکی به رشوه بر سر زبان هاست. گهگاه برخی از این داستان ها، بعنوان گوشه ای از فساد رایج در سرپای نظام قضائی جمهوری اسلامی، به روزنامه ها راه می یابد.

نکته قابل توجه دیگر اینست که اگر پرونده های مربوط به امور خانواده را که اکثریت آنها مستقیم و غیر مستقیم متأثر از روابط اقتصادی است به کنار بگذاریم، تقریباً مجموعه دعاوی مطرح شده در این مجتمع ها، مربوط به مالکیت است. سیستم اقتصادی و بانکی کشور شیره انفراد را می کشد. کسانی که رویای پولدار شدن را در سر پروزانده اند، همه اندوخته خود را درگیر فعالیت هائی می کنند که نتیجه آن از ابتدا معلوم است. این تازه کارها، هرگز نمی توانند حریف بازاری ها و دلال های کهنه کاری شوند که در بازار و حجره ها بزرگ شده و با حرص و طمعی موروثی، از درون بازار بیرون آمده

تا بدانید در این مجتمع ها و در جامعه بازار زده ایران چه می گذرد! و این تازه نه تهران بزرگ و نه همه ایران است!

نطق احمد ناطق نوری آینه تمام نمایی است از آن فاجعه ای که در ایران جریان دارد و خود را راهبر و جاننشین مظهری ها، طاقانی ها، رجایی ها، دکتر بهشتی ها و صدها انقلابی و با اندیشه پرداز اسلامی می دانستند و با شخصیت هائی نظیر دکتر سروش، آیت الله گلزاده غفوری، آیت الله زنجانی، آیت الله منتظری و... می دانند!

ارسال کننده نطق احمد ناطق نوری می نویسد: ما که در زندان بودیم، خیلی زود این اصطلاح را در اشاره به آنچه که در زندان می گذشت پذیرفتیم، که این حکومت "اوباش" است! ولئی آندیم بیرون، دیدیم، که سر دیگر آنچه که بر زندان حکومت می کرد، برجایه حکومت می کنند... دوستم که در کلاردشت، شاهد سفر احمد ناطق نوری بود، می گفت که ولئی "احمد داداشی" - اشاره به لقب احمد ناطق نوری در محل - آمد بازاری ها را توانستند جلوی ماشین گوسفند سر ببرند. در جریان یکی از همین گوسفند کشی ها، او از اوباشیل بلژرش پرید بیرون و برای جلب توجه مردمی که شاهد این صحنه های مشعشع کننده بودند به قضایی که گوسفند را خوابانند بود تا سر ببرد گفت: که اگر سرش را بچیزی خودم سرت را همینجا می برم. این تهدید آنقدر جدی بود که قضاب گوسفند را همانجا وسط جمعیت رها کرد و همه چند قدم عقب رفتند تا شاهد جاکو کشی باشند! ... شب برایش میهمانی داده بودند. با یقه باز و شلوار کشادش آمد و بالای اتاق جایش دادند. تا توانست از کرامات و شجاعت ها و مدیریت های برادرش، علی اکبر سخن گفت. قسم و ناسزا و تهدید و ارعاب و بالاخره فحش های چارواداری تکیه کلامش بود. همه ساکت بودند و او متکلم! بالاخره از میان کسانی که دور سفره نشسته بودند، یکی جرات کرد و پرسید: حاج آقا بالاخره فکر می کنید کی رئیس جمهور شود!

احمد داداشی، یکباره رک گردنش بالا آمد و با چند تا ناسزا به سوال کننده گفت "مریکه! معلومه آقا داداشم. نکنه توم از این سلام پلامی هائی؟" مجلس بهت زده شده بود و احمد داداشی ول کن سوال کننده نبود. بالاخره طرف را مجبور کرد بروی دهنش را آب بکشد و برگردد به اتاق والا جل و پلاش را باید جمع کند و بروی به یک شهر دیگر!

نشریه "جبین" متن نطق احمد ناطق نوری را از نوار پیاده کرده و منتشر ساخته است. بخش هائی از این نطق را در زیر بخوانید، تا ببینیم اوباش در جمهوری اسلامی به کجا رسیده اند و زندانیان سیاسی و انقلابیون ایران بدست چه کسانی و برای هموار شدن راه برای چه کسانی قربانی شدند و شورای نگهبان صلاحیت چه کسانی را در برابر صلاحیت امثال مهندس عزت الله سحابی و دکتر پیمان و... ناپدید می کند:

((...امروز "باز" و اقبال مازندران به پرواز درآمده. همگی ما بایستی در این حرکت ملی و اعتقادی یکپارچه، بدون حتی یک ذره ای ابهام حضور داشته باشیم. هرکس با من موافقه صلوات!... شما از یزدی ها (اشاره به محل تولد دکتر خانی) کمتر نیستید. باز پوست خریزه زیر پاتون نندازن، اصفهان ۱۱ وزیر داشت. آقا داداشم اگر رئیس جمهور بشه، هیچ کاری برای مازندران نکنه وزرای کابینه برای خوش رقصی هم که شده صلواتا کار انجام میدن. قبول داری یا نداری باد می وزه به این پرچم. بد سلیقه نمیکنید. درعین حالی که یک کسی را هم داری که الحمدا لله چهره ای شاخص، برجسته، قوی، مدیر، مدبر، شجاعه. ببینید من برادر بزرگش هستم، من ۶ سال ازش بزرگترم، ولی آنقدر اونو قبول دارم که گفتم من مریدش هستم و او مراد من است. نه بخاطر اینکه داداشم است، من یک داداش بزرگترم هم دارم، اما این کوچیک آنقدر برجسته است و ذوب در ولایت است و آنقدر در مسیر سیاسی دلاورانه جلو آمده، البته من آدم کوچکی نیستم، این را بهتون بگم، من یک نماینده گردن گلفتی ام. الانم که در مجلس شورای اسلامی هستم، رئیس کمیسیون نفت مجلس هستم و دنیا رو من حساب می کنه. آدم کوچکی نیستم، دست و پا چلفتی هم نیستم که بگم داداش فلانی ام. تو سر اون وزیر و مسئول اش هم می زنم اگه بخواد یک ذره خلاف قانون حرکت کنه، خودم واسه خودم کسی هستم، اما در مقابل او چون یک شخصیت توانمند اجرایی، مبارز و الله، با الله تو این کاندیداهائی که تاکنون اسمشون مطرحه هیچ کدوم باندازه نصف اونم سابقه مبارزاتی ندارن. شما مازندرونی ها این افتخارتون هست. اما تو دامن این وارد شد. هیچکس تو اون هلیکوپتر جرات نمی کرد بنشینه برده، آقای ناطق بود، اصنام از دامن اون رفت، هیچ مسئولی جرات نمی کرد این کار و بکنه، آقای ناطق این کارو کرد. وقتی هم نشست بعنوان رئیس مجلس بعنوان یک مدیر برجسته، لایق، قوی که مقام عظمای ولایت که ما هرچه داریم آنجاست، اینجوری از او تقدیر می کنند. یک صلوات ختم کنید!

به من گفتن کلاردشت یک دهی است که اصالتا ترکند و یک عده ای گیلک هستند... این صلواتان حضرت عباسی خیلی بی دینی... عنایت کنید، ابراهیم خلیل، خلیل الله است، خداوند امر امامت را بهش نمی دهد، می گوید ابراهیم این گزینش داره، کنکور داره، اگر از کنکور رد شدی می شوی امام، کاری از امتحانات سختی که ابراهیم خلیل انجام داد همین بود که در عید قربان انجام داد...

اگر ولایتیمان مثله بشه، جمهوری اسلامی ذلیل، بدست دیگران می افتد. ما تو دنیا قوی هستیم، خدا شاهده این بیان مقام معظم رهبری طغیان در دنیا به پا کرد. به آقای هاشمی رفسنجانی بعد از دادگاه گفتند، نماز جمعه قاطع و قرص آید، بگید وزارت خارجه رهکسوری گفت سفیر را احضار می کنم، بلافاصله سفیر خودمان را ببینیم. ما نیازمند اینکار نیستیم، آقای هاشمی رفسنجانی هم انصافا خوب صحبت کرد. گفت آلمان مثلش، مثل آن گنجشک

است که رفته رو چنار نشسته، گفت ای چنار می خواهم ببرم، مبدا تعادلات بهم بخوردها. گفت برو بابا اون موقع که نشستی من نفهمیدم چه برسد که حالا که می خواهی بلند بشی. آلمان اینجوری دیگه چیه که ما را تهدیدمون کنه؟ دنیا با ما جنگیده، هیچ غلطی نتوانستند بکنند... تو انتخابات طبیعی دوتا رقیب این وره، چهارتا رقیب اونور کشمکش وجود می آورد. وقتی که انتخابات تمام شد براد با دلت مبارزه کن، با نفست مبارزه کن، پا بگذار روی نفست برو جلو به اون رقیب بگو سلام علیکم آقا ما با هم برادریم، مخلص هم هستیم... (احمد ناطق نوری با اطمینان پیروزی برادرش در انتخابات این سخنان گهربار را بر زبان آورده، والا حالا که ناطق نوری شکست خورده، نه روزنامه رسالت و تلویزیون دست بردارند و نه انصار حزب الله که رهبری عملیاتی اش در اختیار امثال احمد داداشی است، از حادته جوشی و مقابله با رای مردم دست بردارند!)

رئیس جمهور باید قاطع باشد (این قاطعیت مورد نظر احمد ناطق نوری را می توان در ستایش او از رضا شاه معنی کرد!)

... این عده داغ تند و تیز رادیکال چپ چپ با یک عده ای ائتلاف کردند که تو روزنامه رسا زده بودند باید با امریکا مستقیما مذاکره کنیم و کنار بیاییم. فلسفه این چیه؟ چپ چپ با راست راست ائتلاف کردند! یک مرتبه می دونی چی به ذهنم زد؟ کتاب استاد بزرگوار شهید مظهری را که گفت گاهی چپ چپ و راست راست مثل دو تیغه قینچی که روبروی همدن، گاهی اینها به هم نزدیک می شوند برای قطع اسلام! (البته این جمله را احمد ناطق نوری برای فریب مردم، به مظهری نسبت می دهد و الا تا آنجا که ما می دانیم او این اصطلاح را در باره قطع اسلام به کار نمی برد!) الان می گویند باید به هم نزدیک بشوند برای قطع ریشه های عمیق اعتقادی ولایت، هرکس با من موافق صلوات بفرستد! والا چه فلسفه ای دارد، که آدم های مجهول یکهو، یک چیزی را درست می کنند برای یک نفر؟ خب یک وقتی یکی را آقائی را گفتند دکتر دکتر. فلانی الان بهش می گویند. گفتیم بابا این دکتراشو از کجا گرفته؟ الفبای دکتری چیه؟ اگه می خواهید بگویند دانشگاهی است، دیگران مگه نیستند؟

چطور شد حالا مال شما روغن مرغتون روغن غسانداره مال ما روغن قورباغه داره؟ چرا برای اینکه می خواهید تاتخطئه کنید... اصلا این رئیس (ناطق نوری رئیس مجلس) این حرف ها حالیث نمی شه. صحبت من رفتن کجا و این حرفها نیست. ما را ندیده فلانی جریبه است و توی میکروفن می خواندند، آقای فلانی غیبت غیر موجه، یک ایسبلون تخفیف به هیچکی نمی ده، اتفاقا قرص تراز همه هم یخه منو می گیره. من آدم شلوغی هستم، هیچ وقت آرام نیستم، تو ادوار مختلف اصلا یک دفعه دیدی مجلس را بهم ریختم، اما منظورم از اینه که از وقتی این مدیر شده هم ما یک خرده حرمت اما مزاده را داریم، چون دوتا پرگی هستیم همنوم، اول بخواهد یکی را داد بزنه، اول سرما داد می زنه، آبرو حیثیتمون را می ریزه، البته آنقدر می دونه، شما شنیده اید پشت رادیو گاهی می گوید آقای احمد آقا بنشین، یکی گفت چرا دو هفته مرتبه می گویی آقای احمد آقا، آخه برادر بزرگترم، یک آقا بهش اضافه می کردم ولی با بنیه. خلاصه ما را سر جایمان می نشاند. بنابراین، فردا صبح هم باید بروین آنجا، واقعا خوشحال شدم از دیدار شما. بعنوان یک مازندرونی هم خوشبختانه پروژه های ما شتاب برداشته. مقام معظم رهبری به مازندران آمد، خیر و برکت فراوان برای مازندران داشت، مازندران تو موج افتاده که بره جلو، یک باده...، یک شاهین هم به پرواز درآمده، اگر بتوانیم شاهین را بنشانیم. من یک... دیگر هم بگم، مازندرانی ها خودتان هم می بینید مازندرانی ها عرضه دار هستند، هر جانی باشند عرضه دارند، ما حتی زمان گذشته این رضا شاه را می بینیم؟ خبش، آدم با عرضه ای بود، جانشینش خیلی گردن گلفت بود، آخرش هم بخاطر گردن گلفتی بر علیه اش کودتا کردند، پسرش بی عرضه آمد جایش نشست، عرضه را داشت، دین نداشت. حالا یکی را پیدا کن هم عرضه را داره هم دین (بخوان رضا شاه از این بهتر)، ازاین بهتر کی رو یک شخصیت برجسته علمی، سیاسی، اندیشمند نامی می شناسیم؟

درباره برادرش (بیانات علی اکبر ناطق نوری، در باره احمد ناطق نوری) و دوستش و عزیزش و یار مبارزش چنین می فرماید: بسم الله الرحمن الرحیم، از سال ۱۳۴۱ در تمامی این ۲۲ سال ما یک لحظه ندیدیم که آقای ناطق از این مسیری که از روز اول با هم انتخاب کردیم کنار برود، برادر بزرگوار، برادرمان آقای ناطق واقعا یکی از چهره هائی بود که برای ما خیلی از دوستان ما پشت گرمی بود، وقتی می خواستیم تظاهرات بکنیم ایشان جلو می افتاد و شعارها را ایشان می داد و با هم حرکت می کردیم. در جلسه ۵۲۷ علنی مجلس شورای اسلامی حضرت آیت الله هاشمی رفسنجانی نور چشم ملت در مورد یار دیرینه اش فرموده است: ما امیدواریم با درایت، با عقیده ناب، با احساس مسئولیت، با عرق به اینکه مازندران این بار باید در صحنه های کشور بدرخشند، امروز خداوند این عنایت را نصیب مردم دلاور شهید پرور مازندران کرده است.

مازندران غیور، از رفسنجان به مازندران، انشاء الله! (این برای مردم ایران غم انگیز نیست که چهره هائی نظیر احمد ناطق نوری، بعنوان نماینده یک ملت در مجلس بنشینند و ما بی تفاوت به اینکه او در مجلس باشد و یا مخالفان سیاسی-مذهبی اش، از کنار انتخابات و بی تفاوت به سرانجام آن بگذریم؟)

گزارش اختصاصی "راه توده" از انتخابات فرانسه

پیروزی بزرگ "چپ" در فرانسه!

* پیروزی چپ در انتخابات فرانسه، نشان داد، که دوران رکود در جنبش پایان یافته و جنبش های مردمی در برابر سیاست های "نئولیبرالی" به مقاومت برخاسته اند!

* انتخابات فرانسه، به نوعی دیگر، مشابه همان تمایل و خواست مردم ایران برای مقابله با سرمایه داری غارتگر و مجری برنامه "نئولیبرال" در ایران است، که در انتخابات اخیر ریاست جمهوری بیان شد!

پیروزی سوسیالیست ها، کمونیست ها و سبزها در انتخابات اخیر فرانسه، رویدادی است، که از زمان اعتصابات سراسری فرانسه از دو سال پیش و آغاز گردش به چپ در فرانسه پیش بینی می شد.

بدنبال تصمیم رئیس جمهور فرانسه مبنی بر انحلال مجلس نمایندگان این کشور، مراحل اول و دوم انتخابات پارلمانی پیش از موعد در این کشور و در روزهای ۲۵ ماه مه و اول ژوئن برگزار شد، که با پیروزی چشمگیر نیروهای چپ پایان یافت. پس از آنکه در مرحله نخست انتخابات مجموع نیروهای چپ، مرکب از احزاب سوسیالیست، کمونیست، رادیکال سوسیالیست، جنبش شهروندان و سبزها توانستند بر خلاف پیش بینی های محافل حاکمه فرانسه، اکثریت آراء مرحله اول را نصیب خود سازند. پیروزی چپ در مرحله دوم نیز تقریباً روشن بنظر می رسید. هر چند که قوانین فرانسه انتشار آمارهای غیر رسمی را از یک هفته پیش از موعد برگزاری انتخابات ممنوع کرده است، با اینحال رهبران احزاب، گروه ها، مطبوعات و سازمان های اجتماعی که به این آمارها دسترسی داشتند، از پیروزی قطعی ائتلاف چپ در دومین مرحله انتخابات با خبر بودند. تنها مسئله مبهم میزان و وسعت شکست جناح راست و چگونگی تقسیم کرسی ها بین خود گروه های چپ بود.

با انحلال نتایج انتخابات، گروه های راست فرانسه تنها دو سال پس از گزینش رئیس جمهوری ژاک شیراک نه تنها به شکستی بزرگ دچار شدند، بلکه بنا به نوشته مطبوعات این کشور پائین ترین در صد آراء "راست" را در تاریخ پس از جنگ ثبت کردند. وسعت شکست راست در این واقعیت نیز انعکاس می یابد که بسیاری از مهمترین شخصیت های این جناح، بخشی از وزراء و از جمله وزیر دادگستری و نفر دوم کابینه قبلی شکست خورده و نتوانستند کرسی های خود را در پارلمان حفظ کنند. هم چنین شکست راست در برخی مناطق بویژه پاریس بسیار گویاست و اهمیت نمادین دارد. چنانکه میدانیم با آنکه حومه پاریس همواره سنگر جنبش کارگری و چپ تلقی می گردید، شهر پاریس نسبتاً از راست پشتیبانی می کرد. اما در انتخابات اخیر نیمی از کرسی های این شهر نیز برای نخستین بار به چپ منتقل گردید. امری که خواه و ناخواه از این پس بر روی کارکرد شهرداری هار پاریس تاثیر خواهد گذاشت. بدین ترتیب روی گرداندن مردم پاریس از راست عمق بحران و نارضایتی ها در این کشور را نشان می دهد. هم چنین پیروزی چپ یک شکست شخصی برای رئیس جمهوری فرانسه محسوب می شود که هم خطر و مسئولیت انحلال پارلمان و شکست ناشی از آن را بر عهده گرفت و هم موقعیت تراز اول خود را به عنوان رئیس قوای اجرایی از دست داد.

اتحاد مرکب از سوسیالیست ها، متحدین آن و سبزها بر روی هم توانست ۲۸۰ کرسی پارلمان را نصیب خود سازد و حزب کمونیست فرانسه در حالیکه موسسات آماری و ناظران سیاسی تعداد نمایندگان این حزب را در بهترین حالت کمتر از ۳۰ نفر تخمین می زدند، این حزب توانست ۳۸ کرسی پارلمانی را بدست آورد که موفقیتی کاملاً غیر منتظره محسوب می شود. یعنی

از ۳۹ نامزد کمونیست که به مرحله دوم راه یافتند، ۲۸ نفر آنها انتخاب شدند که قدرت سازماندهی و نفوذ مردمی این حزب را نشان می دهد. (این نسبت برای حزب سوسیالیست ۲ به یک است، یعنی تقریباً تنها ۵۰ درصد نامزدهای حزب سوسیالیست که به مرحله دوم راه یافتند انتخاب شدند)

بدین ترتیب حزب کمونیست فرانسه در فاصله سه سال تعداد نمایندگان خود را در پارلمان به تعداد ۱۵ نفر افزایش داد. اما بزرگترین موفقیت کمونیست ها در انتخابات اخیر در آن است که تقسیم کرسی های پارلمان اکنون به نحوی است که بدون رای موافق این حزب، حکومت چپ نمی تواند تشکیل شود!

پس از موج راست حاصل بحران و سپس چند پارگی اتحاد شوروی، اکنون با پیروزی چپ در فرانسه در ۱۱ کشور اروپائی اتحاد های چپ قدرت را بدست گرفته اند. بنابراین نتایج، انتخابات فرانسه نه تنها بر پدیده گرایش به چپ موجود در اروپا مهر تأیید می زند، بلکه آن را کاملاً تقویت کرده و به مرحله تازه ای وارد می نماید. ویژگی پیروزی چپ فرانسه در آن است که اولاً نیروهای چپ و از جمله سوسیال دموکراسی این کشور نسبتاً در مقایسه با دیگر احزاب سوسیال دموکرات اروپا مواضع قاطعانه تری دارد، ثانیاً از چند سال پیش بدینسو موج وسیعی از جنبش های اجتماعی و اعتراضی و کارگری این کشور را فرا گرفته است. جنبش هایی که هم زمینه پیروزی سریع چپ را فراهم ساختند و هم در عین حال با فشار دائمی خود، بصورت ضامن حفظ سمت رادیکال آن عمل می نمایند، و بالاخره بازگشت و مشارکت کمونیست ها در حکومت یکی از چند قدرت اصلی جهان سرمایه داری، آن هم تنها چند سال پس از هیاوهی مرگ ابدی کمونیسم، مسئله ای نیست که هیچکس بتواند ابعاد آن را دست کم بگیرد. این نکته ایست که گروه های راست فرانسه در تمام دوران انتخابات پیرامون آن کارزار بزرگی را به راه انداخته و مدعی بودند که در صورت پیروزی چپ، فرانسه به تنها کشور بزرگ سرمایه داری و اروپائی تبدیل خواهد شد که یک حزب بنا به ادعای آنها "عقب مانده" که حاضر نشده است نام "کمونیست" خود را بردارد، در حکومت آن شرکت خواهد کرد. شاید همین تبلیغات نیز به پیروزی چپ کمک کرد، زیرا که بنا بر آمارهایی که پس از برگزاری انتخابات انتشار یافته، اکثریت مردم فرانسه حضور کمونیست ها در هیات دولت را امری مثبت تلقی می کنند.

در حال همه اینها به پیروزی اخیر چپ فرانسه اعتبار واقعی دیگری بخشید. نباید فراموش کرد که پیروزی چپ فرانسه بر بستر یک بحران بزرگ اجتماعی و اقتصادی صورت می گیرد. فرانسه تنها کشور اروپائی است که از سال ۱۹۸۱ بدینسو در هر دوره انتخابات، اکثریت پارلمانی آن تغییر یافته است. با توجه به اینکه در تمام این دوران (به جز یک دوره کوتاه) سیاست های لیبرالی حاکم بوده است، می توان از رای منفی پی در پی مردم به گروه های حاکم عمق نارضایتی و ناسازگاری آنها را با برنامه های لیبرال و نو لیبرال کاملاً مشاهده کرد. پس از جنبش و اعتصابات بزرگ کارگری نوامبر و دسامبر ۱۹۹۵، موجی از جنبش های اجتماعی این کشور را فرا گرفته است که هم چنان ادامه دارد. وسعت این جنبش ها بود که سرانجام چنان عرصه را بر برنامه های رئیس جمهور فرانسه تنگ کرد که تصمیم گرفت با انحلال پارلمان "کارت سفید" دیگری دریافت کرده و برای حمله به زحمتکشان مجبور و مشروعیت مجدد بدست آورد. این تصمیم در شرایطی اتخاذ گردید که همه نظرسنجی ها جناح راست را پیروز قطعی یک انتخابات احتمالی نشان می داد. راست فرانسه ضمناً بر روی ضعف سوسیالیست ها، ناشی از نداشتن جایگزین در برابر برنامه ساختمان اروپای لیبرال تکیه داشت و پیروزی خود را تضمین شده می دانست. با اینحال اوضاع به نحو دیگری تکامل یافت. رهبران سوسیالیست فرانسه سرانجام به ناممکن بودن اجرای تعهدات پیمان ماستریخ در شکل کنونی آن و در شرایط این کشور پی برده و از آن فاصله گرفتند. بدین ترتیب زمینه به سرعت برای اتحاد چپ و اراک یک جایگزین نوین و معتبر فراهم گردید. احزاب کمونیست و سوسیالیست فرانسه بیانیه مشترک مهمی را امضاء کردند که هم اکنون بحث بر سر اجرای آن در میان رهبران این احزاب ادامه دارد. در این بیانیه صریحاً توقف خصوصی سازی ها، افزایش محسوس دستمزدها، کاهش ساعات کار بدون کاهش دستمزدها مورد تأکید قرار گرفت، بر نقش دولت در همبستگی و انسجام اجتماعی و برقراری عدالت در جامعه تأکید گردید و قول داده شد که قوانین خارجی پشتوانه نژاد پرستانه حاکم ملغی گردیده و اصل خاک در تعیین تابعیت مجدداً برقرار شود. هم چنین صریحاً اعلام گردید که طرفین خواهان "تغییر سمت" ساختمان اروپائی به سوی یک اروپای مردمی، همبستگی و اشتغال هستند. اهمیت و نقش این برنامه و این اقدامات را که درست در سمت مخالف برنامه های نو لیبرالی حاکم قرار دارند در جلب نظر مثبت مردم نباید کوچک انگاشت.

"چپ نو"

کدام وظیفه ایدئولوژیک و سازمانی را دارد؟

"دفتر مارکسیستی"، ارگان تئوریک حزب کمونیست آلمان، در آخرین شماره خود، مقاله ای به قلم فیلسوف و جامعه شناس لهستانی "آدام شاف" منتشر ساخته است. نویسنده این مقاله، دلائل ضرورت حضور «چپ نو» انقلابی را برای تاثیر گذاری بر رشد جامعه بشری، با در نظر داشت شرایط کنونی سرمایه داری بر شمرده و فعالیت آن را اجتناب ناپذیر اعلام می دارد. کوتاه شده این مقاله را، پس از چند نکته ای، که بعنوان مقدمه مترجم بر آن افزوده شده، در زیر می خوانید. (۱)

مهم ترین نکته ای که در مقاله پرفسور "آدام شاف" جلب توجه می کند، همانا اسلوب علمی است که وی مجهز بدان وارد بحث می شود، گرچه می توان با برخی نتیجه گیری های او از دلائلی که ارائه می دهد توافق کامل نداشت. وی در جستجوی «چپ نو» - برخلاف برخی از پژوهشگران طیف چپ ایران - بحث خود را از بررسی واقعیات موجود آغاز می کند و از درون این واقعیات، آن چه را که می تواند و باید بشود را نتیجه گیری می کند. بدین ترتیب او از تخیلات و ایده آل های غیر متکی به واقعیات موجود و تلاش برای اثبات این ایده آل ها فاصله می گیرد. او بدین ترتیب از میان دو شیوه بررسی:

- ۱- بررسی پدیده ها، متکی به واقعیت موجود و هسته مادی این واقعیت؛
- ۲- باقی ماندن در اسارت ایده آل های آرمانی، بدون رابطه با هسته مادی واقعیت موجود

شیوه نخست را بر می گزیند، چرا که براساس اسلوب علمی بررسی پدیده ها، شیوه نخست، به معنای پذیرش قدرت تفکر یک اندیشمند ماتریالیست و جایگزین ساختن آن با «تحقیقات میدانی» درباره آن «پدیده» هائی است، که هنوز باید بوجود آیند. امری که برای تمام رشته های علوم دقیقه، از جمله علم جامعه شناسی (جامعه شناختی) صادق است، البته تا آن هنگام که ریشه مادی واقعیت موجود مورد توجه باشد. تفاوت شیوه اول با شیوه دوم، در یاری گرفتن از «تحقیقات میدانی» نیست، بلکه مطلق نکردن نتایج این تحقیقات و نفی ریشه های مادی آنها است. ایده آل ها در چنین صورتی سرانجام واقعیات پیش می گیرند.

"آدام شاف" در مقاله خود که در واقع نوعی رساله علمی-تحقیقاتی است می نویسد: هدف من اثبات ضرورت حضور یک "چپ نو" در شرایط فعلی اجتماعی است. البته این ضرورت از جوانب مختلف مطرح می شود، اما طرح کنندگان آن درک های متفاوتی درباره آن دارند. از جمله اینکه، چه چیز در این خواست باید «نو» باشد. این خواست ماهیت سیاسی دارد و همانند هر ایده سیاسی، وقتی از مرحله بازی سیاسی Spekulation فراتر می رود، تغییرات واقعی در جامعه را بیان می کند...

برای اثبات ضرورت تغییرات انقلابی در جامعه - در سطح جهانی- باید به سه پرسش پاسخ داد:

- ۱- تغییرات انقلابی شرایط اجتماعی که تدقیق ایدئولوژیک آنها ضرورت دارد، کدامند؟
- ۲- چرا وجود یک نیروی سیاسی جدید، که من آنرا "چپ نو" می نامم، برای تحقق بخشیدن به این وظیفه ضروری است؟
- ۳- کدام اشکال [سازمانی] را باید چپ نو بپذیرد، و چه اقداماتی را برای دسترسی به این هدف باید انجام دهد؟

۱- دومین انقلاب صنعتی و مرگ سرمایه داری

ابتدا باید به این نکته اعتراف کرد، که نتایج حاصله از دومین انقلاب صنعتی برای انکار عمومی هنوز شناخته شده نیست؛ اما نالایب است که

حکومت جدید چپ

صبح روز دوم ژوئن، آلن ژوپه، نخست وزیر فرانسه که زمانی خود را قهرمان انعطاف ناپذیری در برابر جنبش مردم نشان می داد، در شرایطی فوق العاده تحقیرآمیز رسماً استعفاي خود را اعلام داشت. این استعفا بویژه از آن رو برای وی شکستی بزرگ محسوب می شود که بسیاری از رهبران جناح راست فرانسه، ژوپه و روش و منش قلندر منشانه وی را مسئول شکست راست می پنداشتند و وی را ناچار ساختند که از قبل اعلام کند که نامزد نخست وزیری نخواهد بود. پس از استعفاي رسمی آلن ژوپه، رئیس جمهور فرانسه مطابق قانون اساسی "لیونل ژوسپن"، دبیرکل حزب سوسیالیست را که رهبر اکثریت پارلمانی محسوب می شود، به عنوان نخست وزیر جدید این کشور معرفی کرد. بدین ترتیب دوران دیگری از "همزیستی" در صحنه سیاسی فرانسه آغاز می شود، یعنی یک رئیس جمهور راست ناچار خواهد بود یا یک نخست وزیر چپ همکاری کند! رئیس جمهوری که از این پس در واقع در اپوزیسیون قرار دارد!

با تعیین نخست وزیر جدید، مذاکرات و مباحثات بر سر سیاست های دولت جدید، ترکیب کابینه و حضور وزرای کمونیست ادامه دارد. کنگره بیست و نهم حزب کمونیست فرانسه شرکت در دولت ائتلاف چپ را مشروط به نظر مثبت اعضای حزب نموده بود. این نظر خواهی در شکل کمیته ها و کنفرانس های اعضای حزبی اکنون در جریان است و نتایج آن صبح روز سه شنبه سوم ژوئن اعلام خواهد شد. با اینحال از هم اکنون شون است که اکثریت بزرگ اعضای این حزب با شرکت در کابینه، تحت شرایطی که رهبری این حزب به مذاکره پیرامون آن مشغول است، موفق اصولی خواهند داشت.

باید یادداشت کرد که این نخستین بار نیست که در فرانسه حکومت متحد چپ تشکیل می شود. در سال ۱۹۸۱ نیز احزاب کمونیست و سوسیالیست فرانسه در یک کابینه ائتلافی شرکت کردند. تفاوتی که اینبار وجود دارد، صرفنظر از اوضاع بین المللی به کلی متفاوت، در آن است که در سال ۱۹۸۱ اولاً تعداد نمایندگان کمونیست در پارلمان کمتر از امروز بود و ثانیاً و مهمتر از آن اینکه حزب سوسیالیست به تنهایی از اکثریت مطلق پارلمانی برخوردار بود و حضور نمایندگان کمونیست در کابینه از توافقات قبلی ناشی می گردید. در حالیکه اکنون بدون آراء نمایندگان کمونیست اساساً اکثریت مطلق پارلمان و حکومت چپ وجود نخواهد داشت.

این وضعیت بر روی حکومت جدید چپ و برنامه های آن مستقیماً تاثیر خواهد گذاشت و موقعیت جناح چپ در حزب سوسیالیست را تقویت خواهد کرد. جناحی که صریحاً اعلام داشته است که سوسیال دموکراسی را پاسخگوی مشکلات جامعه فرانسه نمی داند. این نکته را نیز باید در نظر گرفت که در گروه های ائتلافی با سوسیالیست ها، هم "سبزها" و هم "جنبش شهروندان" در بسیاری از مسائل اساسی نزدیکی بیشتری میان این نیروها با کمونیست ها وجود دارد تا با سوسیالیست ها. ائتلاف این گروه ها با حزب سوسیالیست بیش از آنکه نزدیکی های سیاسی و برنامه ای باشد، ناشی از وزن سیاسی حزب سوسیالیست در انتخابات بود. بدین ترتیب موقعیتی که حزب کمونیست در تشکیل اکثریت پارلمانی بدست آورده است، جناح های رادیکال این نیروها را نیز تشویق می کند که با قدرت بیشتری از خواسته های خود دفاع کنند. در نتیجه اکنون در ائتلاف چپ پیروزمند فرانسه، صرفنظر از کمونیست ها، هم در درون حزب سوسیالیست و هم در چارچوب نیروهای ائتلافی با آن یک نیروی جدی طرفدار اقدامات رادیکال و قاطع و طرفدار در پیش گرفتن سیاست متفاوت با دیگر احزاب سوسیال دموکرات اروپا وجود دارد، نیرویی که بدون آن حکومت چپ وجود نخواهد داشت.

به همه اینها، چنانکه گفتیم، باید نقش جنبش های اجتماعی و مبارزاتی مردم فرانسه را نیز اضافه کرد. نیروهای مسترقي فرانسه چه قبل از برگزاری انتخابات و چه اکنون پس از پیروزی چپ تاکید دارند که صرفنظر از ترکیب کابینه جدید سیاست های آن، این جنبش ها باید ادامه یابد. و این در واقع تفاوت بنیادین میان اتحاد چپ امروز با اتحاد چپ شکست خورده سال ۱۹۸۱ است. نیروهای مترقي فرانسه معتقدند که علت اصلی شکست ائتلاف چپ فرانسه در دهه هشتاد آن بود که آن ائتلاف می کوشید تحول انقلابی را از طریق نوشتن "برنامه" و توافق و مذاکره و چانه زدن در بالا عملی کند. به همین دلیل پیروزی چپ عملاً به شکل امید به معجزه رهبران درآمده و به برکناری مردم از مبارزه و سیاست انجامید. امروز مسئله سیمانی کاملاً متفاوت دارد. همه چیز نشان می دهد که پیروزی اتحاد چپ فرانسه نه فقط مبارزات مردم این کشور را متوقف نخواهد ساخت، برعکس شرایط مساعدتری را برای گسترش هرچه بیشتر آن فراهم خواهد کرد. مردم فرانسه حاضر به پذیرش برنامه های راست نئولیبرال نیستند. همه رهبران چپ نیز تاکید دارند که اجازه نخواهند داد تجربه ۱۹۸۱ تکرار شود و یکبار دیگر مردم این کشور سر خورده و نا امید شوند. امید به آنکه چپ این بار موفق شود، اکنون امیدی واقعی است!

همین افکار عمومی شاهد مرگ تدریجی سرمایه داری براساس پیشرفت انقلاب صنعتی است و تحت فشار پی آمدهای آن قرار دارد! ...

درواقع، اوضاع چنین است:

مرگ تدریجی کار، برای آنان که با شرایط انقلاب صنعتی فعلی و نتایج اجتماعی ناشی از آن، از جمله در حیطه کار انسان، آشنایی دارند، امر روشنی است، که در ارتباط است با مرگ تدریجی سرمایه داری. بطور ساده: بدون کار انسان در شکل سنتی سرمایه داری، یعنی به عنوان کالای قابل خرید [۲] در بازار، سرمایه داری هم نمی تواند به حیات خود ادامه دهد.

اقتصاد سرمایه داری تنها بر پایه مالکیت خصوصی بر ابزار تولید محدود نمی شود، بلکه بر پایه نیروی کار «آزاد» در بازار نیز تعریف می شود. سرمایه دار این نیرو را طبق قوانین بازار سرمایه داری خریده و به سود، یا به نقل از کاپیتال مارکس، به ارزش اضافه تبدیل می کند. به این نکته، یعنی وجود نیروی کار آزاد در جامعه، به عنوان شرط وجودی سرمایه داری، اغلب بجز توسط برخی اقتصاددانان مارکسیست، توجه کافی نمی شود. این درحالی است که مرگ کار بصورت سنتی آن در سیستم سرمایه داری، بطور اتوماتیک به مرگ سرمایه داری نیز می انجامد. [۳]

آیا مرگ تدریجی کار در حال حاضر نشانه ای قابل اثبات است؟ آری! ... این نتیجه ساده سومین انقلاب قرن هیجدهم و یا حاصل دومین انقلاب صنعتی است. ... که نتایج آن نیز تنها به تغییرات علمی-فنی محدود نمی شود. انقلاب اول کار بدنی را کاهش داد، انقلاب دوران کنونی نیز همین نتیجه را به شکل متفاوت تر، در بخش کار فکری همراه دارد. ... انقلاب صنعتی بدنیاال خود تغییرات انقلابی جامعه را باعث شد. تشدید بیکاری دوران اخیر نیز، سرانجام به تغییر کل جامعه متمدن (و نه تنها تغییرات اقتصادی) خواهد انجامید. ...

انستیتوهای علمی سرمایه داری، تغییرات اجتماعی را برسمیت شناخته اند، اما هنوز تمام حقیقت را نمی پذیرند. آنها، برخی اوقات به دلائل پوپولیستی، این مسئله عمده را از نظر دور میدارند، که پی آمد این تحولات، نظم سیاسی جامعه را هم اجبارا باید تغییر دهد؛ حتی از این هم بالاتر، کل تمدن فعلی نیز باید تغییر کند. بدون درک این امر، انسان در بن بست قرار دارد.

این پیشنهاد که برای مبارزه با تشدید بیکاری ساختاری، باید زمان کار را کوتاه ساخت، تا کار اضافی بین بیکاران تقسیم شود، اقدامی است موقت، که مشکل اساسی را حل نمی کند و تنها برای مدتی بحران را تخفیف می دهد؛ اما بهر حال باید از این نوع اقدامات، و از جمله از خواست سندیکاها در این مورد پشتیبانی کرد. همچنین پیشنهاد دیگری که بسیار ریشه ای تر هم هست، یعنی تضمین یک حداقل حقوق [پلاعوض] برای شهروندان، بدون آنکه کاری در مقابل آن انجام شده باشد، اقدامی که جامعه اروپایی تحقق بخشیدن به آن را آغاز کرده بود، راه حل نهایی نیست. این اقدام البته شایسته تمجید است، زمانی که حفظ منافع بیکاران برای مدت زمان کوتاهی در نظر گرفته شود، اما مثله واقعی را نمی تواند حل کند، زیرا ثروتمندترین جامعه هم قادر نخواهد بود، چنین بازی را وقتی ابعاد وسیع به خود می گیرد، برای همیشه بدوش بکشد. چنین «راه حلی» از نظر اجتماعی، بویژه برای جوانان مضر است و در طولانی مدت نابودی روحیه انسانی را به همراه می آورد. این امر، نابودی اخلاقی اجتماعی را به همراه می آورد، از ترس از تغییر [انقلابی] ساختارهای فعلی، با ترویج چنین روحیه ای که ناشی از راه حل های موقت سرمایه داری است، باید با جایگزین کردن کارپذیرفته شده اجتماعی، که کارکرد آن توسط اجتماع پرداخت می شود، مقابله کرد. البته این تحولی بغرنج و طولانی است. در این تحول به اقتصادی دستجمعی، لااقل در بخش هایی که بطور اجتماعی برنامه ریزی شده باشد، نیاز است، زیرا بدون تقسیم درآمد اجتماعی، نمی توان به وظایفی که در برابر ما جمع شده اند پاسخ داد. آنچه گفته شد، تصورات «چپ» نیست، محققین غربی نیز واقعیت را همین گونه می بینند.

همه آنها نیکه با بغرنجی های فعلی اجتماعی آشنا هستند، بلافاصله متوجه می شوند، که آن تحولی که مورد نظر ماست، یک تحول خودبخودی نیست، که بدون عمل [آگاهانه] انسان و بصورت سرنوشتی [جبری] انجام شود. این روند حتما بر پایه دمکراتیک عملی نخواهد شد و به سوسیالیسم خواهد انجامید. در شرایط فعلی البته این خطر وجود دارد، که یک دیکتاتوری پوپولاریستی نیز مدعی چنین تحولی شود. ادعائی که می تواند یکی از اشکال فاشیسم را برقرار سازد.

سرانجام این تحول بستگی کامل دارد به سطح آگاهی سیاسی انسان، یعنی بازیگران اصلی این روند بزرگ. و این موضع در تحلیل نهایی در نظرات ایدئولوژیک آنان تبلور خواهد یافت.

در اینجا است که نیروی چپ بعنوان نماینده ترقیخواه جامعه بشری، ایفای نقش خود را به عهده می گیرد. وظیفه او عملی ساختن این تحول است. بر این اساس است که «چپ نو» هویت می یابد و ما باید بدان بیاندیشیم.

۲- چپ نو

نیروی چپ، پیوسته، هم اشکال سازمانی و هم محتوای مشخص خواست های خود را به شرایط جدید انطباق داده است. ... در مورد جنبش کمونیستی این تر برای همه فعالین آن امری روشن است. آخرین نمونه این امر فروپاشی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای شرق اروپا است. ... این کوشش بزرگ تاریخی برای ما بویژه این آموزش را باقی گذاشته است، که بازگشت به چنین سیستمی غیرممکن است، و آنکه سوسیالیسم باید از راه های جذبدی تحقق یابد، بدون آنکه ما از تجارب مثبت گذشته آن صرف نظر کنیم. آخرین نتیجه گیری را من بویژه از اینرو برجسته می سازم، زیرا انتقادات نفی کننده علیه سوسیالیسم (که نزد ما در لهستان هم) اغلب شنیده می شود، نه تنها نادرست، بلکه مضر است.

بمراتب بغرنج تر، بحران جنبش سوسیالیستی (سوسیال دمکراتیک) است. این بحران به آنچنان واقعیتی تبدیل شده است، که انسان بحق این پرسش را می تواند مطرح سازد، که آیا این جنبش اصلا دیگر یک جنبش سوسیالیستی است (البته ما به محتوا و نه نام آن می اندیشیم).

من شخصا در این مورد بسختی مشکوکم، اگر چه در دوران این جنبش موارد استثناء هم وجود دارد، از جمله در سیمای فراکسیون چپ در برخی از این ساختارها که تنها در نامشان سوسیالیستی هستند. مسئله از این قرار است، که پس از پایان جنگ [جهانی دوم]، بعزت رشد «ناسمعی» خوانست های اجتماعی، یک گرایش به راست چشمگیر در صحنه چپ بوجود آمد: احزاب بزرگ کمونیستی بطور کلی از پرگویی انقلابی صرف نظر کرده و جای چپ های سوسیالیست قبل از جنگ را پر کردند؛ اینها به نوبه خود جای احزاب لیبرال را گرفتند و آنها را عملا از صحنه سیاسی بیرون راندند. همانطور که گفته شد، این نتیجه روندهای عمیق تغییرات اجتماعی بعد از جنگ بود؛ به این روندها یک نکته دیگر هم اضافه شد و آن، کوشش برای محدود ساختن نفوذ احزاب کمونیستی بود.

صدمات وارد آمده به جنبش کمونیستی می بایستی بطور طبیعی در صفوف احزاب سوسیالیستی لااقل یک احساس خشنودی ایجاد کند، اگر هم سرور و شادی را در بین آنان ایجاد نمی کرد. هورا، ما برنده شدیم!! من باید اذعان کنم، که تنها انسان های عاقل و روشن بین می توانستند در برابر این احساسات نزد خود مقاومت کنند، احساساتی که از نظر پسیکولوژیک کاملا قابل درک است. آنچه اما امروز توجه مرا بشدت برمی انگیزد، این پرسش است، که آیا همین افراد امروز فهمیده اند، چه بر سرشان آمده است، و چه نتایج منفی برای آنان این «پیروزی» ببار آورده است؟ این پرسش از روی بدبینی نیست، و من هیچگونه خوشنودی احساس نمی کنم درباره آنچه گذشته است؛ از هر طرف که مسئله را مورد توجه قرار دهیم، بازند نیروی چپ است؛ در پرسش من یک مسئله بزرگ نهفته است.

واقعیت آنست که در صحنه چپ یک قدرت مخالف و رقیب قوی وجود داشت، که اصلا به حق وجود مدافعان اترنالیونال دوم، محتوا می بخشید. و نه تنها آنها، بلکه همچنین نیروهای بورژوازی مدافع آنان، که برای آنها کمونیست ها همیشه دشمنان درجه اول بودند، از این طریق هویت بدست آورده بودند. علت توافق با خواست های سوسیالیست ها و یا سوسیال دمکرات ها، باوجود آنکه این نرمش برایشان سخت بود، از اینرو بود. ما مایلیم برای نمونه بزرگترین موفقیت احزاب اترنالیونال دوم در دوران پس از جنگ را مثال بزنیم - «دولت رفاه عمومی». این یک دستاورد واقعی بود، که برای طبقات مالک مخارج چندی ببار آورده بود. باوجود این آنها با این عقب نشینی ها موافقت می کردند، زیرا آنها در جنگ علیه کمونیست ها، ارزشمند بودند؛ از این طریق آنها می توانستند این استدلال را طرح کنند، که در چارچوب سرمایه داری، بصورت قانونی و بدون هر نوع انقلابی می توان برای انسان ها به دستاوردهای عمده ای در بخش های حیاتی، بیش از در کشورهای سوسیالیستی دست یافت. اکنون که «اردوگاه کمونیسم فروپاشیده»، تمامی این دستاوردها بدون هرگونه پرده پوشی بازپس گرفته می شوند - تمامی این عقب نشینی ها دیگر از نظر سیاسی ضروری نیستند و بدون لحظه ای تردید از بین برده می شوند.

اما گرایش به راست با این بازپس گرفتن ها پایان نمی یابد و ادامه دارد، البته در سیمای دیگر: جنبش های دماگوژ راست افراطی قوی می شوند، آنها علیه نفوذ احزاب سوسیالیستی قدامت می کنند. سمت چپ صحنه جنگ هر

آیا کافی است، به این منظور از تئوری و ایدئولوژی مارکسیسم که از قرن گذشته زمینه مبارزات جنبش کارگری بوده است [بدون رشد آنها به کمک اسلوب علمی برای دوران اخیر]، تکیه کرد؟ خیر، این کافی نیست.

من شخصا یک مارکسیست هستم، به مفهوم منشاء تئوریک و ایدئولوژیک نظراتم و برپایه اسلوب اندیشه فلسفی و سوسیولوژیک امروز خود. ... به عبارت دیگر، من مارکسیست هستم به مفهوم یک مارکسیست «واقعی» و نه دکماتیک، و با سری افراشته در این جهان حرکت می‌کنم. من تسلیم یورش ایدئولوژیک سرمایه داری نشده و حتی به دروغ و در همنواشی با جو حاکم، مارکسیسم را تخطئه نمی‌کنم. از جو امروزی دنباله‌روی نمی‌کنم، درست برعکس، من با قاطعیت تمام به مبارزه با آنها می‌برم؛ خیزم، که سخن از ورشکستگی مارکسیسم می‌رانند. البته در اینجا مسئله دیگری مطرح است، و پاسخ من به کافی بودن مارکسیسم قرن گذشته برای مبارزات امروز «خیر!» است.

بدون آنکه از هیچیک از عناصر تئوریک و ایدئولوژیک مارکسیسم صرفنظر شود، باید درک خود را توسعه دهیم، تا بتوانیم در برابر مشکلات خود را سازمان دهیم، مسائلی، که مارکس نمی‌توانسته است آنها را مورد توجه قرار دهد، زیرا آنها در زمان او اصلا وجود نداشتند. ما باید صحنه مبارزه اجتماعی را گسترش دهیم، تا بتوانیم تمامی نقش آفرینان، و تشکلهای جنبش نوین اجتماعی را در برگیریم. (جنبشهای مذهبی انقلابی، جنبش دفاع از طبیعت و جنبش برابری خواهی زنان ...).

برای آنکه بتوانیم پاسخگوی مسائل دوران خود باشیم، نه تنها باید مارکسیسم خود را با تجارب و راه حل های نوین تعمیق ببخشیم، بلکه باید همچنین بازیگران جدیدی را هم به صحنه نبرد برای تغییرات وارد کنیم تا آنها نیز امکان بیان نظراتشان را بیابند. باید وجوه مشترک را مورد توجه قرار دهیم. منظور من نوعی بزرگ منشی نیست، بلکه همچنین توجه به پی آمدهای سازمانی یک چنین ارزیابی از وضع حاضر است. ...

جنبش نوین چپ را نباید یک حزب جدید تصور کرد، که جایگزین حزب قدیمی شود، و آنرا از این طریق نفی کند. یک چنین برداشتی نه تنها غیرواقع بینانه است، بلکه مضر نیز می باشد، زیرا باعث بوجود آمدن موانع و سدهای جدیدی بر سر راه ایجاد شدن یک کیفیت جدید برای جنبش چپ می شود. شاید در طول زمان یک چنین وحدت سازمانی بوجود آید، اگر چه من شخصا معتقد نیستم، که چنین امری خواست خوبی است. چنین رویدادی به از بین رفتن پلورالیسم اعتقادات انجامیده و به پایان یافتن کوشش برای یک هدف مشترک ختم می شود.

آنچه که امروز باید هدف باشد، جنبش مشترک احزاب و گروه های ترقی خواه است، که همگی بر سر این نکته توافق دارند، بویژه درباره ضرورت عمل مشترک برای جلوگیری از فاجعه ای که بشریت را تهدید می کند. به عبارت دیگر چیزی شبیه یک فدراسیون یا کنفدراسیون، شبیه آنچه در جبهه خلق علیه فاشیسم بوجود آمد، تجربه ای که ما با آن در سال های ۳۰ قرن حاضر آشنا شدیم. این پیشنهاد ناچیز است؟ خیر! برعکس، بسیار پروزن است، اگر تحقق یابد. وزن و اعتبار آن به مراتب بیش از حرف های پوچ انقلابی گرانه است، که در عمل تنها به عدم موفقیت می انجامد.

من اعتقاد دارم، زمان تنگ است! آنچه که گفته شد، طرح مسائل تئوریک نیست، بلکه مربوط است به پراتیک روز. البته باید این نقطه نظرات را بر شرایط مشخص محلی و زمانی آن انطباق دهیم. به عبارت دیگر انطباق دهیم بر شروط اولیه ای که نیروهای ترقی خواه در هر کشوری باید در چارچوب آن به مبارزه خود ادامه دهد.

۱- بخش هایی که نویسنده در آن به شرایط مشخص لهستان برخورد می کند، خدق شده اند. یکی از این نکات انتقاد او به این امر است، که در لهستان هدف تغییرات اقتصادی-اجتماعی در دوران کنونی، برقراری «اقتصاد بازار» است، درحالی که در سطح جهانی سردمداران این سیستم از رسیدن به «دوران فرا-بازار» داد سخن می دهند.

۲- نیروی کار در جامعه وجود دارد، حتی بیش از حد؛ اما به علت نتایج انقلاب علمی-صنعتی (الکترونی)، غیرقابل خرید شده است؛ یعنی ارزش کالایی خود را از دست داده است.

۳- منظور پایان توازن درونی سیستم سرمایه داری است، و نه پایان اتوماتیک سیستم، نکته ای که شاف در جای دیگری نیز توضیح می دهد و مرگ سیستم سرمایه داری را یک «تحول خودبخودی»، یک حادثه پسیف و غیرفعال نمی داند، بلکه آنرا در بهترین حالت، یعنی در حالت گذار مسالمت آمیز نیز یک اقدام فعالانه (آکتیو) و «آگاهانه انسان» می داند.

روز خالی تر می شود، آنهم درست در زمانی که دخالت آن در روند تغییرات شدیداً ضروری است. از ایفروست که بانگ برای بر پا شدن یک نیروی چپ نو بی وقته رسا تر می شود. این چپ نو باید چگونه باشد؟

۳- ایدئولوژی و اشکال سازمانی چپ نو

از آنجا که مفهوم ایدئولوژی بسیار متنوع و اغلب مبهم بیان می شود، بنحوی که به عده ای امکان می دهد، درباره «پایان دوران ایدئولوژی» به افسانه پردازی بنشینند، پراهمیت است، که قبل از بررسی این موضوع، دقیق روشن شود، که منظور از این مفهوم چیست. ... مفهوم «ایدئولوژی» را من برای بیان جمع نظرات و مواضعی (به مفهوم عملکردها) درک می کنم، که متکی به سیستم های ارزشی هواداران آن، جستجوی راه های عمل اجتماعی را مورد توجه و بررسی قرار می دهد، اقدامی که نتیجه آن باید دستیابی به هدف مشخصی از رشد اجتماعی باشد. من ادعا می کنم، که حتی پیروان تر معروف درباره «پایان دوران ایدئولوژی»، که از نظر من خود به مفهوم یک تئز ایدئولوژیک - و بطور مشخص به معنای مارکسیست زدایی - است، قادر نیستند، چنین تعریفی از ایدئولوژی را مورد علامت سوال قرار دهند، در حالی که خود نیز به اهمیت اهداف مشخصی برای رشد اجتماعی باور دارند. از اینهم بیشتر: چنین برداشتی را از ایدئولوژی تنها آنهایی می توانند مردود بدانند، که درعین حضور درمبارزه اجتماعی خود بطور دقیق نمی دانند، چه می گویند.

ایدئولوژی مورد نظر ما برای چپ نو چگونه باید باشد؟

ایدئولوژی باید با شرایط و مشکلات اجتماعی روز در هماهنگی باشد. چپ در گذشته و برخاسته از شرایط، ناب ترین تئوری ها و ایدئولوژی های زمان خود را بوجود آورد. آنها اما در انطباق بودند با شرایط دیگری و نه با شرایط امروزی ما. نیروی چپ مجاز نیست خود را از آن گذشته جدا سازد، مجاز نیست به نفی آن بپردازد، در آنجا ریشه های ما نهفته اند، منشاء ما آنجاست. از سوی دیگر نباید تنها و رهنمودهای گذشته را به دگم تبدیل ساخت. این امر بطور مشخص مربوط می شود به ایده های مارکسیستی، با توجه به نقشی که او در تاریخ جنبش کارگری ایفا کرده است. شاید به نظر غیرضروری می رسد، برجسته گردد، زیرا بانیان این دکترین خود این موضع را اعلام داشته اند، که ایده آنها یک آئین نیست، بلکه تنها سرفصلی است برای عمل؛ نکته ای که از آن انسان این نتیجه منطقی را می گیرد و در وضوح یعنی آنکه باید این ایده پیوسته با شرایط روز انطباق داده شود. حتی بیشتر، این یک اجبار است. علیرغم این امور واضح، ظاهراً برای هواداران ارتدکس ایده ها، یادآوری دوباره این حقایق شاید مفید باشد.

وظایف مشخص اجتماعی که نیروی چپ اجتماع امروز با آن روبرو است، کدامند، که به نظر من وجود یک چپ جدید را به امری اجباری تبدیل می کنند، زیرا چپ گذشته دیگر قادر به حل آن نیست؟

در بین مسائل متعدد عمده دوران ما، به نظر من، چهار نکته در صف نخستین قرار دارند، که من آنها را به چهار سوار آپوکالیپس تشبیه می کنم:

اولا، خطر یک جنگ اتمی و یا جنگ مشابهی با جنگ افزارهای امحاء دستجمعی، برای مثلاً جنگ باکتریایی، که ادامه حیات را بر روی زمین به خطر می اندازد؛

دوم، مشکل محیط زیست، که در ارتباط مستقیم قرار دارد با رشد انفجاری جمعیت؛

سوم، مسئله غرق شدن خلق های باصطلاح جنوب در فقر، گرسنگی و بیماری، که مسئول آن سیستم اقتصادی-اجتماعی حاکم بر کشورهای صنعتی پیشرفته است؛

چهارم، مسایل ناشی از دومین انقلاب صنعتی دوران فعلی (بویژه بیکاری ساختاری، که در نظم فعلی کشورهای سرمایه داری غیرقابل حل است).

برای آنکه بتوان مشکلات جدید و بسیار جدی را حل کرد (که در غیراینصورت با آشوب غیرقابل تصور اجتماعی با ابعاد ناشناخته ای در سطح جهان روبرو خواهیم بود)، ضروری است، که ایدئولوژی جدیدی برای این جنبش تنظیم شود، که بتواند راهنمای عمل آن باشد. بطور پرچم این ایدئولوژی باید تمامی آن نیروهایی گرد آیند، که منافعتشان با تغییرات ضروری نظم اجتماعی در انطباق است. تغییراتی که حتی المقنن با وسایل مسالمت آمیز و بدون تنش های اجتماعی غیرضروری بدست آید.

کمو نیست ها به رویدادهای خاورمیانه چگونه می نگرند؟ آنچه در خاورمیانه شکل می گیرد: مقاومت مردمی!

نوشته "بل سیدنیک"

"دفاتر مارکسیستی" حزب کمونیست فرانسه، شماره ماه مه ۹۷

از سال ۱۹۴۵ بدینسو، هدف استراتژیک امریکا در خاورمیانه، نظارت و تحکیم سلطه بر منطقه ای بوده است که چهار راهی جغرافیایی محسوب می شود، منطقه ای نفت خیز که بیش از دو سوم ذخائر جهانی نفت با هزینه تولید پائین در آن قرار گرفته است. امروز نیز هرچند این اهداف هم چنان به قوت خود باقی است، اما روش های امریکا برای دستیابی بدان ها تغییراتی چشمگیر نموده است. تا پایان دهه ۶۰ هدف امریکا محکم کردن محاصره ای بود که به دور اتحاد شوروی برقرار شده بود و در مقابل شوروی در یک استراتژی اساسا دفاعی می کوشید تا این حلقه محاصره غریبی را درهم شکسته و اتحادیهایی را با مصر، سوریه و عراق گسترش دهد. متقابلا واشینگتن تلاش می کرد تا حکومت های این کشورها، بویژه مصر دوران ناصر را سرنگون کند. در تعقیب این هدف امریکا بر متحد منطقه ای جدید خود، یعنی اسرائیل تکیه داشت. در سال ۱۹۶۵ امریکا با ایسن امید که خواهد توانست رهبری استثمارگران سابق انگلیسی و فرانسوی بر منطقه را ریشه کن سازد، با مداخله آنها در سوئز مخالفت کرد؛ اما در مقابل واشینگتن از تهاجم اسرائیل در سال ۱۹۶۷ برای بی ثبات ساختن حکومت های مصر و سوریه پشتیبانی کرد. پس از مرگ ناصر در سال ۱۹۷۰، واشینگتن با ارزیابی دقیق تر از محدودیت های نفوذ شوروی در منطقه تغییراتی را در استراتژی خود آغاز کرد که در اتحاد تاشانسی سادات با ایالات متحده، دو سال پس از مرگ ناصر نتایج خود را نشان داد. انحراف رژیم های مدعی "سوسیالیسم عربی" که در آنها گروه بندی های نظامی- بوروکراتیک حاکم بتدریج در منطق سرمایه داری جذب می شدن، جریان های مترقی را سرکوب می کردند و می کوشیدند نقش وزنه ای را میان "شرق" و "غرب" بازی کنند، درایسن نرمش جدید استراتژی امریکا موثر بود. استراتژی که از این پس بر سه محور عمده استوار بود.

محور نخست عبارت بود از آنکه به کشورهای نفت خیز و متحد امریکا در منطقه خلیج فارس و بویژه عربستان سعودی نقشی اساسی واگذار شده و از این طریق سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) را تابع خواست های امریکا نماید. (نظارت بر سطح قیمت ها، بکار انداختن مجدد دلارهای نفتی در منطقه...)

محور دوم: واشینگتن در جستجوی یک کشور عرب بود که بتواند استراتژی امریکا را در منطقه به پیش ببرد. در دوران نخست مصر عهد دار این نقش شد، اما پس از انعقاد قرار دادهای کمپ دیوید که با مخالفت خلق های عرب مواجه شد، امریکا تصمیم گرفت بدون صرف نظر کردن از مصر، بیش از پیش بازم بر عربستان سعودی تکیه نماید و به آن یاری دهد تا رهبری منطقه ای را با تشریق انتگریم اسلامی، گویا "معتدل" بدست گیرد و خلاه ایدیولوژیک ناشی از شکست تدریجی "سوسیالیسم عرب" را پر نماید. روشن بود که این شیوه سرکوب گری با ظاهر مذهبی به نفع امریکا خواهد بود، زیرا ضمن اینکه هر نوع خواست رهایی بخش و مترقی و هر نوع اعتراض اجتماعی را سرکوب می نماید، هیچگاه مسئله سلطه غرب یا استثمار سرمایه داری را مطرح نخواهد ساخت.

محور سوم: عبارت از آن بود که نزاع اسرائیل-عرب را به نحوی خاموش ساخت. نزاعی که دیگر برای امریکا فایده ای بدنیال نداشت و برعکس بر اثر تنش ها و مخالفت هایی که حمایت امریکا از اسرائیل در میان مردم بر می انگیزت، مزاحم تحکیم رهبری واشینگتن بر منطقه بود. و بالاخره هدف ایالات متحده آن بود که به هر قیمت، ولو با استفاده از زور، مانع از آن شود، که قدرتها یا رهبرانی در این منطقه ظهور کنند که

بتوانند حمایت بالقوه مردم خاورمیانه از یک ناسیونالیسم واقعا ضد امریکاتی را به سود خود بکارگیرند.

دهه هشتاد را می توان در واقع نقطه اوج این استراتژی دانست که بویژه در سال ۱۹۸۶ با کمک و همکاری امریکا و سعودی قیمت نفت به سطح مورد نظر امریکا سقوط کرد. انتگریم اسلامی با یاری دلارهای نفتی سعودی گسترش یافت، صلح اسرائیل و مصر پس از یک دهه با توافقات "اسلو" دنبال شد، که بنیان صلح اسرائیل و فلسطین در چارچوب تحولات منطقه ای مورد خواست امریکا را بنا نهاد. سیاست زور نیز هم چنان در تلاش غرب برای بزانبو در آوردن ایران که لااقل در ظاهر ضد امریکانی است، ادامه می یابد. جنگ خلیج فارس توانست قدرت منطقه ای عراق را نابود سازد و ظرفیت هایی که این کشور برای پایه ریزی یک توسعه مستقل در اختیار داشت و بالقوه برای منافع امریکا خطرناک بود را تخریب نماید. هدف از این جنگ برقرار یک "نظم امریکانی" با بهره گیری از قدرت نظامی تحت سلطه واشنگتن بود.

با آنکه غالب مفسران این جنگ را بسا در نظر گرفتن از هم گسیختگی اتحاد شوروی نوعی تائید قطعی امپراتوری امریکا در منطقه ارزیابی کرده اند، اما واقعیت های امروز سیمانی متفاوت را در برار ما قرار می دهد. در اصل ضرورت توسل به زور نوعی شکست سیاسی را آشکار ساخت. از یکسو رژیم هایی که بیشتر به ایالات متحده وابسته بودند در انزوا قرار گرفته و موقعیت آنها متزلزل شد، مانند تضعیف رژیم های پادشاهی منطقه خلیج فارس و در درجه نخست عربستان سعودی و یسا انزوای اسرائیل در نتیجه قیام "انتفاضه" و تاثیر این قیام روی افکار جهانی که هر چه بیشتر مشروعیت خواست های ملی فلسطینی ها را به رسمیت شناخته و می شناسد.

از سوی دیگر مداخل امریکا شکاف عمیقی که میان طبقات حاکم و مردم وجود دارد را آشکار ساخت. در حالیکه گروه های حاکمه کمابیش در صف استراتژی امریکا قرار گرفتند، مردم بیشتر شخص صدام حسین را چون قهرمانی در برابر غرب می دیدند (پدیده ای که بویژه در مراکش به چشم می خورد) و بدنیال آن پیامدهای تحقیر نژادپرستانه امریکا در قبال رنج و عزابی که مردم عراق بر اثر تحریم با آن مواجه هستند، با سکوت امریکا در قبال ماجراجویی های "تتان یاهو" در جهت به خطر انداختن توافقات اسلو، همه اینها احساسات ضد امریکانی را در منطقه افزایش داده است، احساساتی که یک سلسله حوادث با وجود اینکه حکومت های خود کامه و مستبد کشورهای خاورمیانه از بروز عمومی آن جلوگیری می نمایند، وسعت آن را نشان می دهد. از جمله حمله ضد امریکانی در عربستان سعودی، گسترش مقاومت ها در مصر و اردن، اجازه ندادن دولت ترکیه به امریکا برای استفاده از خاک آن کشور برای حمله به عراق در سپتامبر گذشته و...

از پرز تا نتان یاهو

گسترش خشم در میان مردم خاورمیانه نشان دهنده گسترش مقاومتی است که از این پس استراتژی نظامی امریکا در منطقه با آن مواجه خواهد بود. از سوی دیگر جنگ خلیج فارس با آنکه برتری تکنولوژیک انکارناپذیر وسائل نظامی جدید را نشان داد، اما مخارج و هزینه های تحمل ناپذیر آن را نیز آشکار ساخت. مخارجی که حتی ایالات متحده نیز قادر نیست به تنهایی و بدون توسل به اقدامات و ریاضتی در داخل امریکا، این هزینه ها را تحمل نماید. ضمن اینکه صورتحساب هایی که امریکا بشمرانه در برابر متحدین منطقه ای خود، از جمله عربستان سعودی قرار داده، تضادهای را در این کشورها حادث ساخته است. در عربستان شدت غارتی که مردم این کشور اکنون با آن مواجه هستند، احتمال گسترش یک ناسیونالیسم سعودی، که مسلما ضد امریکانی خواهد بود را افزایش داده است، باتوجه به اینکه اهمیت استراتژیک ریاض خطر یک بحران منطقه ای وسیع را بدنیال خواهد داشت.

به همه اینها باید حمایت جمهوریخواهان امریکا از بنیامین نتان یاهو را افزود که موجب تغییر کاملا مشخص در سیاست بیل کلینتون گردید. امریکا حمایت از سیاست رابین-پرز را که هدف آن سلطه اقتصادی اسرائیل بر منطقه با شناسایی نسبی حقوق مردم فلسطین بود را به پذیرش عملی برنامه های حادثه جویانه نتان یاهو تغییر داد. برنامه هایی که حتی دستیابی به اهداف منطقه ای امریکا را نیز به خطر می اندازد. واشنگتن در دوران اخیر دو قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد را در محکومیت سیاست گسترش یهودی نشین ها و تو کرده است، قطعنامه هایی که نشان دهنده تحولات در منطقه و نوعی انزوای اسرائیل و امریکا در آن است، چرا که شکنندگی اسرائیل در برابر فشارهای واقعی امریکا امری نیست که بر کسی پوشیده باشد. در نتیجه باید معتقد بود که به خطر انداختن توافق های اسلو از (بقیه در ص ۲۰)

جنبش کارگری در مقابل سیاست های "نئولیبرالی" در آلمان

نخستین ماه سال ۹۷ در آلمان، با اعتصابات و تظاهرات کارگری آغاز شد. اعتصابات و تظاهرات کارگران آهن گدازی، معادل ذغال و ساختمانی آلمان، علیرغم همه کوشش دولت و رهبران متمایل به دولت در سندیکاهای کارگری این کشور، به تظاهرات خیابانی و راهپیمایی در پایتخت آلمان، "بن" کشیده شد.

کارگران معادن ذغال سنگ، در اعتراض به تصمیم دولت، مبنی بر کاهش سوبسید معادن ذغال، از ۸ میلیارد مارک به ۳٫۸ میلیارد مارک دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. این کاهش سوبسید، بیکاری ۴۸ هزار کارگر معادن ذغال سنگ را همراه می آورد. اقدام یکپارچه کارگران ذغال سنگ، سرانجام موجب عقب نشینی دولت شده و طرح کاهش سوبسید تا سال ۲۰۰۵ به تعویق افتاد. کارگران اعتصابی با بستن اتوبان ها و تظاهرات خیابانی و با اجتماع در برابر مراکز احزاب دمکرات مسیحی و لیبرال مسیحی عزم راسخ خود را برای مقابله با تصمیمات دولت دست راستی آلمان به نمایش گذاشتند. بسیاری از کارگران اعتصابی، کت، کاپشن و پلورهای خود را در هوای نسبتاً سرد هفته های نخست سال جدید و بغضاً یک اقدام سمبلیک در آورده بودند، و می خواهد از تنمان در آورید»، در پایتخت این کشور براه افتادند. بسیاری از کارگران معترض، برای شرکت در این تظاهرات از ایالت غربی آلمان "تورند" و "ستفالن" و از ایالت مرزی فرانسه بنام "زارلاند" با موتور سیکلت در اتوبان ها به حرکت در آمده و خود را به شهر بن رساندند. حرکت انبوه موتور سیکلت ها در اتوبان های آلمان خود به یک نمایش قدرت طبقه کارگر در آلمان تبدیل شد.

بدنبال پیروزی کارگران ذغال سنگ، در تحمیل عقب نشینی به دولت دست راستی آلمان و تثبیت سوبسید ها تا سال ۲۰۰۵، بیش از ۳۸۰ هزار کارگر ساختمانی آلمان نیز، در شهر برلین، دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. اعتراض به تشدید بیکاری در آلمان، که اکنون از مرز رسمی ۴٫۷ میلیون نفر گذشته، انگیزه اساسی کارگران اعتصابی و تظاهر کننده در این کشور است. این در حالی است که شمار بیکاران آلمان را بصورت غیر رسمی تا ۷ میلیون نیز تخمین می زنند.

تظاهرات کارگران آهن گدازی آلمان، در اعتراض به نقش بانک های خصوصی این کشور، از جمله "دویچه بانک" و "دردز بانک" و خواست آنان مبنی بر کنترل فعالیت این بانک ها در خرید و فروش سهام صنایع بزرگ این کشور و ادغام کردن آنها، به این تظاهرات عمق سیاسی-اقتصادی بخشیده است. بنابراین آخرین تصمیم دو بانک نامبرده، قرار است کنسرن آهن گدازی "توسن" آلمان توسط کنسرن کروب "بلعیده" شود، که حاصل نخستین آن بیکاری هزاران کارگر و کارکنان کنسرن "توسن" می باشد.

بدنبال این اعتصابات و تظاهرات، بحث های جدی پیرامون سیاست های راست روانه و سازشکارانه سندیکاهای کارگری آلمان، در واحدهای کارگری آغاز شده که به مطبوعات این کشور نیز راه یافته است. رهبران برخی از این سندیکاها، از بیم طرد شدن از سوی کارگران، برخی هموائی ها را با خواست های کارگران آغاز کرده اند. در ادامه واکنش های ناشی از مقاومت کارگران در برابر دولت دست راستی آلمان، احزاب غیرحکومتی این کشور، نظیر "سوسیال دمکرات" نیز برخی مخالفت ها را در پارلمان آلمان و در فاصله گیری از یورش دولت به دست آورده های اجتماعی زحمتکش و مردم آغاز کرده اند. این بحث ها به گونه ایست، که این حزب، خود را آماده سوار شدن بر موج نارضاضی مردم از دولت دست راستی کرده و برای انتخابات آینده و در اختیار گرفتن قدرت دولتی آماده می کند. همچنین برخی پیشنهادها برای همکاری دو حزب بزرگ "سوسیال دمکرات" و حزب حاکم "سوسیال مسیحی"، بعنوان زمینه سازی مطرح می شود. بحران اقتصادی آلمان، سیاست های نئولیبرالی دولت حاکم در عرصه داخلی و بلند پروازی های آلمان، برای رهبری اروپای واحد، موجب برخی زمینه سازی ها برای تشکیل دولت استلافی در آلمان و به سبک آمریکا شده است. این دولت باید بتواند جنبش های اعتراضی را کنترل کرده و

"دیکتاتوری گلوبال" را در آلمان برقرار کند. شکلی از حکومت که اکنون و با ائتلاف عملی دو حزب دمکرات و جمهوریخواه آمریکا پیگیری می شود و براساس شواهد موجود، برای اسرائیل نیز همین طرح در دست اجراست!

تشدید اعتصابات و تظاهرات در آلمان، بعنوان کشوری که در میان کشورهای اروپایی از توان اقتصادی بالایی برخوردار بود، نشان می دهد که جنبش کارگری در تمامی کشورهای اروپایی خود را برای مقابله با "لیبرالیسم اقتصادی" آماده می سازد. اعتصابات و تظاهرات عظیم کارگری سال گذشته در فرانسه و سپس در پرتغال، اسپانیا، ایتالیا، یونان و همچنین کره جنوبی همگی حکایت از این مقاومت حکایت می کنند. گرایش به سوی احزاب چپ و گرایش به سمت احزاب کمونیست (که بویژه در فرانسه مشهودتر از هر کشور دیگر اروپایی است)، همان بیم و هراسی است که دولت های دست راستی و سرمایه داری حاکم در کشورهای اروپای غربی را به فکر جلب همکاری و در واقع طلب یاری از سوسیال دمکرات ها، برای مقابله با این گرایش انداخته است. با آنکه هنوز در ارتباط با آلمان، با توجه به ضد تبلیغاتی که بی وقته درباره آلمان دمکراتیک سابق جریان دارد و به کمونیسم ستیزی دامن زده می شود، نمی توان تضاد قطعی کرد، اما نشانه های خرسندی از این گرایش را می توان در ارگان های دو حزب کمونیست و سوسیالیسم دمکراتیک (حزب برآمده از حزب کمونیست سابق آلمان دمکراتیک) یافت!

(بقیه مقاومت مردمی از ص ۱۹)

سوی بنیامین نتان یاهو یا ناشی از ناتوانی بیل کلینتون برای اعمال فشار روی اسرائیل اساساً به دلیل مسائل سیاست داخلی آن کشور است و یا در استراتژی آمریکا-اسرائیل تغییری حاصل گردیده است. اکنون مسئله از یکسو تحقق زورمندانه "تظم آمریکائی" با خنثی کردن مقامات فلسطین است که در نتیجه آن عرفات که همه سیاست خود را روی صلح بنا کرده است، شکست خواهد خورد. ضمن اینکه توافقات اسلو ممکن است به گسترش مجدد تروریسم و نزاع درون فلسطینی ها منتهی گردد. از سوی دیگر فشار برای عادی ساختن روابط میان اسرائیل و کشورهای همسایه افزایش یافته است. به روشنی دیده می شود که این استراتژی به کلی نقش و وزنه افکار عمومی مردم منطقه را دست کم می گیرد، واقعیتی که از اعتبار آن کاملاً می کاهد. در حال حاضر بنظر می رسد که در حل نزاع اسرائیل-اعراب بن بستی مطلق بوجود آمده است، علیرغم اینکه حل این نزاع برای توسعه استراتژی منطقه ای آمریکا اهمیتی تعیین کننده دارد. پایان بدون نتیجه چهارمین ملاقات کلینتون-نتان یاهو در هفتم اپریل تائید کننده بن بست موجود است، چنانکه نخست وزیر اسرائیل به هنگام کنفرانس مطبوعاتی خود اعلام داشت «این نه اسرائیل، بلکه فلسطینی ها هستند که توافقات اسلو را نقض می کنند.» و این درحالی بود که درخواست خود برای ایجاد یک شهرک یهودی نشین جدید در حومه فلسطینی اورشلیم تاکید نموده و سوگند خورد که «(یک وجب در این مسیر عقب نشینی ننماید).»

و بالاخره بخش اقتصادی "تظم آمریکائی" عبارتست از تحمیل ریاضت اقتصادی و خصوصی سازی از سوی صندوق بین المللی پول، مبادله آزاد که درها را تماماً به روی چند ملیتی های آمریکائی و اروپائی باز کند و با اجرای توافق مبادله آزاد اروپا-مدیترانه بسی ثباتی اقتصادهای صنعتی خاورمیانه را تشدید نماید. یعنی دنبال کردن سیاستی که در همه جا به گسترش بیکاری و فقر و نابرابری ها منجر گردیده است. در این شرایط عجیب نیست که اتحادیه عرب خواسته است تا مناسبات تازه برقرار شده میان این کشورها و اسرائیل فعلاً به تعلیق در آید، تصمیمی که مصر نیز بدان پیوسته است.

بنابراین جنگ خلیج فارس یک دوران دشواری های تازه را برای استراتژی آمریکا در منطقه بوجود آورده است. استراتژی که بر هیچ معیاری مربوط به نیازهای اساسی منطقه مبتنی نیست و به هیچ وجه خواست مردم با آن تطبیق نمی کند. بنابراین سیاستی باید در برابر سیاست های آمریکا و اسرائیل شکل بگیرد که جایگزین آن شود. جایگزینی که بطور واقعی و کارآمد به خواست های مردم برای زندگی بهتر پاسخگو باشد و برای کشور شرایط توسعه عمومی، تحت نظارت محلی و همکاری های منطقه ای و بین المللی کارآمد را معین نماید. این وضعیت احتمال منحرف شدن خواست های مردم در بن بست انتگریم یا ناسیونالیسم فرصت طلبانه از نوع عراقی را گسترش می دهد. اما این سرنوشت محتمل نیست، تحکیم گفتگو میان خلق های مدیترانه و جستجوی مشترک در سمت یافتن یک راه حل سازنده جاده را برای مبارزه هموارتر خواهد ساخت؛ ازاینرو ابتکارهایی که کمونیست ها و نیروهای مترقی در این عرصه بکار گرفته اند باید دنبال شده و گسترش یابد.

نتیجه اتحاد عملی مارکسیست ها و طیف چپ مذهبی

(هواداران جنبش الهیات رهائیش) در السالوادور

پیروزی غافلگیرکننده

نیروهای مرفی

در السالوادور

ترجمه: سهند

"میگوئل یوربانو رودریگز"، عضو سابق پارلمان پرتغال و عضو سابق مجمع پارلمانی شورای اروپا، از جانب حزب کمونیست پرتغال، بعنوان عضو هیأت ناظران بین المللی، برانتخابات اخیر السالوادور نظارت داشت. او پس از انجام این انتخابات طی تفسیری در نشریه "گرائما" (۱۱۶ اپریل ۹۷)، انتخابات اخیر السالوادور را بعنوان نمونه ای از همکاری نیروهای انقلابی و مارکسیست با مذهبیهون مرفی و هوادار جنبش الهیات رهائیش در امریکای لاتین و برای مقابله با لیبرالیسم اقتصادی مورد بررسی قرار داد. او در این تفسیر، همچنین خطراتی را یادآور شد، که از جانب امریکا سیر رویدادها و جنبش مسالمت آمیز مردم را در این کشور تهدید می کند. او همچنین به برنامه حداقلی اشاره می کند، که با توجه به شرایط حاکم بر السالوادور، طیف نیروهای مارکسیست و مرفی این کشور برای دفاع از پیروزی خود در انتخابات اخیر این کشور، بدان توجه دارند. ترجمه بخش هایی از این تفسیر را در زیر می خوانید:

جبهه آزادیبخش فارابونو مارتی در انتخابات اخیر پارلمانی در السالوادور به پیروزی چشمگیری دست یافت و در عمده ترین شهرهای بزرگ کشور نیز انتخابات شهرداری ها را برد. نتایج انتخابات اخیر السالوادور به گونه ای بود که بسیاری از کشورهای سرمایه داری اروپا و امریکا را غافلگیر کرد!

جبهه فارابونو مارتی تنها با ۸ هزار رای کمتر از حزب حاکم السالوادور وارد پارلمان این کشور شد. در نتیجه این پیروزی، جبهه مذکور، در "مجمع ملی" از نظر تعداد نمایندگان در سطحی برابر با حزب اتحاد جمهوریخواهان ملی قرار گرفت که از زمان سقوط "دمکرات مسیحی ها" در اواسط دهه هشتاد، قدرت را در اختیار دارد.

من شخصا از سحرگاه روز ۱۷ مارچ، جریان انتخابات را دنبال می کردم. جو حاکم بر مقرر انتخاباتی بسیار سنگین بود. پیروزی فارابونو در حقیقت از اهمیتی نرسا منطقه ای برخوردار است، چرا که یکی از آثار شایسته ترین اولیگارش های قاره امریکا، در انتخابات، از حسی که از درون جنبش چریکی برآمده و حامل سنن انقلابی و قهرمانی است، شکست خورد. با این وجود ساده لوحانه خواهد بود، اگر تصور کنیم که مردم السالوادور در پی این انتخابات به دورانی از ثبات و رفاه قدم خواهند گذاشت.

السالوادور با ۶ میلیون جمعیت، که در وسعتی برابر با ۲۱ هزار کیلومتر مربع متمرکز است، با بحران عمیق اقتصادی-اجتماعی روبروست. اقتصاد کشور، اقتصادی غیر تولیدی است و عمده ترین صادرات آن نیروی کار است. بالغ بر یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از اهالی کشور، تنها در ایالات متحده زندگی می کنند، که از این رقم بالغ بر ۳۰۰ هزار نفر مهاجر غیرقانونی هستند. در نتیجه این مهاجرت، تنها در سال ۱۹۹۶ بالغ بر یک میلیارد و ۲۰۰ هزار دلار ارز، مبلغی فزونیتر از ارزش مجموعه صادرات کشور، وارد السالوادور شده است.

کشاورزی کشور پیوسته رو به وخامت دارد. تولید قهوه و شکر به پائین ترین سطح سقوط کرده و تولید پنبه با دشواری های جدی روبروست. صنایع در سال های اخیر رشد کرده اند، اما این روند نتیجه ورود سرمایه خارجی است که از نیروی کار ارزان کشور، سوء استفاده می کند. سرمایه داران خارجی بیرحمانه کارگران را استثمار کرده و ارزش افزوده ملی بر کالاهای صادراتی بسیار پائین است. در کشور چندین اتحادیه کاریگری وجود دارد، اما در شرایط کنونی این اتحادیه ها قادر به حمایت از حقوق کارگران نیستند.

عدم توازن ساختاری از مشخصه های اقتصاد غیر تولیدی و طفیلی در السالوادور است که ۶ خانواده بر آن تسلط دارند. با وجود اینکه تولید ناخالص ملی سرانه زیر ۱۶۰۰ دلار است، در سن سالوادور، پایتخت کشور مراکز تجاری عظیم و پرزرق و برقی وجود دارند که کالاهای متنوع از سراسر جهان عرضه می کنند. هر روز و هر شامگاه خیل عظیمی از خریداران در این مراکز، با قیمت هایی قابل مقایسه با پرتغال و برزیل، به خرید میشتولند. این جامعه گرفتار جنون مصرف است. مصرف لجام گسیخته از طریق بیابان تبلیغاتی، پیوسته ترغیب می شود. برنامه های ۸ ایستگاه تلویزیونی که ۶ کانال آن خصوصی است، هر پنج دقیقه یکبار با پیش آگهی های تجارتی قطع می شود. این در حالی است، که اکثریت جامعه قدرت خرید ندارند و نابرابری اجتماعی پیوسته رو به تشدید است. محلات سرمایه داران، از جمله محله "سان بنیتو" و منطقه "اسکالون" به جزایری بیگانه با السالوادور می مانند، که در دریای فقر سر از آب بیرون کرده باشند. این محلات زیبا و در امواج نا آرام اجتماعی، آرام بنظر می رسند و محلات مخصوص ثروتمندان امریکا را به یاد می آورد. ترس ساکنان این محلات را می توان از دیوارهای بلند قصرها و سیستم های حفاظتی برقی و محافظین مسلح به مسلسل حدس زد. بیم و هراس آنها چندان بیهوده نیست، چرا که این محلات در محاصره زاعه های حاشیه شهرها قرار دارند. این زاعه ها، در عین حال چهره یک جامعه بی ترجم را به نمایش می گذارد. سقوط تمام ارزش های انسانی و بشری را می توان در منطقه "سویا پاکو" دید، که بیش از ۳۰۰ هزار انسان در آن مثل کرم درهم می لولند. من حتی در افغانستان و در "سوتوی" آفریقای جنوبی نیز چنین فقر و فلاکتی را ندیده بودم! آب همراه با زائده های انسانی در سطح معیار عمومی جاری است. مردم در دل همین کثافت ها و در درون قوطی های بزرگی که با حلبی برپا شده، مثل کنسرو زندگی می کنند. مشکلات محیط زیستی در سراسر کشور آنچنان است که یکی از سوژه های مبارزات انتخاباتی را همین امر تشکیل می داد. این نگرانی بجائی است، چرا که شاخص آلودگی هوا در "سن سالوادور" بزرگ با یک میلیون و نیم سکنه، بالاتر از مکزیکوسیتی و توکیوست. منطقه عظیم و بازی که زیاله شهر در آن ریخته می شود، با آبری از لاشخورها، که برفراز آن پرواز می کنند، ذخائر آبهای تحتانی شهر را آلوده کرده است. سیستم آبرسانی عمومی بجای آلوده است که جهت مصرف انسانی نا مناسب تشخیص داده شده است. بیکاری و عدم اشتغال دائم، بیش از ۶۰ درصد نیروی کار را شامل می شود و بالغ بر نیمی از جمعیت کشور عملا بیسواد است. براساس آخرین آمار موجود، سن سالوادور "خشن ترین شهر قاره امریکاست و در این زمینه از "یوگوتا (پایتخت کلمبیا) و "کیما" (پایتخت پرو) پیشی گرفته است. میانگین جلی قتل در روز ۲۲ فقره است. تجاوز به کودکان و بزرگسالان پدیده ای متداول بوده و بزه کاری نوجوانان در حدی ترسناک بالاست.

از طرف دیگر، رئیس جمهور سابق کشور "آلفردو کریستبانی" صاحب ثروتی بالغ بر یک میلیارد دلار است. براساس گزارش مطبوعات محلی، در هفته پیش از انتخابات، حجم مبادله در بازار سهام (که سهام عرضه شده در آن فاقد هرگونه ارزش واقعی است) بالغ بر ۹۰۰ میلیون دلار بوده است.

سیر تحولات در السالوادور بعنوان نمونه کشوری که در آن تئولیرالیسم لجام گسیخته حاکم است، به کجا خواهد انجامید؟ در جستجوی پاسخ به همین سوال است، که باید با صراحت گفت، که از پیروزی جبهه فارابونو مارتی در السالوادور نباید انتظار معجزه داشت. نخست آنکه در این کشور، سیستم ریاست جمهوری برقرار است و دوم اینکه سیاست های داخلی و خارجی کشور تحت کنترل رئیس جمهوری "کالدرون سسول" قرار دارد که از حزب اتحاد جمهوریخواهان ملی است. با این وجود، "مجمع ملی" قانون گذاری، نقش منحصر به خود را دارد، که می تواند امیدها را تقویت کند. بدون توجه به اینکه احزاب کوچک کشور، چگونه سیاست اشتلافی را پیش خواهند برد، حزب حاکم قادر نخواهد بود اکثریت لازم را در مجمع عمومی بدست آورد. اکثریتی که برای تصویب طرح های تئولیرالی خصوصی کردن مخابرات و بیمه های اجتماعی سخت بدان نیازمند است.

جبهه فارابونو مارتی از درمان رایگان در بیمارستان های دولتی و از آموزش رایگان در مدارس دفاع می کند و فعالیت های خود را در پنج عرصه زیر متمرکز کرده است:

تأمین هزینه زندگی مردم، دفاع از حفظ محیط زیست، مبارزه با جنایت، فساد و تأمین اشتغال. آنها در این راستا، از همه نیروهای اقتصادی کشور جهت مقابله با مشکلات عظیمی که السالوادور با آن دست به گریبان است دعوت کرده اند. "سالوادور سانچز" هماهنگ کننده کل جبهه فارابونو مارتی در نخستین نطق خود، پس از (بقیه در ص ۳۵)

در پشت صحنه کارزار انتخاباتی، از سوی ارتجاع مذهبی، بازاری ها و برخی فرماندهان سپاه پاسداران

بر اساس نامه ای که گفته می شود از درون مجلس اسلامی به خارج راه یافته:

یورش نظامی به مردم سازمان داده می شود

راه

فوق العاده

توده

۳ اردیبهشت ۱۳۷۶

از روز چهارشنبه ۳ اردیبهشت، نامه بدون امضایی، در ارتباط با انتخابات پیش روی ریاست جمهوری و جلسه توطئه آمیزی که از سوی سران بازار تهران و نمایندگان برخی فرماندهان نظامی تشکیل شده، در تهران دست به دست می شود. بر اساس اخبار و اطلاعاتی که در این نامه به آنها اشاره شده، برخی فرماندهان سپاه پاسداران و سران جمعیت "موتلفه اسلامی"، طرح دخالت نظامی در انتخابات ریاست جمهوری را به سود علی اکبر ناطق نوری پیشنهاد کرده اند.

حدس و گمان ها بر این است، که نامه مذکور، که ظاهرا خطاب به مقام رهبری و مردم ایران نوشته شده، از داخل مجلس اسلامی به خارج راه یافته است. یک نسخه کپی شده از این نامه به دفتر "راه توده" فاکس شده است. با آنکه برخی کلمات این نسخه کپی شده، بوضوح قابل خواندن نیست، اما بسیاری از مطالب مندرج در آن را می تواند خواند. بنابر اهمیت مسائل طرح شده در این نامه، آن بخش های کاملا واضح نامه دریافتی را برای اطلاع همگان در زیر می آوریم:

به قیمت ریختن خون مردم، باید جلوی پیروزی خاتمی را گرفت!

«... بنا بر ملاحظات عنوان شده، اینجانب وظیفه شرعی و اسلامی خویش می دانم، پیش از آنکه خون مردم مسلمان ایران در خیابان ها ریخته شود، شما و همه قربانیان این توطئه ها را از مآوقع مطلع سازم.

... جلسه سه شنبه شب ۲ اردیبهشت در خانه آقای... نماینده مجلس تشکیل شده بود و نمایندگان آقایان محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران و شمعخانی(*) فرمانده نیروی دریایی نیز، که خود را تمام الاختیار معرفی کردند، در آن حضور داشتند. آقایانی که در جلسه شرکت داشتند، در ابتدا عنوان ساختند، که این جلسه، جلسه هیات سیاسی و امنیتی حزب ا لله مجلس و روحانیت مبارز تهران است و ما برای بررسی چند حادثه در اینجا جمع شده ایم. یکی از این حادثه ها در مشهد اتفاق افتاده است. استقبال یک پارچه مردم از آقای خاتمی در مشهد، حادثه ایست که ما نمی توانیم آنرا ندیده بگیریم، ما مشهد را باخته ایم. دومین حادثه سخنرانی آقای خاتمی در کارخانه ایران ناسیونال و استقبال کارگران از گفته های ایشان است. این سخنرانی را خانه کارگر سازمان داده بود و حالا در روز جهانی کارگر هم قرار است کارگران به نفع آقای خاتمی راهپیمایی کنند. سومین حادثه نتایج نظر سنجی است، که از دانشگاه ها بعمل آمده و نشان می دهد که ما استاتید و دانشگاه ها را از دست داده ایم... پس از مقداری بحث و مذاکرات اطراف این حوادث، ناگهان نماینده آقای شمعخانی اعلام کرد، که آقای ناطق نوری باید تصمیم بگیرد، اگر آقای خاتمی ببرد، آقای شمعخانی باید برود در بازار لباس فروشی کند. بی خود گفته اند نیروهای نظامی نباید در تبلیغات انتخاباتی شرکت کنند. ما آماده ایم که از نیروی خود ابتدا بطور معتدل و سپس بهر شکل که لازم است، استفاده کنیم. اینها را به آقای ناطق بگوئید، ایشان یا باید کنار بروند و یا به ما مجوز بدهند. ما آماده ایم و هر نوع اتفاق و کشت و کشتاری هم که اگر اتفاق بیافتد، بعهد می گیریم و جواب می دهیم. ما برای اسلام و نجات روحانیت است که این حرف را می زنیم. اگر انتخابات را ببازیم، همه ماها را مثل شیخ فضل الله نوری از تیرهای چراغ برق آویزان می کنند. می خواهید آنقدر معطل کنید تا بروید بالای تیرهای چراغ برق؟ این درست است که مقام رهبری جانب هیچکس را ننگرفته اند و سکوت کرده اند، اما از کجا که در صورت اقدام ما هم همین سکوت را در تأیید عمل ما ادامه دهند؟...»

بر متن این نامه و تشریح و تحلیل نکات غنوان شده در آن، هیچ چیز نمی توان افزود، مگر تأکید بر ضرورت باز هم بیشتر انشای توطئه های ارتجاع و بسیج مردم برای دفاع از خویش در برابر غارتگران و ارتجاع مذهبی. غارتگران و ارتجاعی که به بهانه نجات انقلاب و درس آموزی از سرانجام انقلاب مشروطه و پنهان ساختن وابستگی های انگلیسی خویش در پشت این شعار، بزرگ ترین خیانت ها و جنایات را علیه انقلاب و مردم ایران انجام داده و می دهد. آنها اکنون نیز خود را آماده ایفای همان نقشی می کنند که در انقلاب مشروطه امثال آیت الله "بهیانی ها" و "طباطبائی ها" در سال های آخر انقلاب مشروطه کردند و آنرا تحویل "رضا خان" دادند. بیم و هراس آنها از شرکت مردم در انتخابات و پیروزی دکتر خاتمی است، آنها از تکرار سرانجام انقلاب مشروطه نگران نیستند، بلکه برعکس از عدم تکرار سرانجام انقلاب مشروطه نگرانند. آنها از جنبش مردم و ناتوانی خویش برای تثبیت وابستگی ایران به انگلیس و امریکا و نجات سرمایه داری تجاری وابسته و زمینداری بزرگ نگرانند!

جلساتی از آن نوع که در نامه بالا افشاء شده است، و قطعاً جلسات مشابه آن در سطوح بالاتر نیز تشکیل شده و خواهد شد، باید پیش از آنکه به عمل نظامی علیه مردم تبدیل شده و ایران را در کام یک جنگ داخلی بکشد، افشاء شود. مردم را باید آگاه ساخت و آماده مقابله با این نوع توطئه ها کرد. ارتجاع جان سخت، غارتگران و مافیای اقتصادی-سیاسی که اهرم های نظامی و سیاسی مهمی را در جمهوری اسلامی در اختیار دارند، قطعاً بدین آسانی صحنه را به سود رای و نظر مردم ترک نخواهند کرد. این جان سختی در عمل با حمایت قدرت های امپریالیستی نیز همراه است.

حزب توده ایران، با بهره گیری از همه تجربه عملی خود طی بیش از ۵۰ سال مبارزه انقلابی در جامعه ایران و متکی به همه تجربه تاریخ انقلابی ایران و جهان، یکبار دیگر اعلام می دارد، که شکست جبهه متحد ارتجاع و سرمایه داری تجاری و وابسته داخلی و امپریالیسم جهانی، تنها با اتحاد ملی و تشویق مردم به حضور در صحنه سیاسی جامعه ممکن و مقدور است. این امر بویژه در شرایط کنونی توازن قوای جهانی و تشدید توطئه های امپریالیستی در مرزهای زمینی و آبی ایران، از اهمیت تازیدی برخوردار است. پیوند ارتجاع داخلی با امپریالیسم جهانی را باید قطع کرد. توطئه گران نگران از پس دادن حساب و کتاب به مردم ایران، رفتن به سوی جامعه ای متکی به قانون و نظم مردمی، افشای وابستگی هایشان به انگلیس و امریکا، وحشت زده از جلوگیری از ادامه غارتگریشان، امروز با شعار نجات انقلاب و جلوگیری از سرنوشت انقلاب مشروطه به میدان آمده اند. هیچ فرصتی را برای تنگ تر کردن حلقه محاصره خاتمین به انقلاب بهمن ۵۷ نباید از دست داد، همچنان که ارتجاع و غارتگران و خاتمین به انقلاب و استقلال کشور پیوسته چنین کرده و اگر فرصت یابند چنین نیز خواهند کرد!

*(فرمانده سابق سپاه پاسداران، فرمانده کنونی نیروی دریایی و داماد محسن رفیق دوست، رئیس بنیاد مستضعفان)

در انتخابات ریاست جمهوری

توده ای ها به آگاهی، خواست و انتخاب مردم رای می دهند!

تشدید توطئه های بازار، روحانیون وابسته به بازار، فرماندهان بازاری سپاه و انصار سازمان یافته توسط این طیف علیه دکتر "محمد خاتمی" خود گویاترین دلیل انتخاب وی از سوی مردم است!

پیوند با توده ها در خمیره حزب توده ایران است. ما توده های زحمتکش را همان طور که هستند، با همه معتقدات مذهبی و غیر مذهبی، با همه فرهنگ و سنتی که دارند و تجربیاتی که کسب کرده اند و نتایجی که گرفته اند، درک می کنیم. ما به توده ها و ضرورت پیوند با آنها اعتقاد داریم. هدف و قصد عمال امپریالیسم و ارتجاع از سرکوب و خشیانه حزب توده ایران و غیر قانونی اعلام کردن آن چیزی نبوده است بجز جدا کردن حزب از توده ها و توده ها از حزب (زنده یاد "جوانشیر" سیمای مردمی حزب توده ایران، ص ۵۲)

غارتگری و قدرت سیاسی، سرکوب جنبش آزادیخواهی مردم ایران و بویژه یورش به جنبش دانشجویی کشور، بازگشت به دهه ۶۰ برای پرکردن زندان ها و بره انداختن اعدام های دسته جمعی، قلع و قمع روشنفکران و متفکران مذهبی و غیر مذهبی، تا حد یورش به حوزه های علمیه مذهبی و...

غارتگران بازاری و ارتجاع مذهبی و خاتین به انقلاب بهمن، که مردم را به خاک سیاه نشانده اند، با این برنامه در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده اند. طرفداران این نگرش و برنامه، که در جریان انتخابات مجلس پنجم از مردم توده های خورده اند، خشمگین و در عین حال بیم زده و نگران از سرنوشت خویش، با تمام نیرو در کارزار انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده اند. سران حزب موفقه اسلامی، روحانیون وابسته به بازار و حجتیه که در جامعه روحانیت مبارز جمع شده اند و شورای نگهبان (مخالف) قانون اساسی را در قبضه خود دارند، پیش از این نگرش و برنامه اند!

آنها از همان نخستین مرحله انتخابات مجلس پنجم، که متوجه طرد قاطع خویش از سوی مردم شدند، در داخل و خارج از کشور توطئه ها را سازمان دادند. در داخل کشور بخشی از روحانیون حوزه علمیه قم را با خود همراه ساختند و در انگلستان نیز خود را تسلیم سیاست های این امپریالیسم کهنه کار معرفی کردند و حمایت آن را خواستار شدند. سفر رهبران حزب موفقه اسلامی به قم و دیدار با برخی آیت الله ها، که در روزنامه رسالت خبر آن با عنوان عوامفریبانه "مشورت با آیات اعظام" منتشر شد، اما در نامه آیت الله "مسعودی" مشخص شد که برای ابلاغ دستور و تعیین تکلیف به آنها مراجعه کرده بودند، و افشای بخشی از مذاکرات و زدووندهای پنهان محمد جواد لاریجانی در لندن دو سوی این تلاش داخلی و خارجی است، که همچنان ادامه دارد. "ناطق نوری" از سوی این طیف و بعنوان کارگزاری خدمتگذار، بعنوان کاندیدای اصلح و شایسته ریاست جمهوری معرفی شده و قرار است، جاده صاف کن قدرت کامل این طیف در جمهوری اسلامی شود.

این طیف که بسیاری از فرماندهان سپاه و بسیج را با سهیم ساختن در غارت اجتماعی و شرکت های تجاری با خود شریک کرده و به خدمت گرفته اند، شعارشان دفاع از "ولایت مطلقه فقیه"، جلوگیری از تکرار سرانجام انقلاب مشروطیت و "لیبرال ستیزی" است. یورش تبلیغاتی به جامعه، حکایت از آن دارد، که این شعارها، که دروغ بودن و عوامفریبانه بودن همه آنها اکنون سرعت در میان مردم افشاء شده، در یک تقسم کار و منافع، از سوی سه گروه همسو و هماهنگ با هم، که هدایت کننده اصلی همه آن ها "حجتیه" است، تبلیغ می شود.

۱- آیت الله مهدوی کنی، پرچم دفاع از نقش روحانیت و جلوگیری از تکرار انقلاب مشروطه را برافراشته و در ستیز با حجت الاسلام خاتمی خود را نگران تکرار ماجرای انتخاب بنی صدر اعلام می دارد.

۲- سران موفقه اسلامی، سنگ "ولایت مطلقه فقیه" را به سینه می زنند.

هفتمین انتخابات ریاست جمهوری در ایران به صحنه رویارویی دو نگرش نسبت به بحرانی که سرپای جمهوری اسلامی را دربر گرفته، تبدیل شده است. این دو نگرش، عملاً جامعه را به دو ختف اقلیت و اکثریت تبدیل ساخته است: اقلیتی، که از ادامه غارتگری، سرکوب و ارتجاع دفاع می کند و اکثریتی که می خواهد بطور مسالمت آمیز و با رای خود در برابر این اقلیت بایستد. رد صلاحیت کاندیداهای ملی و ملی مذهبی خارج از حاکمیت، از سوی شورای نگهبان، عملاً دایره انتخاب مردم را بین دو کاندیدا با دو نگرش محدود ساخته است. مردم از میان دو کاندیدا، یعنی "محمد خاتمی" و "ناطق نوری"، اولی را بعنوان کاندیدائی که اعلام کرده است، در برابر ارتجاع می ایستد، از عدالت اجتماعی دفاع می کند، قانون را بر مملکت حاکم ساخته و از حریم قانونی مردم دفاع می کند، قانون اساسی را اجرا می کند، شوراهای را جانشین خودسری و حکومت ملوک الطوائفی روحانیون در نقاط مختلف ایران می کند، از آزادی مطبوعات و احزاب دفاع می کند و راه های بسته شده از نسوی ارتجاع به روی زنان را باز می کند و... برگزیده اند.

این انتخاب مردم است در دایره تنگ و بسته ای که حکومت برایشان باقی گذاشته است. تشدید توطئه ها در هفته های اخیر، پخش انواع اعلامیه ها علیه "محمد خاتمی"، یورش به مجالس سخنرانی وی، بسیج روحانیون بازاری علیه وی، تهدیدهای آشکار و پنهان فرماندهان سپاه و بسیج علیه "محمد خاتمی"، رفت و آمدها و نشست های بی وقعه سران بازار و فرماندهان نظامی و تجار بزرگ بازار در تهران، ... همگی نشانه این انتخاب و نشان از بیم اقلیت از پیروزی اکثریت مردم، در همان مرحله اول انتخابات دارد. مردم برنامه ای را برگزیده و به فردی که خود را آماده شکستن قدرت مافیای بازار و ارتجاع مذهبی و ایجاد تحولاتی بسیار اندک در جمهوری اسلامی اعلام کرده، می خواهند رای بدهند. ارتجاع و سرمایه داری حاکم در جمهوری اسلامی می خواهد در برابر این رای بایستد. ستیزی که اکنون با پاره کردن پوسته های ناطق نوری در تهران جریان دارد، خشمی است که مردم نسبت به وضع موجود و مقابله با تحمیل کاندیدای اقلیت به اکثریت مردم از خود نشان می دهند. مقاومت در برابر این خواست مردم و نیاز اجتماعی، منعی تواند سر آغاز خشونت هائی شود، که ابعاد آن از اکنون قابل پیش بینی نیست!

این دو نگرش کدامند؟

نگرش اول معتقد است به: ضرورت یورش به مطبوعات، تشدید خصوصی سازی و هماهنگ شدن با برنامه اقتصادی امپریالیسم جهانی (لیبرالیسم اقتصادی)، سپردن کامل اقتصاد کشور بدست تجار و بازاری ها، گسترش گروه های فشار (نظیر انصار حزب الله) و تبدیل آنها به ابزار دست ارتجاع مذهبی و غارتگران بازاری، همسوئی علنی با امریکا و انگلستان در منطقه، ستیز با فرهنگ ملی ایران، شریک ساختن باز هم بیشتر فرماندهان نظامی سپاه و بسیج سپاه پاسداران و نمایندگان ولی فقیه در این ارگان ها در

"بازار" اخبار تکانه‌دهنده‌ای، پیرامون این طرح‌ها، در این روزها در ایران منتشر شده است.

پ:

* گردانندگان واقعی "انصار حزب ا" الله، مولفه اسلامی، روحانیت مبارز و سازمان تبلیغات اسلامی هستند. هزینه و سازماندهی آن نیز در اختیار دو بنیاد مافیائی "مستضعفان و جانبازان" و "کمیته امداد امام خمینی" است، که اولی را محسن رفیق‌نوست عضو شورای مرکزی مولفه اسلامی و دومی را حبیب الله عسگرآلادی دبیرکل مولفه اسلامی اداره می‌کنند. در هر شهر و شهرستانی چند ده و یا چند صد وابسته مالی به این دو بنیاد را با پول تطمیع کرده و برای یورش‌های توبتی و سیاسی به مجامع و محافل مذهبی و سیاسی و علمی، و اکنون برای یورش به سخنرانی‌های انتخاباتی "محمد خاتمی" در خدمت دارند. فرماندهان بسیج و سپاه پاسداران که از کنار کمیته امداد، بنیاد مستضعفان و تجارت و دلالی به ثروت‌های افسانه‌ای دست یافته‌اند و بخشی از مافیای اقتصادی-سیاسی جمهوری اسلامی محسوب می‌شوند، در همکاری تنگاتنگ با مولفه اسلامی، روحانیون بازاری، روحانیت مبارز تهران در عین غارتگری، سازمانده بزرگ‌ترین جنایات مافیائی نیز هستند. وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی که رسماً با صدور اطلاعیه‌ای خطاب به روحانیون قم از آنها خواسته است تا به ناطق توری رای بدهند، درهماً‌هنگی با این طیف عمل می‌کند. این مافیا بسیار شباهت به مافیائی دارد که در مسکو عمل می‌کند و اکنون نیز برای قبضه کامل قدرت سیاسی وارد صحنه سپ‌سی روسیه شده است. این مجموعه در ایران، طرفدار لیبرالیسم اقتصادی امپریالیسم جهانی است و براساس اخبار و اطلاعاتی که در جریان کارزار انتخاباتی اخیر به کوچه و خیابان راه یافته، علاوه بر زدوبند پنهان در انگلستان، که ماجرایی سفر "محمد جواد لاریجانی" نمونه افشاء شده آنست، اکنون و از طریق مطبوعات نیز علناً برای امریکا پیام فرستاده‌اند که در صورت پیروزی در انتخابات فوراً با امریکا وارد مذاکره و آشتی خواهند شد. بنابراین، همانطور که ما بلافاصله پس از مشخص شدن نتایج اولین دور انتخابات مجلس پنجم نوشتیم، پرچم "لیبرال ستیزی" که این طیف بلند کرده است و انصار حزب ا الله را به این بهانه راهی خیابان‌ها کرده است، یگانه هدفی را که دنبال می‌کند، ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و یورش به جنبش آزادیخواهی مردم ایران و برپا کردن جنبش دانشجویی و روشنفکری کشور است؛ چرا که هدایت کنندگان پشت صحنه این جنجال آفرینی، خود بزرگترین طرفداران "لیبرالیسم اقتصادی امپریالیستی" اند. آنها برای سازش با امریکا و انگلستان نیازمند سرکوب جنبش آزادیخواهی مردم، بستن روزنامه‌ها و دوختن دهان‌ها هستند و با تمام نیرو در این جهت گام بر می‌دارند. آنها این یورش را یگانه راه حل برای ادامه غارتگری می‌دانند و یقین نیز دارند که در صورت تسلط مطلق بر قدرت و بستن همه دهان‌ها و شکستن همه قلم‌ها، از همان حمایتی برخوردار خواهند شد، که "طالبان" افغانستان از سوی امریکا و انگلستان از آن بر خوردار است. آنها می‌دانند، که تمام مخالف خوانی‌های امریکا و انگلستان با جمهوری اسلامی، برای گرفتن سهم بیشتر در ایران و فشار برای ایجاد قدرت متمرکز و یکپارچه بازار و مافیای اقتصادی (نظیر حکومت "یلتسین-مافیا" در روسیه است که به دو دلیل قابل مذاکره خواهد بود:

الف- پایگاه مردمی نخواهد داشت و ناچار به دادن همه امتیازات خواهد بود
ب- مخالف درونی نخواهد داشت و مذاکرات سازش (خیانت ملی به استقلال کشور را) با استفاده از قدرت نظامی برای سرکوب مخالفان داخلی خواهد بود.

امپریالیسم بسیار خوب می‌داند، که وابستگی فرماندهان سپاه و بسیج به این طیف، و با این یقین که بدنه نیروهای نظامی و مردم در یک حکومت بازاری و غارتگر و تحت فرماندهی فرماندهان تاجر پیشه هرگز توان مقابله با یورش نظامی از خارج کشور را نخواهد داشت، مشوق ارتجاع مذهبی-بازاری برای قبضه کامل قدرت است. نقشی که فرماندهان سپاه و بسیج برای مقابله با رای و نظر مردم در انتخابات مجلس پنجم و کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری بر عهده گرفته‌اند، نفرتی را در توده مردم، تسل جوان ایران و حتی بدنه این نیروها برانگیخته است، که پاره کردن پوسته‌های انتخاباتی ناطق توری کوچکترین نشانه آنست! سقوط بقایای اعتماد توده‌های مذهبی ایران نسبت به سپاه و بسیج، که اکنون و بر اثر افشای وابستگی فرماندهان این نیروها به بازار و غارتگران، تشدید شده، در نهایت خود همان نقشی را به این فرماندهان واگذار خواهد کرد، که خواست امپریالیسم جهانی است: کوشش برای تبدیل نیروهای نظامی به بازوی مسلح بازار، سرمایه داری تجاری و ارتجاع مذهبی ایران! و تصفیه صفوف آن از نیروهای مخالف این سرنوشت!

۳- انصار حزب ا الله و سازمان تبلیغات اسلامی نیز "لیبرال ستیزی" را سهم خود ساخته‌اند.

برای آنکه فقط گوشه‌ای از پرده‌ای را که ارتجاع و مافیای اقتصادی-تجاری ایران خود را پشت آن می‌خواهند پنهان سازند، بالا زده باشیم، چند نکته زیر، پیرامون این تقسیم وظیفه سه گانه کافی است.

الف:

* آیت ا الله کنی، خود وزیر کشور بنی صدر بود و از حامیان وی در حزب جمهوری اسلامی و روحانیت مبارز (چنداً از تفسیر و تحلیلی که پیرامون دوران ریاست جمهوری ابوالحسن بنی صدر وجود دارد)

* انگلستان در به انحراف کشاندن انقلاب مشروطیت و به خدمت گرفتن روحانیون برای پایان بخشیدن به انقلاب مشروطیت بیشترین سهم را داشت.

* آیت ا الله کنی در تمام سال‌های پس از انقلاب بهمن ۵۷ با توصیه و معرفی "جعفر شریف امامی" لژ اعظم فراماسونری ایران، با انگلستان عمیق‌ترین رابطه را داشته و در سفرهای پیاپی خود به لندن نقش پل ارتباطی جمهوری اسلامی با انگلستان را ایفاء کرده است. در داخل کشور، او را احیاء کننده فراماسونری نوین ایران می‌شناسند، که عضو شورای رهبری مخفی سازمان "حجتیه" نیز می‌باشد.

بنابراین اشارات بسیار کوتاه، مشخص است که وظیفه آیت ا الله کنی در جمهوری اسلامی چیست و او سنگ انقلاب مشروطه را به سینه می‌زند و یا سنگ انگلستان را! او که خود را نگران حذف روحانیت از صحنه سیاسی معرفی می‌کند، خود نقش بسیار مهمی در حذف بسیاری از روحانیون ملی و طرفدار استقلال ایران در جمهوری اسلامی را داشته است؛ همان اندازه که در رساندن روحانیون انگلیسی، روحانیون بازاری، روحانیون ارتجاعی و روحانیون طرفدار بازگشت به دوران فتوالیسم به قدرت، در ایران سهم داشته است.

ب:

* سران مولفه اسلامی که طرفدار ولایت مطلقه فقیه شده‌اند، بزرگ‌ترین مخالفان آیت ا الله خمینی در سال‌های بیست و سه ساله‌ای بودند که او متهم به گرایش به رادیکالیسم اقتصادی و سهل‌انگاری در جلوگیری از آزادی‌ها بود. آنها به کمک روحانیون مرتجع و بازاری توانستند دو بند اساسی از قانون اساسی کشور را در همان سال‌های نخست پیروزی انقلاب از دفتر انقلاب پاک کنند. متوقف ماندن تقسیم اراضی کشاورزی و بازرگانی دولتی دو پیروزی بزرگ آنها و سرآغاز پیروزی‌های بعدی بود. گروه ۹۹ نفره آنها در مجلس اسلامی تا پایان حیات آیت ا الله خمینی نیز حاضر به تمکین از ولایت او نشد. ناطق توری، نامزد کنونی مولفه اسلامی برای ریاست جمهوری یکی از این ۹۹ نفر بود. توطئه آنها برای حذف آیت ا الله منتظری از صحنه سیاسی و مذهبی ایران نیز برگ دیگری است از دفتر سپاه این طیف در جمهوری اسلامی برای قبضه کامل قدرت پس از درگذشت آیت ا الله خمینی. این سابقه، حداقل برای تمام دست اندرکاران حکومتی در جمهوری اسلامی باز شناخته شده است و نیاز به تکرار آن نیست، بلکه مروری است به هدف مراجعه افکار عمومی مردم ایران به گذشته؛ نظر مخالف حزب توده ایران در باره بند "ولایت فقیه" از همان ابتدای انتشار قانونی اساسی و به فراتر انداختن آن مشخص بود و با صراحت نیز اعلام شد؛ اما آنچه که اکنون سران مولفه اسلامی پشت آن سنگ گرفته‌اند چیست؟ آنها، حتی در همین دوران که علم "ولایت مطلقه فقیه" را برافراشته‌اند، در عمل نشان داده‌اند، که کوچکترین اعتقاد و باوری به رهبری و یا ولی فقیه کنونی در جمهوری اسلامی ندارند و فعلاً او را پلکان قبضه قدرت خویش کرده‌اند، تا اگر وی سرنوشتی مانند احمد خمینی پیدا نکند، در فرصت مناسب به همان گوشه عزلتی رانده شود، که آیت ا الله منتظری و امثال آیت ا الله اردبیلی رانده شدند. سفر جنجالی سران این حزب به قم (پس از اولین دور انتخابات مجلس پنجم) و بسیج آیت ا الله‌های بازاری و مرتجع برای حمایت از ناطق توری، نه تنها رویارویی مستقیم با "علی خامنه‌ای" بود که خود را در انتخابات ریاست جمهوری بی طرف اعلام کرده و طبعاً نباید آیت ا الله‌های قم را در مقابلش علم می‌کردند، بلکه نمونه و نشانه‌ای از آن صحنه آرائی بود که در آینده، بر قدرت تر از امروز علیه رهبر کنونی و به منظور جانشین ساختن وی با رهبری از میان روحانیون وابسته تر به خود سازمان داده خواهد شد. این صحنه آرائی برای راندن وی از صحنه و جمع کردن بساط ولایت فقیه و اعلام "حکومت عدل اسلامی" و لغو قانون اساسی و سپردن امور مذهبی بدست آیت ا الله‌های نظیر مهدوی کنی و یا "واعظ طبعی" است؛ بنابراین "ولایت مطلقه فقیه" از نظر آنها که پشت این شعار سنگر گرفته‌اند، گامی است در جهت رسیدن به جامعه آرمانی

سوی فرماندهان سپاه و بسیج برای رای دادن به ناطق نوری صادر شده، بخشنامه تهدید آمیز و درعین حال حیرت انگیز و رسوای اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی خطاب به روحانیون قم که به "ناطق نوری" رای بدهید، تبدیل رادیو و تلویزیون به بلندگوی انحصاری موقوفه اسلامی، ارتجاع مذهبی، روحانیون مبارز، حجتیه و ... همه و همه نه قدرت، که ضعف و انزوای کامل این طیف و طرد آن از سوی مردم است. مقابله با این خواست و انتخاب مردم و تقلب در آراء مردم می تواند سرآغاز فصل نویسی در جنبش نوین مردم ایران شود. مردمی که رای آنها باطل می شود و یا رای آنها به حساب نمی آید، مردمی که فزاید اعتراض آنها به وضع موجود در جمهوری اسلامی، در اسلام شهر، قزوین، مشهد، همدان، ملایر، زنجان و ... با گلوله پاسخ داده شده است و آراء آنها نیز باطل اعلام می شود، کدام راه حل را برای بیان نظر و گفتن حرف و خواست خویش، دربرابر خود می یابند؟ این اساسی ترین سؤالی است، که پاسخ آنرا تحمیل کنندگان رئیس جمهور به مردم ایران، باید امروز بدان و به سرنوشت اجتناب ناپذیر خویش درپایان آن بیاندیشند!

در مهاجرت

در خارج از کشور دو طیف مهاجر سیاسی وجود دارد: طیف راست و سلطنت طلب، که متکی به سیاست های جهانی امپریالیسم عمل می کند و طیف چپ و اپوزیسیون ملی و طرفدار تحولات مثبت و مترقی در ایران. سیاست طیف نخست براندازی جمهوری اسلامی به هر قیمت و بازگشت به حکومت درایران به هر وسیله است. طبعاً نیروهای میهن دوست، نه می توانند دنباله رو سیاست های آنها باشند و نه امید چندانی به تغییر سیاست های آنها می توانند داشته باشند. بنابراین روی سخن با طیف دوم و بزرگتر طیف چپ مهاجر است. مرور نشریات وابسته به این طیف، با آنکه درس هایی را از تحریم نا درست انتخابات مجلس پنجم با خود دارد، اما همچنان دز اسارت تبلیغات جناح راست باقی مانده و عملاً از کارزاری که درایران جریان دارد فاصله خود را حفظ کرده اند. اینکه شرایط مطلوب برای شرکت در انتخابات چه باید باشد، واضح تر از آنست که نیازی به مرور آن باشد، بنابراین مشکل نا هماهنگی با شرایط واقعی داخل کشور و پذیرش آگاهی کنونی مردم ایران و حضور درکنار جنبش مردم است. همین مشکل علیرغم همه واقعیات انکارناپذیر ناشی از انتخابات مجلس پنجم، اجازه نداد، تا این سازمان ها بتوانند خود را از جو حاکم بر مهاجرت خلاص کرده و خود را به جریان انتخابات ریاست جمهوری و رویدادهای مربوط به آن در داخل کشور و جنبش مردم وصل کنند! مرور نشریاتی نظیر "نامه مردم" و "کار" در دوران اخیر، خود بهترین نمونه جدائی آنها از واقعیات داخل کشور و رویدادهائی است که با جان و مال و هستی مردم در شرایط کنونی در ارتباط است.

تمامی اخبار و اطلاعاتی که از نحوه نگرش دگراندیشان، وابستگان سابق و یا علاقمندان و هواداران سازمان های چپ و بزرگتر رقیب توده ای و فدائی از کارزار انتخابات ریاست جمهوری، از داخل کشور به ما رسیده، حکایت از تائید جنبش مردم برای طرد راست ترین و ارتجاعی ترین جناح حاکمیت، تشویق مردم به رای دادن و حضور در کارزار این انتخابات دارد. توده ای ها و فدائی ها در داخل کشور، در کنار مردم و به شناخت و عزم آنها برای طرد نگرش اول و ارتجاعی ترین جناح حاکم و تائید نگرش دوم رای می دهند! باید با هر نوع توطئه، ارعاب، تهدید، ایجاد ترلز در عزم مردم برای رفتن پای صندوق های آراء، که ارتجاع حاکم سازمانده آنست، مقابله کرد و مردم را به رفتن به پای صندوق های آراء و دفاع از رای خویش برای طرد نگرش اول و انتخاب نگرش دوم تشویق کرد. اگر ارتجاع حاکم خانه نشینی مردم را می خواهد باید خلاف آن عمل کرد، اگر بازار و روحانیون بازاری نا امید مردم از رای و نظرشان را تبلیغ می کنند، باید با آن به مقابله برخاست، اگر فرماندهان سپاه پاسداران درکنار ارتجاع بازار و روحانیون بازاری قرار گرفته اند و از منافع غارتگرانه خود دفاع می کنند، باید بدنه سپاه و بسیج را تشویق به قرار گرفتن درکنار مردم و مقابله با این فرماندهان کرد. جنبش کنونی مردم ایران هیچ پشتوانه بین المللی و داخلی جز نیروی خود ندارد و این نیرو هراندازه وسیع تر و آگاه تر وارد صحنه عمل و مقابله شود و در هر مرحله که خود با عمل و خواست خویش به آگاهی بیشتر از طیف حکومتی دست یابد، همان اندازه مقاومت ها استوارتر و پیروزی های بدست آمده قابل دفاع تر خواهد بود. انتخابات مجلس پنجم سنگ بنای کارزار کنونی انتخابات ریاست جمهوری شد. کارزار انتخابات ریاست جمهوری و نتیجه آنرا باید و به سنگری دیگر برای نجات ایران از وضع کنونی و سنگری برای جلوگیری از سرنوشتی تبدیل ساخت، که انقلاب مشروطیت از آن محروم ماند و شکست خورد: حضور مردم در صحنه سیاسی، دفاع از آزادی ها، رشد آگاهی مردم و سهم ساختن آنها در سرنوشت خویش و کشور!

نگرش دوم معتقد و مدعی است به: جلوگیری از سقوط کامل

ایران در دامان ارتجاع مذهبی و دست یافتن بازار و سرمایه داری تجاری ایران به نفت ایران و تبدیل آن به محور تجارت، گشایش فضای بسته سیاسی کشور، دفاع از قانون اساسی، گسترش صنایع و تولید داخلی بجای تجارت و بازرگانی خارجی، سهم ساختن زنان کشور در سرنوشت سیاسی ایران، گشایش فضای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برای نزدیک به ۳۰ میلیون جوان ایرانی، مهار زدن به خود سری نهادهای دولتی و غیر دولتی در پایمال ساختن حقوق اولیه مردم، تامین عدالت اجتماعی و جلوگیری از گسترش بازهم بیشتر فقر و مسکنت دهها میلیون ایرانی و ... (تمامی این اصول و پایبندی به آنرا دکتر خاتمی در نطق نیم ساعته خود از تلویزیون و در آغاز هفته تبلیغاتی انتخاباتی اعلام داشت)

سه گروه بندی و جنبش، در پشت این نگرش، که اکنون "محمد خاتمی" پرچمدار و ضابطه آن باز شناخته شده است قرار گرفته اند:

* طرفداران مذهبی آرمان های برپا رفته انقلاب بهمن ۵۷، که

بزرگ ترین فرصت های تاریخی را برای هدایت انقلاب در مسیر واقعی خود، در زمان آیت الله خمینی از دست دادند و با این خیال خام، که باورهای مذهبی پیوند ناگسستنی بین نیروهای مذهبی با گرایش ها و پیوندهای طبقاتی مختلف است، به آسانی تسلیم بازار و روحانیون ارتجاعی شدند. آنها اکنون، با تجربه انبوهی از گذشته، از آزادی، مطبوعات و احزاب علناً دفاع کرده و آنرا درکنار عدالت اجتماعی، از جمله انتظارات خود از کاندیدای ریاست جمهوری خویش می دانند. انتشاراتی بسیار مهم نشریات وابسته به این طیف، از جمله "سلام"، "عصر ما"، "مبین" و دهها نشریه محلی در شهرهای کوچک و بزرگ ایران در سال های اخیر سهم بزرگی در رشد آگاهی توده های مبارز و بازگشت آرام و تدریجی اعتماد توده های مردم مذهبی به این طیف ایفا کرده است:

* کارکنان دولت هاشمی رفسنجانی، که بخشی از آنها، پس از

پایان جنگ، زیر فشار شدید بازار و همچنین زیر بمباران بی آمان امپریالیسم جهانی پیرامون فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و نبودن هیچ چاره ای جز تسلیم شدن به خواست های امپریالیسم آمریکا، سنگر خویش را تغییر داده و به مدافعان برنامه اقتصادی صندوق بین المللی پول، موسوم به تعدیل اقتصادی شدند!

* و بالاخره نیروی اساسی و توده ای مردم، که ما آنرا "جنبش نوین

مردم ایران" بازمی شناسیم. این جنبش قدرت و آگاهی خود را در انتخابات مجلس پنجم، با طرد سران موقوفه اسلامی و روحانیون حکومتی به نمایش گذاشت و نقش مشوق اصلی دو طیف بالا برای ورود به کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری را برعهده داشته است. این جنبش طرفدار آزادی، طرفدار مقابله قاطع با ارتجاع مذهبی-بازاری، طرفدار عدالت اجتماعی و مدافع کوتاه ساختن دست بازار و سرمایه داری تجاری از اهرم های قدرت در جمهوری اسلامی است.

بنابراین نگرش به اوضاع داخل کشور و کارزاری که بی وقته از

انتخابات مجلس پنجم تاکنون ادامه یافته و می رود تا مهر خود را بر پیشانی انتخابات ریاست جمهوری بزند، مردم ایران نگرش نخست را طرد کرده و نگرش دوم را انتخاب کرده اند. آرائی که برای دکتر "محمد خاتمی" به صندوق های آراء ریخته می شود، از نظر حزب توده ایران معنی و مفهومی جز این نگرش و انتظار توده های مردم ندارد. مردم به تحولات رای می دهند و دکتر خاتمی با وعده این تحولات در کارزار انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده است.

ما این انتخاب مردم را، گامی بزرگ از سوی میلیون ها ایرانی

برای ایجاد تغییرات در جمهوری اسلامی می شناسیم و در کنار آنها و با این آگاهی در انتخابات شرکت می کنیم. تمامی مقابله ای، که در هفته های اخیر برای درهم شکستن رای مردم، رد مصوبه مجلس برای حضور نمایندگان کاندیداها در حوزه های رای گیری از سوی شورای نگهبان و به منظور باز گذاشتن دست خود برای تقلب در صندوق های آراء سازمان داده شده است، و همچنین به میدان کشیدن نیروهای نظامی، پخش انواع جزوه های تهدید آمیز، ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و بویژه روشنفکران کشور برای خانه نشین ساختن آنها و بازداشتن آنها از رفتن به پای صندوق های آراء و یک سلسله توطئه های دیگر، همگی نشان از انتخاب آگاهانه مردم و طرد راست ترین و ارتجاعی ترین جناح حاکمیت از سوی میلیون ها رای دهنده ایرانی دارد. اگر جز این بود و ارتجاع به پیروزی خویش اعتماد داشت، هرگز این چنین با تمام امکانات خود برای مقابله با رای مردم به میدان نیامده بود. تبلیغ بی وقته روزنامه های وابسته به ارتجاع و بازار، مبنی بر پیروزی از قبل تعیین شده "ناطق نوری"، زیر فشار گذاشتن روحانیون مقیم قم برای حمایت از ناطق نوری، پخش نامه های محرمانه ای که از

اخبار کارزار انتخاباتی

بازار تهران، یک سر توطئه هاست!

ستاد انتخاباتی ناطق نوری، یک مرکز فرماندهی مالی تاسیس کرده است. این فرماندهی تاکنون صدها میلیون تومان از بازاری ها گرفته و خرج انتخابات کرده است. نامه ای که در زیر می خوانید با امضای احمد ناطق نوری (برادر علی اکبر ناطق نوری)، فرامند هاشمی زاده، فرزند ارشد امام جمعه رفسنجان و عبدلزهرا حریرزای تهیه شده و در اختیار بازاریان تهران گذاشته شده است. هنگام مراجعه به بازاری ها از آنها خواسته می شود، تا هم پول برای تبلیغ ناطق نوری بدهند و هم نیروی برای رای دادن به ناطق نوری بسیج کنند. فرامند هاشمی زاده، براساس مدارکی که در تهران پخش شده، در یک نوبت ۸۰۰ میلیون تومان به ستاد تبلیغات انتخابات ناطق نوری پرداخت کرده است. در بازار تهران، همه می دانند که او اگر ثروتمندترین فرد ایران نباشد، یکی از ثروتمندترین افراد ایران است. او را سلطان پسته ایران می شناسند. هنگام ارائه این نامه به بازاری ها، به آنها وعده داده می شود که با انتخاب ناطق نوری همه مشکلات بازار حل خواهد شد!

*گفته می شود، که در جریان بسیج سرمایه داران برای کمک به انتخاب ناطق نوری، حاج "نعم اتحاد" با گرفتن وعده موافقت تاسیس کارخانه فرش صادراتی انحصاری در خوزستان، خرج تبلیغات انتخاباتی ناطق نوری را در خوزستان متقبل شده است.

بیم از شورش مردم

از جمعه شب گذشته، سپاه پاسداران از بیم خشم مردم نسبت به ناطق نوری و تحمیل وی به مردم بعنوان ریاست جمهوری، حفاظت و فشار تبلیغاتی ناطق نوری را در سراسر ایران برعهده گرفته است. این درحالی است که مردم در تلفن به روزنامه سلام، نسبت به ترور محمد خاتمی ابراز نگرانی کرده اند.

یورش به چاپخانه

از سوی سپاه پاسداران تهران، یک گروه ضربت به چاپخانه دولتی که عکسی از خاتمی را چاپ می کرده حمله کرده و این چاپخانه مهر و موم شده است. مسئول چاپخانه به مقر سپاه در سلطنت آباد برده شده است. در تهران همه می گویند که گشت ها و کمپته ها نگران وعده ای هستند، که خاتمی برای جلوگیری از فعالیت های غیر قانونی و تجاوز به حریم قانونی مردم داده است.

پایگاه نیروی دریائی

در پایگاههای نیروی دریائی، به فرمان "شمعخانی"، فرمانده نیروی دریائی، هیچکس حق فعالیت به سود دکتر خاتمی را ندارد و همه موظف شده اند به ناطق نوری رای بدهند. در تهران از ستاد نظامی صحبت است که برای به قدرت رساندن ناطق نوری توسط فرماندهان سپاه و نیروی دریائی تشکیل شده است!

خطر میر حسین موسوی!

در جریان کارزار انتخاباتی اخیر، انتشار نامه آیت الله مسعودی در روزنامه سلام و در افشای سفر توطئه آمیز سران موفتلفه اسلامی به شهر قم و دیدار با برخی آیت الله های این شهر، یکی از مهم ترین اخبار و افشا - کننده ماهیت توطئه ها و زویندهای این حزب بود. آیت الله مسعودی در نامه خود، درباره سفر رهبران موفتلفه اسلامی به قم برای تحت فشار گذاشتن جامعه مدرسین و گرفتن بیعت از آنها برای ناطق نوری، پس از معلوم شدن نتایج انتخابات مجلس پنجم، از جمله نوشت:

«مدیران محترم مسئول خبرگزاری و جراید کثیرالانتشار... بنده به عنوان عضو ۳۰ ساله جامعه مدرسین خدا را شاهد می گیرم که برای بقای قدسات این جامعه گوشه ای از مسائل را ذیلا عرض می کنم. در رابطه با رای جامعه مدرسین نسبت به انتخابات ریاست جمهوری باید عرض کنم که هنوز کسانی خود را کاندیدای ریاست جمهوری نکرده بودند و فقط نام عده ای برده می شد، از جمله جناب آقای ناطق نوری و آقای میرحسین موسوی نخست وزیر سابق... یک روز جمعه آقایان هیات موفتلفه بنون وقت قبلی آمدند در جامعه و

گفتند که هیات موفتلفه اسلامی پس از بحث و گفتگو به این نتیجه رسیده و به اتفاق رای داده اند که از جناب آقای ناطق نوری پشتیبانی کنند و ایشان را به عنوان رئیس جمهوری معرفی نمایند. زیرا خطری از طرف آقای میرحسین موسوی احساس می شود و شاید ایشان ریاست جمهوری را بسرد و امور اقتصادی ما زیرسؤال برود... آقای آیت الله امینی فرمودند: وقتی هیات موفتلفه تصمیم گرفتند و به اتفاق رای دادند دیگر چه معنی دارد که از جامعه رهنمود بخواهد و این چه انتظاری است که جامعه دنبال رو آقایان باشد؟... روز جمعه بعد دو نفر از روحانیت مبارز تهران آمدند و جناب آقای یزدی هم با آن آقایان بود. (یزدی رئیس قوه قضائیه است!!) این آقایان هم در باره خطر کاندیدا شدن آقای موسوی سخن گفتند... آقای استادی (حجت الاسلامی که مرتب با روزنامه رسالت مصاحبه کرده و نقش سخنگوی موفتلفه، روحانیت مبارز را برعهده گرفته است) با تندی گفتند: شما نمی گذارید کارمان را انجام دهیم و همیشه کارشکنی می کنید و وقت کشی می کنید". یک نفر از آقایان بلند شد و کاغذهائی را به عنوان رای پخش کردند و گفت که خطر آقای میرحسین موسوی در کار است. آقایان هم به عنوان این که آقای ناطق نوری صالح هستند، ۱۴ رای دادند. عده ای ممتنع بودند و دو نفر هم به آقای هاشمی و ریشهری رای دادند...»

این نامه سندی گویاست، از توطئه بازار برای فریب روحانیون قم، عدم اتفاق آراء مدرسین قم برای انتخاب ناطق نوری، توطئه های پشت صحنه برای جلوگیری از رئیس جمهور شدن میرحسین موسوی، شرکت داشتن رئیس قوه قضائیه در توطئه به ریاست جمهور رساندن رئیس قوه مقننه کنونی "ناطق ند" و از همه مهمتر بیم و هراس روحانیت مبارز تهران و موفتلفه اسلامی از تغییر ساختار اقتصادی کنونی در جمهوری اسلامی است.

طرح تغییر جمهوری اسلامی به حکومت عدل اسلامی

افشای طرح سران موفتلفه اسلامی برای لغو قانون اساسی و تبدیل جمهوری اسلامی به "حکومت عدل اسلامی" بیم و هراس از قدرت مطلقه ارتجاع مذهبی-بازاری در ایران تشدید کرده است. نشریه "شما"، ارگان موفتلفه اسلامی در شماره ۲۱ فروردین گذشته نوشت، که این جمعیت طرحی را توسط عسگر اولادی که اکنون عضو شورای تشخیص مصلحت نظام شده، به این شورا تسلیم کرده است، که براساس آن جمهوری اسلامی لغو و بجای آن حکومت عدل اسلامی تصویب شود. براساس این پیشنهاد قانون اساسی خود به خود لغو شده و امور مملکت به فقها سپرده می شود. بدین ترتیب بازار و ارتجاع مذهبی خود را آماده تحمیل همان طرحی را به مردم ایران می کند، که از ابتدای پیروزی انقلاب و در مخالفت با تنظیم و تصویب قانون اساسی خواهان آن بود. آنها همان کتاب های فقه و نظر فقها را قانون اسلامی می دانند. البته آن فقها و آن دسته از قوانین فقهی که تابع بازار و سرمایه داری است!

جناح راست خود را آماده مذاکره با امریک اعلام کرد

همزمان با اوج گیری تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری، دیدار اندیشمندان ایرانی مقیم امریکا از ایران و مذاکرات آشکار و پنهانشان با جناح راست، در محافل سیاسی تهران مطرح است. این هیات را پرفسور "عنایت الله رضا" رهبری می کند. وزیر راه، در جریان دیدار با این هیات و در اشاره به باز بودن راه مذاکره با امریکا گفته است: "مشکل ما با مصر حل شد و ما با هیچ کشوری جز اسرائیل مسئله نداریم." بدنبال این مذاکرات، روزنامه "شما"، ارگان مرکزی جمعیت موفتلفه اسلامی، طی سرمقاله ای در شماره هشتم خود و در اشاره به باز شدن فضای مذاکرات رسمی با امریکا توسط دولت احتمالی ناطق نوری نوشت: «امروز آن میش سالهای اول انقلاب، شیرین و زیان است که به عنایات خداوندی و حضور عظیم مردمی و رهبری ولایت فقیه، هیچ گرگی نمی تواند غلطی بکند. اگر در امریکا سیاستمداران سرعقل آمده باشند... می شود موضوع (رابطه) تحت بررسی قرار گیرد»

از فاکس و تلفن شماره ۴۹-۲۱۲۳-۳۲۰۴۵ (آلمان)
می توانید برای تماس سریع با "راه توده" و ارسال اخبار و گزارش های خود استفاده کنید.

راه

فوق العاده

توده

۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۶

با داخل کشور تماس برقرار کنید و به مردم برای مقابله با توطئه های

بازار-ارتجاع مذهبی بیوندید!

ارتجاع مذهبی و غارتگران بازاری نمی خواهند تسلیم رای مردم شوند!

مردم ایران!

هیچ فرصتی را برای مقابله با توطئه کسانی که در جمهوری اسلامی شما را به خاک سیاه نشانده اند، نباید از دست بدهید. اخبار مربوط به توطئه ها را وسیعاً پخش کرده و خود را برای مقاومت در برابر آنها بسیج کنید!

سکوت رادیوهای فارسی زبان پیرامون آنچه در داخل کشور می گذرد، خود بهترین دلیل ارتباط توطئه گران داخل و خارج کشور علیه مردم ایران است. از هر امکان موجود، برای شکستن این سکوت و افشای اخبار و رساندن آن به گوش مردم و بسیج آنها برای دفاع از رای و نظر خویش استفاده کنید!

تهران از صبح امروز (چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت) شاهد تظاهرات تحریک آمیز دسته های موتورسواری است، که با شعار "مرگ بر چپی، مرگ بر لیبرال، مرگ بر خائمی" در میادین و گذرگاه های پر رفت و آمد به راه افتاده اند. موتور سواران اغلب مجهز به پنجه بکس و چوب دستی های کوتاه هستند و برخی از آنها نیز پلاکاردهائی با امضای "انصار حزب الله" را حمل می کنند، که در آنها مردم دعوت به راه پیمائی به سود "علی اکبر ناطق نوری" شده اند. از برخی شهرهای بزرگ ایران، نظیر مشهد و شیراز نیز گزارش های مشابهی رسیده است. در شهر تهران، اطراف میدان ولیعصر، مرکز و ستاد ارتباط و تظاهرات این موتور سواران است. آنچه که امروز تهران شاهد آنست، شباهت بسیار دارد به روزهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲!

همزمان با این صف آرایی های جدید، شبنامه ها و نامه های سرگشاده ای در محافل مختلف تهران دست به دست می شود، که همگی حکایت از بزرگ ترین توطئه های پشت پرده برای مقابله با رای و نظر مردم برای انتخاب محمد خاتمی در جریان انتخابات ریاست جمهوری دارد. تردید نیست، که اختلاف نظر پیرامون توطئه های پشت پرده، در میان طیف های تشکیل دهنده راست ترین و ارتجاعی ترین جناح حکومتی، زمینه ساز راه یافتن اخبار پشت پرده به محافل سیاسی گوناگون و حتی نقل برخی از آنها بعنوان هشدار بر روی دیوارهای شهر تهران است. براساس یکی از این شبنامه ها، دوشنبه شب گذشته، در اجلاس مشترک نمایندگان وابسته به جناح راست در مجلس اسلامی، رهبران موفقه اسلامی و برخی روحانیون عضو جامعه روحانیت مبارز تهران، "حریزای" بعنوان اطمینان خاطر به کسانی، که در این جلسه از پیروزی دکتر خاتمی ابراز نگرانی کرده بودند، گفته است: «حتی اگر تک تک افراد جناح خاتمی را ترور کنیم، نمی گذاریم قدرت را در دست بگیرند!» در همین جلسه تصمیم گرفته شده است، که از ۵ بعدازظهر سه شنبه "انصار حزب الله" در گروه های ۲۰ نفره تقسیم شده و در دفاع از علی اکبر ناطق نوری، مردم را به راهپیمائی فرا بخوانند. تظاهراتی که از صبح امروز در تهران شروع شده، حاصل تصمیمات گرفته شده در این جلسه است.

در شبنامه دیگری، از فشار همه جانبه مذهبی و سیاسی به رهبر کنونی جمهوری اسلامی، "علی خامنه ای"، برای ترک بی طرفی در انتخابات و اعلام نظر صریحش در حمایت از ناطق نوری، بعنوان کاندیدای اصلح، خبر داده شده است. براساس مندرجات این شبنامه، که گویا ابتدا در شهر قم انتشار یافته و سپس در تهران تکثیر و وسیعاً پخش شده:

«... روز دوشنبه عصر، اعضای مرکزی موفقه اسلامی، همراه با پدر بخارانی (از عاملین ترور حسنعلی منصور، نخست وزیر شاه)، آیت الله مشگینی (رئیس مجلس خبرگان رهبری)، آیت الله یزدی (رئیس قوه قضائیه) و ۲۰ تن از علمای قم و برخی اعضای شورای نگهبان قانون اساسی، که از ناطق نوری پشتیبانی کرده اند به دیدار "علی خامنه ای" رفته اند. در این دیدار، از جمله آیات و حجج اسلام سید مهدی روحانی (که عمو و یا عمو زاده اش در پاریس مستقر است و نقش رابط برخی روحانیون قم با امریکا است)، احدی میانجی، راستی (از رهبران اصلی حجتیه)، مومن، مقتدائی، میرمحمدی، سید محمود هاشمی، محمد علی شرعی و نزدیک به ۴۰ عضو مجلس خبرگان حضور داشته اند. در این دیدار رسماً از علی خامنه ای خواسته شده است تا بی طرفی خود را کنار بگذارد و از کاندیدای اصلحی که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اعلام داشته، یعنی "ناطق نوری" پشتیبانی کند.»

براساس افشاگری های این شبنامه، در همین دیدار، آیت الله یزدی خواست خود، مبنی بر ورود به صحنه قوه قضائیه به سود "ناطق نوری"، را مطرح ساخته است. بقیه اعضای اصلی قوه مقننه، از جمله رضا زواره ای، بادامچیان (دوتن از رهبران موفقه، که اولی خود نیز کاندیدای ریاست جمهوری

است) نیز خواست آیت الله یزدی را تأیید کرده اند. خامنه ای با ورود نهادها به صحنه انتخاباتی مخالفت کرده اما با ورود افراد به صحنه و به سود ناطق نوری مخالفت نکرده و افراد را آزاد اعلام داشته است.»

در ارتباط با همین دیدار و توطئه های حجتیه و بازار، به امضای برخی کارکنان مسلمان و متعهد تلویزیون و مطبوعات نیز نامه هایی در دانشگاه ها پخش شده است. دو افشاگری از میان مجموعه افشاگری های مندرج در این نامه ها، از عمق توطئه ها، بیم و هراس ارتجاعی ترین جناح حکومتی و غارتگران از استقبال مردم از دکتر خاتمی و باخت کاندیدای آنها "ناطق نوری" در انتخابات پیش رو حکایت دارد:

۱- صفی نژاد صاحب امتیاز روزنامه ابرار (در این روزها اخبار و موضع گیری های آن پیوسته از سوی رادیو بی بی سی تبلیغ می شود)، که در عین حال معاون وزیر کشاورزی است، روزنامه ابرار را تا پایان انتخابات به مولفه اسلامی و روحانیت مبارز فروخته است. براساس همین معامله، که گویا سر به میلیون ها تومان می زند و احتمالاً وعده وزارت کشاورزی در دولت ناطق نوری نیز پیوست آنست، عکس آیت الله یزدی و خبر دیدار وی و همراهان با رهبر جمهوری اسلامی "علی خامنه ای" و مجوزی که او برای ورود به صحنه انتخابات به سود "ناطق نوری" گرفته، در ۱۵۰ هزار نسخه در تهران منتشر شده است. این درحالی است که مطبوعات دیگر، این خبر را چندان جدی نگرفته و چنین بزرگ و مهم منتشر نساخته اند. بویژه آنکه علی خامنه ای هنوز در برابر فشار روحانیون حکومتی و وابسته به بازار برای حمایت علنی و رسمی از ناطق نوری و یا اعلام تأیید تشخیص جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مبنی بر اصلح بودن ناطق نوری، مقاومت می کند!

۲- در آغاز هفته تبلیغات رسمی کاندیداهای ریاست جمهوری، هنگام پخش سخنرانی نیمساعته دکتر خاتمی از تلویزیون سراسری جمهوری اسلامی، برق شهرهای اصفهان، مشهد، یزد و شیراز بدستور مقامات محلی قطع شده است.

در ادامه افشاگری های وسیعی که در تهران و بویژه در دانشگاه های کشور جریان دارد، در چند شهر موتور سواران به دکه های فروش روزنامه، که روزنامه سلام و یا عکس انتخاباتی خاتمی را می فروخته و یا توزیع می کرده اند، حمله کرده و آنها را به آتش کشیده اند.

هموطنان!

حتی همین اخبار جسته و گریخته ای که از پشت دیوارهای حکومتی به داخل شهرها راه یافته و اندکی از آنها بدست ما رسیده است، نشان دهنده کارزار بسیار جدی بر سر انتخابات ریاست جمهوری در داخل کشور و خطرات و عمق توطئه هایی دارد که بی وقفه در حال تدارک و تکامل است. افشاگری، رشد آگاهی مردم، بسیج آنها برای رفتن به پای صندوق های رای و دفاع از آرائی که عمق توطئه های غارتگران و ارتجاع مذهبی خود نشاندهنده مخالفت این آراء با این طیف است، یک وظیفه ملی است.

میهن دوستان خارج از کشور!

تلاش غارتگران و ارتجاع داخل کشور برای مقابله با رای و نظر مردم و سکوتی که رادیوهای فارسی زبان پیرامون اخبار واقعی داخل کشور اختیار کرده اند، باندازه کافی باید برای نیروهای مترقی و ملی هوشیار کننده باشد. افشای توطئه ها، اطلاع یافتن از رویدادهای کنونی داخل کشور، دفاع از مردم بی پناهی که می خواهند با رای خود، دست رد بر سینه مافیای مذهبی-بازاری حاکم بر جان و مال و ناموس و فرهنگ ملی مردم ایران بزنند، یک وظیفه ملی است.

رفقای توده ای و فدائی!

ارتباط مستقیم خود را با داخل کشور برقرار کنید و از کم و کیف رویدادها مستقیماً با اطلاع شوید. ما یقین داریم، که این ارتباط و آگاهی، به نیروی مقاومت در برابر سکوت، تحریم تحولات و بی ارتباطی و بی اطلاعی رهبران و نویسندگان نشریاتی نظیر "کار" و "نامه مردم" تبدیل خواهد شد!

چرا باید "خامنه ای" کاندیدای اصلح انتخاب کند؟

تمام فشاری که برای اعلام حمایت صریح رهبر جمهوری اسلامی "علی خامنه ای" از کاندیدای اصلح بازار و ارتجاع مذهبی "ناطق نوری" به وی وارد می آید، هدف خاصی را دنبال می کند، که کشف و درک آن در اوضاع کنونی جمهوری اسلامی چندان پیچیده نیست.

اول- ارتجاع مذهبی و مولفه اسلامی، خوب می دانند که خشم مردم و رای مردم با اعلام حمایت "خامنه ای" از "ناطق نوری" نیز فروکش نخواهد کرد و مردم به وی رای نخواهند داد. طرد روحانیون حکومتی و کاندیداهای مورد حمایت آنان در انتخابات مجلس پنجم و همچنین شکست تاریخی سران مولفه اسلامی و حجتیه در این انتخابات همانقدر که پیروزی مردم و درس مردم از استواری بر سر تصمیمشان بود، برای ارتجاع و غارتگران نیز درس خود را همراه داشته است. بنابراین پرده دوم این توطئه بلافاصله به اجرا گذاشته خواهد شد:

دوم- در صورت اعلام حمایت "خامنه ای" از کاندیدای اصلح ارتجاع مذهبی و بازار، آنها بلافاصله پرده دوم توطئه را به اجرا گذاشته و اعلام خواهند کرد که کاندیداهای معتقد به ولایت فقیه، در حالیکه نظر وی در باره ناطق نوری اعلام شده، باید خود کنار بروند و رای قاطع مردم به سود ناطق نوری به صندوق ها ریخته شود! بی تردید نخستین استعفا کننده از جمع چهار نفره کاندیدها "رضا زواره ای"، عضو شورای رهبری مولفه اسلامی، خواهد بود و بدنبال او ریشه ری، که خود می داند در این انتخابات آرائی را نخواهد داشت، کناره گیری خود را به سود نظر رهبر اعلام خواهند داشت. بنابراین اگر خاتمی کنار نرود با موج تبلیغات ضد ولایت فقیه، تا مرز دستگیری و... روبرو خواهد بود و اگر تسلیم شد و کنار رفت، مافیای حجتیه، بازار و روحانیون حکومتی به هدف خود دست یافته اند. اینکه چه تعداد از مردم در چنین انتخاباتی شرکت کنند و یا نکنند کوچکترین اهمیتی برای این طیف ندارد و آنها خودشان آرائی را اعلام خواهند کرد و سرکوب مردم معترض را هم سازمان خواهند داد.

همه فشار برای همسوئی علنی رهبر جمهوری اسلامی با مولفه اسلامی، بازار، حجتیه و ... با همین هدف انجام می شود!

ایران در آستانه انتخابات ریاست جمهوری

راه

فوق العاده

انتخاباتی "۴"

توده

۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۶

علیه رای مردم، کودتا خواهد شد؟

ایران در آستانه یک کودتای تمام و کمال است. شاید برای نخستین بار در جهان، قرار است چنین کودتائی از درون صندوق های رای برای انتخاب ریاست جمهوری بیرون بیآید. یعنی مردم رای به کس دیگری بدهند و کودتاچیان نام کس دیگری را بعنوان برنده انتخابات ریاست جمهوری اعلام کنند! منتخب مردم، بر اساس همه شواهد و قرائن، که تشدید بی سابقه توطئه ها در جمهوری اسلامی بهترین دلیل آنست، "محمد خاتمی" است و منتخب کودتاچیان "علی اکبر ناطق نوری"! این توطئه آنقدر آشکار است، که حتی خبرنگار خبرگزاری رویتر، که همراه خبرنگاران خارجی به ایران رفته تا از انتخابات ریاست جمهوری گزارش تهیه کند، در نخستین گزارش خود از تهران نوشت: «نفوذ خاتمی در میان عامه مردم انکارناپذیر است، اما این نفوذ عامه دلیل آن نیست که آقای ناطق نوری در انتخابات برنده نشود!»

تمام گزارش هائی که از تهران و شهرهای بزرگ ایران به ما رسیده، حکایت از صف بندی توده مردم در برابر روحانیون حکومتی، بازار و سران حزب "موتلفه اسلامی" دارد. با آنکه به توطئه ها و تدارکات کودتائی چهره اسلامی بخشیده اند، اما در این کودتا نیز مانند همه موارد مشابه آن در ایران و همه کشورهای کودتاخیز جهان سوم، اوباش، چاقو کش ها، معتادان، ماموران امنیتی و... بعنوان نیروی مردمی از سوی کودتاچیان سازمان داده شده و برای مرعوب ساختن مردم واقعی به حرکت درآمده اند. و باز مانند همه موارد مشابه، فرماندهان نظامی، طبقه و اقشاری که منافع خود را در خطر دیده اند، در پشت صحنه، هدایت تمامی عملیات را برعهده داشته و از این عملیات حمایت نظامی و مالی می کنند.

صف آزادی مردم و ارتجاع مذهبی-بازاری در برابر هم، در تهران به گونه ایست، که خیزش های انقلابی سال ۵۷ را به یاد می آورد. دیوارهای شهر، در دل شب، به سرعت برق و باد مملو از شعار، خبر، پوستر و افشاگری می شود و صبح روز بعد باصطلاح بسیجی ها تحت حمایت واحدهای مسلح شعارها را پاک می کنند! توطئه ابطال آراء مردم به سود "ناطق نوری" آنقدر آشکار است و چنان در جامعه افشاء شده و مقابله با آن شکل گرفته است، که حتی مطبوعات رسمی کشور نیز چاره ای جز اشاره مستقیم و یا غیر مستقیم بدان ندیده اند! درباره این اشارات و حوادث و همچنین پیرامون ستاد کودتا و حامیان و سازمان دهندگان آن، انواع افشاگری ها در ایران و بویژه در تهران صورت گرفته است. ما برای آنکه با چهره امروز تهران و ایران، بسیج مردم برای مقابله با کودتاچیان، حوادثی که بر سرنوشت ایران تاثیر مستقیم خواهد گذاشت و درعین حال برای نشان دادن بی اطلاعی اپوزیسیون در لاک خود فرو رفته جمهوری اسلامی در خارج از کشور، از وضع واقعی داخل کشور چند نمونه از اخبار و افشاگری هائی که در تهران پخش است و بدست ما نیز رسیده را در زیر می آوریم:

من ناطقم!

«... مردم به حکم غریزه خود، فهمیده اند، که حکومت با رای آنها می خواهد چه کند و انواع مقابله را برای خنثی سازی آن سازمان داده اند. این شعار، که حالا نقل محافل و مجالس تهران است، از عمق درک مردم و شناخت و افشای توطئه ها حکایت دارد: «من ناطق نوری ام؛ مرا به نام ناطق می شناسند، به نوری معروفم، اما خاتمی صدایم می کنند.»

همه می دانند که جناح راست انتخابات را باخته است و امروز هیچ چهره ای در جمهوری اسلامی باندازه "ناطق نوری"، طرد شده نیست! هر اندازه که جناح راست ارتجاعی بیشتر برای پیروزی ناطق نوری تلاش می کند، بیشتر در میان مردم بازشناخته و طرد می شود! نشریه گل آقا، که به محافل سیاسی جمهوری اسلامی دسترسی دارد و اغلب از خبرهای پشت صحنه نیز با اطلاع است، در شماره ۱۰ روز پیش خود به طنز نوشت: «پارسی را پاس بداریم: بنویسیم خاتمی، بخوانیم ناطق!» او را دیروز، یعنی یک روز بعد از تعطیلات تاسوعا و عاشورا به دادگاه مطبوعات، که دبیر اجرایی حزب موتلفه اسلامی همه کاره آنست، بردند و به ۱۰ میلیون تومان جریمه محکوم کردند. هنر او نه در طنزی که بکار گرفته بود، بلکه در افشای علتی توطئه و تکرار حرف مردم در نشریه اش بود! علیرغم این جریمه، نشریه گل آقا دیروز (دوشنبه ۲۹ اردیبهشت) منتشر شد. روی جلد آن دو شیرگران را نشان می دهد که دور صندوق ریاست جمهوری می چرخند. تا اینجا، این طرح، حکایتی از حال و روز واقعی انتخاباتی ندارد، اما در کنار طرح دو شیر، چند چماق هم قرار دارد، که بلافاصله در ذهن مردم یادآور چماقداران انصار حزب الله است و تکلیف طرح مشخص، چرا که فقط یکی از آن دو شیر به زور چماق می خواهد رئیس جمهور شود و با همان چماق نیز به ریاست جمهوری ادامه بدهد. این طرح در واقع نوعی هشدار نسبت به آینده مملکت، تحت ریاست جمهوری ناطق نوری و هدایت کامل حجتیه و روحانیون ارتجاعی نیزهست: حکومت چماق!

بدین ترتیب، طرح گل آقا، بیم مطبوعات غیر رسمی و نیمه حکومتی را نیز نسبت به آینده خود نشان می دهد و مردم را به مقاومت در برابر آینده ای که می خواهند با چماق آنرا تحمیل کنند، به هوشیاری فرا می خواند!

نه تنها کوچکترین نشانه بی‌قیدی و یا بی‌تفاوتی، نسبت به انتخابات و یا رای دادن در مردم دیده نمی‌شود، بلکه عملکرد گروه‌های فشار حکومتی، آنها را مصمم‌تر نیز کرده است! و این برآستی همانقدر که موجب حیرت همگان شده، موجب بیم و هراس حکومت نیز شده است. همین بیم و هراس شاید موجب شود، تا بخشی از حکومت به عواقب تحمیل رئیس‌جمهور به توده مردم و مقاومت پس از انتخابات مردم در برابر آن بیشتر بیندیشد! تردیدهای رهبر کنونی جمهوری اسلامی برای حمایت صریح و آشکار از ناطق نوری، با احتمال بسیار ریشه در این واقعیت دارد؛ واقعیتی که می‌تواند طرد عملی رهبر را نیز همراه ناطق نوری در برداشته باشد! و تحمیل کودتائی ناطق نوری به مردم و مقاومت مردم در برابر آن، عملاً سرنوشت خامنه‌ای و ناطق نوری را به یکدیگر گره بزند!

روحانیون وابسته به بازار و حزب بازاری "موتلفه اسلامی" با جلو انداختن "ناطق نوری"، بعنوان کارگزار خود و مجبور ساختن شورای نگهبان و بخشی از روحانیون حوزه علمیه قم به حمایت از وی، عملاً چنان گرهی را در کار حکومت به وجود آورده‌اند، که در پایان آن، چه ناطق نوری پیروز انتخابات اعلام شود و چه بازنده انتخابات، در هر دو صورت این طیف روحانیون به عنوان عاملین و هدایت‌کنندگان کودتا و مقابله با رای مردم باز شناخته شده و کارزار برای حذف آنها از صحنه ادامه خواهد یافت و شخص ناطق نوری نیز نه رئیس‌جمهور می‌تواند باشد و نه بازگشت او به مجلس اسلامی، بدلیل صحنه‌هایی که در حمایت از او، در هفته‌های اخیر مردم شاهدش بوده‌اند، به آسانی ممکن می‌شود! بدین ترتیب، تعلق در آراء مردم و بویژه صحنه‌هایی که در این روزها ارتجاع مذهبی و موتلفه اسلامی با پول بازار، در ایران و بویژه تهران به نمایش گذاشت، و مقاومتی که مردم به صورت خود جوش در برابر آن از خود نشان داده و می‌دهند، نقطه عطفی در روند رویدادها در ایران است! موقعیت علی خامنه‌ای نیز به این مجموعه گره خورده است. حمایت‌های تلویحی او از ناطق نوری، حمایت او از تصمیم حزب موتلفه اسلامی و بازار و غارتگران و ارتجاع مذهبی در ایران تلقی شده و این حمایت اگر ادامه یابد، او را در اذهان عمومی به مجری آشکار تصمیمات بازار و روحانیون بازاری تبدیل خواهد ساخت.

ستاد کودتا

از میان انواع افشاگری‌ها، شبانه‌ها و خبرنامه‌هایی که در این روزها در تهران و در وسیع‌ترین حدی که قابل تصور است، توزیع می‌شود، چند نکته خبری و چند افشاگری تکاندهنده را در زیر می‌آوریم. این افشاگری‌ها، همگی از عمق توطئه کودتا، افشای شعبان بی‌مخ‌های جدید در جمهوری اسلامی و حمایت مالی بازار از این کودتا حکایت دارد. چند نمونه:

«... ستاد اصلی، برای رهبری حمایت از ناطق نوری در میدان بهارستان قرارداد. این ستاد، که توسط نیروهای مسلح حفاظت می‌شود و افراد با سلاح بداخل آن رفت و آمد می‌کنند، یک سرش به مافیای مالی در جمهوری اسلامی بند است. پولی که به این ستاد می‌رسد افسانه‌ایست. ستاد شبانه روزی است! بسیاری از اوباش و سران شبکه‌های احتکار و گرانفروشی به این ستاد رفت و آمد دارند. فرماندهی ستاد به عهده "موتلفه اسلامی" است، که گروه‌های حمله و تخریب را سازمان داده است. آیت‌الله امامی کاشانی (دبیرجامعه روحانیت مبارز) و مهندس باهنر (عضو رهبری موتلفه اسلامی) باصطلاح رهبری فکری ستاد را برعهده دارند، اما این ستاد به آنچه که نیاز ندارد، فکر است و آنها که بی‌وقفه به آن رفت و آمد می‌کنند، دنبال پولند نه فکر! این ستاد یک نیروی امنیتی دارد، که فرمانده آن شخصی بنام "مهندس انصاری" است. او که لقب مهندس را از همین ستاد بصورت افتخاری گرفته، از چماق‌کش‌ها و چاقو‌کش‌های معروف دروازه غار تهران است. تنها تفاوت او با شعبان بی‌مخ، در انگشت عقیق، ریش بلند و ذکر نام امامان است که بی‌وقفه بر زبان می‌آورد. البته او سرتیپ افتخاری سپاه نیز هست! عملیات ضربت ستاد انتخاباتی ناطق نوری توسط او هدایت و رهبری می‌شود. گروه‌های حمله، سوار بر وانت بارها به این ستاد آمده و پس از گرفتن فرمان و برنامه عملیاتی بار دیگر راهی شهر می‌شوند. همه آنها ریش بلند و تسبیح دارند. مردم با چشم خود شاهد این صحنه‌ها هستند. این ستاد یک فرمانده "تخریب فکری" هم دارد، که او را "دکتر عنایت" صدا می‌کنند. او از افسران سابق ساواک شاهنشاهی است. دکترای او نیز افتخاری است! شبانه‌های علیه خاتمی و شعارهای ضد او را وی می‌نویسد و آنچه را که او می‌نویسد ساعاتی بعد با استفاده از امکانات مالی و چاپخانه‌ای موتلفه اسلامی بصورت تراکت و اعلامیه در میلیون‌ها نسخه در سراسر ایران پخش می‌شود. هر صبح عصر کامیون‌های حامل تراکت‌ها و اعلامیه‌ها از این ستاد خارج شده و راهی محلات و ستادهای انتخاباتی دیگر در شهرستان‌ها می‌شود. ستاد مذکور توسط بسیج حفاظت می‌شود. برای چاپ یک پوستر روی کاغذ اعلان، یک انبار کاغذ در خیابان فدائیان اسلام، در انبار حاجی مرادی، از ثروتمندان وابسته به موتلفه اسلامی، تخلیه شده است. فاکتور این کاغذ یکصد میلیون تومان است! این ثکیه کلام "مهندس انصاری" در ستاد تبلیغاتی موتلفه اسلامی، که آیت‌الله کاشانی رهبری فکری آنرا برعهده دارد، می‌باشد: «همه تیغ‌کش‌های تهران اینجا جمعند. یک بده در راه خدا، صد بگیر از بنده خدا». این ستاد، قبلاً ساختمان تلویزیون آموزشی بوده است! شکنجه گران زندان اوین و گوهر دشت، بازجوها، جوخه‌های اعدام قتل عام زندانیان، ماموران تیر خلاص و از همه نفرت‌انگیزتر، تواب‌های زندان‌ها، زیر نام بسیج توسط این ستاد رهبری می‌شوند. یک سر این ستاد نیز به زندان اوین و وزارت اطلاعات و امنیت وصل است. بنابراین، حوادث پس از پیروزی کودتاجیان را می‌توان حدس زد. "لثارات"، که ظاهراً ارگان بسیج حزب‌الله است، نشریه ایست که توسط تواب‌های پرورش یافته زیر دست اسدالله لاوردی، از رهبران موتلفه اسلامی و قصاب اوین منتشر می‌شود. این نشریه غیر مجاز، که وزارت ارشاد اسلامی همه نوع به انتشار آن کمک می‌کند، در دومین ویژه‌نامه انتخاباتی خود که در یک و نیم میلیون تیراژ و در چاپخانه روزنامه کیهان چاپ شده، ضمن حمله به محمد خاتمی، نسبت به "کودتای خزنده فرهنگی-سیاسی" هشدار داده است. همه می‌دانند که آنها برای گمراه ساختن افکار عمومی از کودتای واقعی جانیان، غارتگران و مرتجعین چنین کودتائی را عنوان کرده‌اند. انجمن حجتیه نیز اعلامیه‌ای در حمایت از ناطق نوری منتشر ساخته، اما ستاد انتخاباتی موتلفه اسلامی، هنوز برای انتشار آن در تردید است! حجتیه می‌خواهد بدین طریق از پشت پرده بیرون آمده و فعالیت علنی و آشکار را در جمهوری اسلامی سازمان بدهد و رهبری علنی جمهوری اسلامی را برعهده بگیرد!

بازی با همه ورق‌ها

ارتجاع مذهبی-بازاری با همه ورق‌ها بازی می‌کند. در حالیکه انصارحزب‌الله و اعلامیه‌های بیرون آمده از ستاد انتخاباتی ناطق نوری با طرح خطر تهاجم فرهنگی، بی‌حجابی، بی‌بندوباری و این نوع مسائل به کارزار انتخاباتی ادامه می‌دهد، ناطق نوری در نطق‌های خود و برای شکستن رای محمد

خاتمی، چهره لیبرال می گیرد و در عین حال زد و بند با انگلیس و امریکا را حاشا می کند. او در مصاحبه تلویزیونی خود از جمله گفت: «ما به حداقل حجاب راضی هستیم، با امریکا رابطه نباید داشته باشیم، بخش خصوصی نباید تقویت شود، جوان ها آزادند و...»
 خبرنامه کارگزاران نوشت: ناطق نوری در جمع ۱۵۰۰ نفری کارکنان دخیانیت گفت: «من رئیس جمهور» قول می دهم حقوق کارگران را بخوبی افزایش دهم». همین خبرنامه می نویسد: ناطق نوری در شهر قم رسماً اعلام کرد: «مذاکره لاریجانی با نیک براون انگلیسی به دو دلیل انجام شد. آن شخص نسبت به ایران سمپاتی دارد، رئیس منطقه خاورمیانه در انگلیس است و به زودی کاردار لندن در تهران می شود. البته مذاکره محرمانه و لازم بوده است».

عمق آگاهی مردم از توطئه ها و افشای توجیه زد و بندها با انگلیس را، مردم در تظاهرات اصفهان، به نمایش گذاشتند. در اصفهان وقتی انصار حزب الله با شعار "مرگ بر خاتمی" به مردم حمله کردند، مردم با شعار «مرگ بر انگلیس» به مقابله برخاستند. در آخرین تظاهرات مردم کردستان شعار این بوده است: «ناطق نوری نمی خواهم- رئیس زوری نمی خواهم»

نیروی مقاومت زیرزمینی

در برخی محافل سیاسی گفته می شود، از جانب دو گروه از طرفدار ناطق نوری و محمد خاتمی، دو تحلیل برای دخالت و جلوگیری از دخالت علی خامنه ای در انتخابات اخیر ارائه شده است. گویا "روحانیون مبارز" و سران "موتلفه اسلامی" برای اعلام حمایت او از ناطق نوری، به وی گفته اند «اگر ما رای نیاوریم، اسلام و روحانیت نابود می شود»

و از جانب طرفداران محمد خاتمی نیز به وی گفته شده است: «مردم به ناطق رای نمی دهند، بهتر است شما طرف مردم را بگیرید، اگر رای مردم را عوض کنند، نیروی جوان مملکت به زیرزمین خواهد رفت و ایران و اسلام نابود خواهد شد»

شاید متکی به همین اخبار محافل سیاسی تهران بود، که هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه ۲۶ اردیبهشت خود، از مسئولین خواست، تا در انتخابات تقلب نکنند و رای مردم را درست بخوانند. او در اشاره به میلیون ها نسخه اعلامیه و شبنامه ای که با پول بازار علیه محمد خاتمی منتشر می شود، گفت که تخریب شخصیت نامزدها را متوقف کنید! این سخنان رفسنجانی پیش از آنکه حمایت از محمد خاتمی باشد، بیم و هراس از درهم پاشی مجموع شیرازه حکومتی و آن مقاومتی است، که گویا نسبت به آن به علی خامنه ای نیز هشدار داده شده است. جلوگیری از پخش این سخنرانی رفسنجانی از شبکه تلویزیون سراسری و در ساعت همیشگی آن و پخش آن در آخرین ساعات شب، یک بار دیگر نشان داد، که تلویزیون نیز در طرح کودتا علیه رای مردم با بازار و ارتجاع مذهبی هماهنگ عمل می کند!

آنچه که در کارزار انتخاباتی اخیر انکارناپذیر است، نقش نیروی جوان کشور است. ستادهای انتخاباتی از سوی جوان ها، بصورت خود جوش و در محلات مختلف شمال و جنوب شهر سازمان یافته است. هیچ کس رهبری آنها را در دست ندارد. آنها به حکم عزیزه و شناختی که از عملکرد حکومت دارند، برای مقابله با ارتجاع مذهبی و غارتگران بازاری بسیج شده اند. مردم در تهران عکس خاتمی را روی تاکسی ها و اتومبیل های خود نصب می کنند و گروه های هدایت شده از سوی ستاد انتخاباتی موتلفه اسلامی در میدان بهارستان، با زنجیر و چماق به اتومبیل ها حمله می کنند. اگر برای کسی کوچکترین تردیدی درباره وابستگی "انصار حزب الله" به بازار وجود داشت، در جریان حمایت از ناطق نوری و رابطه آن با ستاد توطئه در میدان بهارستان، این تردید از بین رفت. آنها کوچکترین ارتباطی با بسیج و نیروهای مذهبی بازگشته از جنگ با عراق ندارند، بلکه عاملین استخدام شده از سوی موتلفه و بازار برای مقابله با مردم می باشند.

اوج گیری بی وقفه توطئه ها، دیدارها و جلسات پیاپی روحانیون حکومتی و سران موتلفه اسلامی، به میدان کشیده شدن همه امکانات مالی، نظامی و امنیتی از سوی غارتگران و ارتجاع مذهبی، پخش انواع تهمت ها، دروغ ها، تهدید مقامات محلی برای حمایت از ناطق نوری، زیربار نرفتن شورای نگهبان برای کنترل حوزه های رای گیری از سوی کاندیداها، تن ندادن به شمارش آراء توسط کامپیوتر، بخشنامه هایی که از سوی فرماندهان نظامی سپاه و بسیج برای حمایت از ناطق نوری و همسوئی با "موتلفه اسلامی" صادر شده و همه هراسی که حکومت از رای مردم دارد، نشان می دهد، که تشدید فشارها و توطئه ها، مردم را مصمم تر از گذشته برای رفتن به پای صندوق های رای کرده است. این یک خیزش ملی است، که از آن باید به عنوان خواست و عزم توده مردم، دفاع کرده و سهم خود را در آن پذیرفت!

لثارات را چه کسی منتشر می کند؟

"لثارات"، که نام کامل آن «یا لثارات الحسین» است، نشریه ایست که در چهار سال گذشته در نماز جمعه ها مجانی توزیع می شد. آنرا نشریه "انصار حزب الله" و یا "حزب الله" می شناسند. گردانندگان پشت صحنه این نشریه، که بدون مجوز انتشار می یابد، همان ها هستند که برنامه تلویزیونی "هویت" را در ایران اداره می کنند. دومین ویژه نامه انتخاباتی این نشریه (علیه محمد خاتمی) در یک میلیون و پانصد هزار نسخه و در چاپخانه روزنامه کیهان چاپ شده است. این نشریه، که یک سر آن به وزارت اطلاعات و امنیت و سر دیگر آن به زندان اوین وصل است، زیر نظر "حسن شایان فر" انتشار می یابد. حسن شایان فر، با نام "معصومی" جزو گروه ایدئولوژیک زندان های کمیته، قزلحصار، رجائی شهر بود و یکی از چند نفری است که در قتل عام زندانیان سیاسی نظر می داد. او در عین حال و در سال های اخیر معاون سردبیر کیهان هوانی بوده است!

منتشر کنندگان این نشریه و هدایت کنندگان آن، شیفته قدرت "طالبان" در افغانستان هستند و اگر بتوانند، از آن تقلید خواهند کرد. حمایت انگلستان و امریکا از طالبان افغانستان، موتلفه اسلامی و روحانیون مرتجع ایران را تشویق به برقراری حکومتی شبه طالبان در ایران و جلب حمایت دو قدرت امپریالیستی کرده است. لثارات در آخرین شماره خود (۳۸)، تحت عنوان «هشدار در باره "کودتای خرنده فرهنگی-سیاسی"» و در جریان حمله تبلیغاتی علیه محمد خاتمی آن آینده فرهنگی را نوید می دهد که در صورت پیروزی کودتائی که تدارک دیده می شود، آنرا در ایران به اجرا خواهد گذاشت. این نشریه از جمله اتهامات محمد خاتمی را انتشار این نشریات و کتب اعلام می کند: «در زمان خاتمی آثار ضد انقلابی و مبتذل چون "شب ملخ"، نوشته جواد مجابی، "طوبی و معنای شب"، اثر شهرنوش پارسا پور، "غریبه در شهر"، اثر غلامحسین ساعدی، "رازهای سرزمین من"، نوشته رضا براهنی،

"زمستان ۶۲"، نوشته اسماعیل فصیح و صدها عنوان کتاب دیگر که در آنها علنا به ارزشها و آرمانهای انقلاب اسلامی اهانت شده بود و یا در آنها فساد و بی بند و باری و ابتذال ترویج می گردید منتشر گردید.»

از ابتدائی ترین نکاتی که در جریان خواندن این نشریه خود را نشان می دهد، فارسی روان و کمتر آلوده به لغات و جمع عربی افعال مطالب آنست. این عرب زدگی اکنون آفتی است که همه نشریات حکومتی جمهوری اسلامی گرفتار آن هستند. این فارسی روان و حجم ۳۰ صفحه ای "نشرات" شماره ۳۸ همان اخبار و گزارش هائی را تأیید می کند که بر اساس آنها جمعی از توابع زندان اوین، زیر نظر وزارت اطلاعات و امنیت و اسدا، الله لاجوردی این نشریه را منتشر می کنند. البته سردبیری آن نیز به عهده معاون کیهان هوائی است که در بالا بدان اشاره شد.

راه توده شماره ۶۰

"راه توده" بنا بر اهمیت رویدادهای مربوط به انتخابات ریاست جمهوری، در فاصله شماره ۵۹-۶۰ تاکنون چهار فوق العاده منتشر ساخته است. از آنجا که شماره ۶۰ با توجه به رویدادهای ایران، پس از برگزاری انتخابات و با کمی تأخیر انتشار خواهد یافت، نامه زیر، که در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری برای ما ارسال شده، همراه با متنی که پیوست آن می باشد، عیناً چاپ می شود.

انتخابات و تحریم فدائی ها

با سلام و امید پیروزی. همراه نامه، کپی نوشته ای که جمعی از دوستان سازمان فدائیان اکثریت برای نشریه "کار" فرستاده اند، می باشد "نگر می توانید، مورد استفاده قرار دهید! امضاء"

«بالاخره سکوت نسبی را شکستید و موضع خود را در قبال انتخابات ریاست جمهوری بیان کردید. تامل تان را با خوشبینی دنبال کردیم و امیدوار بودیم این سازمان که زمانی یکی از شناسه های درخشانش، صداقت در گفتار و ایمان به مردم بود، حال نیز توانایی درک شرایط موجود و اتخاذ سیاستی معقول را داشته باشد.

دوستان، برای روشن تر کردن موضع و جلوگیری از سردرگمی بیشتران، سعی می کنیم بیشتر از تحلیل خودتان استفاده کنیم و از نوشتن نظرات دیگر خودداری کنیم.

شما بدرستی انگشت بر روی

- تفاوت این دوره انتخابات با دوره های قبلی

- "حقیقت صف آرائی آشکار بین روحانیت-بازار و روشنفکران مذهبی"

- سعی و کوشش جناح رسالت برای "... قبضه تمام و کمال قوه اجراییه" و "قدرت سیاسی"

- تلاش جناح حاکم که "... به هر نحوی ناطق نوری را بر مسند ریاست برساند..."

- پیروزی احتمالی ناطق نوری و تسلط "... ارتجاعی ترین، سرکوب ترین و تاریک اندیش ترین نیروی نظام..." بر کشور و تشدید "...سرکوب نیروهای مخالف..."

گذاشته اید.

بعنوان یک نیروی سیاسی، راه حلی که پیشنهاد کرده اید چیست؟ آیا با عدم شرکت در انتخابات می توان از به قدرت رسیدن ناطق نوری جلوگیری کرد؟ اگر حتی به اخبار مندرج شده در "کار" توجه کنید، می بینید که چگونه جناح حاکم این سیاست مورد بیان شما را به پیش می برد. در مناطقی که احتمال شکست خوردن ناطق نوری بالاست، جناح حاکم سعی می کند با رعب و وحشت از رفتن مردم به پای صندوق های رای جلوگیری کند. این اشتراک عمل را مردم ایران یک شوخی تاریخی ارزیابی خواهند کرد؟

شعار عدم شرکت در انتخابات می توانست اصولی بنظر آید، اگر هر دو جناح را دو روی یک سکه می پنداشتید، اما می دانید که اینچنین نیست. حتی بدرستی نوشته اید که در صورت پیروزی ناطق نوری «مردم ایران روزهای سیاه تر از امروز را بعد از انتخابات در پیش دارند».

برای کمک به مردم که دچار این سرنوشت نشوند، عدم شرکت در انتخابات نمی تواند درست باشد. (مگر اینکه تا آنجا از آرمان های تان دست شسته باشید که غلط نبینید، کاری نکردن و تا انقلاب مهدی منتظر شدن را!)

عدم شرکت در انتخابات، اشتباه بزرگی است که سر چشمه آنرا می توان در سردرگمی فکر و عدم درک واقعیت ها یافت.

"جمعی از دوستان سازمان- برلین"

از فاکس و تلفن شماره ۳۲۰۴۵-۲۱۲۳-۴۹ (آلمان) می توانید برای تماس سریع با "راه توده" و ارسال اخبار و گزارش های خود استفاده کنید.

درود به مردم قهرمان و انقلابی ایران!

راه توده

۵ خردادماه ۱۳۷۶

فوق العاده
انتخاباتی «۵»

مردم ایران به تحولات رأی دادند!

انتخابات ریاست جمهوری، یک رفراندوم عظیم ملی بود!

* انتخابات یکبار دیگر نشان داد، که مردم ایران روحانیون مخالف رأی و اراده ملت، "ارتجاع مذهبی" و "غارتگران بازاری" را بازشناخته و طرد کرده اند!

* انتخابات ریاست جمهوری بار دیگر صحت ارزیابی و تحلیل حزب توده ایران (که "راه توده" آن را پیگیری می کند) را از جنبش نوین مردم ایران، ضرورت شرکت در انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری، بسی اطلاعی و ناآگاهی اپوزیسیون چپ و ملی خارج کشور از رویدادهای داخل کشور و شکست سیاست انفعالی و غیر ملی "تحریم" را ثابت کرد!

* ۲۹ میلیون و ۷۶ هزار و هفتاد نفر در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کردند و از این تعداد ۲۰ میلیون و ۷۸ هزار و ۱۷۸ رأی به دکتر محمد خاتمی رأی دادند!

* در تهران خاتمی ۲ میلیون و ۶۳۶ هزار و ۳۰ رأی از ۳ میلیون و ۴۱۵ هزار و ۶۲۷ آراء ریخته شده به صندوق را به خود اختصاص داد و ناطق نوری بعنوان کاندیدای مؤتلفه اسلامی و روحانیون ارتجاعی حکومتی با ۵۰۶ هزار و ۲۰۵ رأی، حتی بیش از ۲۰۰ هزار رأی از انتخابات مجلس پنجم کمتر رأی آورد! بدین ترتیب توازنی که متکی به آن ناطق نوری رئیس مجلس شده بود، بهم ریخت و با اعلام حمایت ۲۰۰ نماینده مجلس از "خاتمی" و اعلام پیروی آنها از خواست و رأی مردم، تغییر ترکیب هیات رئیسه مجلس اکنون در دستور روز است!

انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری، به خیزشی ملی و همگانی برای طرد ارتجاع مذهبی و حکومت بازار، غارتگران و خائنین به انقلاب بهمن ۵۷ ایران انجامید!

بیش از ۲۹ میلیون ایرانی، از ۳۳ میلیون دارنده حق رأی در این انتخابات شرکت کردند و از این تعداد بیش از ۲۰ میلیون نفر به آن کاندیدانی رأی دادند، که بخشی از آرمانهای جنبش نوین انقلابی مردم ایران را بعنوان برنامه دولت آینده خویش اعلام داشته بود. دکتر "محمد خاتمی" بدین ترتیب و بعنوان شخصیتی که خود را متعهد به خواست و اراده مردم برای تحولات بسیار جدی در مجموعه نظام جمهوری اسلامی اعلام داشته است، به ریاست جمهوری ایران برگزیده شد. اگر انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری را انقلابی آرام و مسالمت آمیز نتوان توصیف کرد، به یقین رفراندومی تمام و کمال بود برای طرد آن سیاست ها و آن حکومت کنندگانی، که به قیمت بزرگترین جنایات و خیانت های ملی، به آرمان های انقلاب بهمن پشت کردند و در جهت نابودی آن گام برداشتند! پیگیری بی امان تحولات جنبش نوین مردم ایران و بویژه کارزاری که در جریان انتخابات پنجمین دوره مجلس شکل گرفت و در انتخابات ریاست جمهوری به اوج خود رسید، نشان می دهد، که مردم ایران یکبار دیگر به اهداف اساسی انقلاب بهمن ۵۷، یعنی "آزادی- استقلال- عدالت اجتماعی" رأی مثبت دادند و پس از ۲۰ سال، یکبار دیگر برای تحقق آن در یک خیزش عمومی شرکت کردند.

* تلاش برای حفظ آزادی های بسیار اندک مطبوعات در سال های اخیر و کوشش در راه بازگرداندن آزادی ها به جامعه، یعنی: "آزادی"!

* مقاومت در برابر برنامه ضد ملی "تعدیل اقتصادی" و خصوصی سازی، که بیش از ۷۰ درصد جمعیت ایران را به زیر خط فقر برده است، یعنی: مبارزه در راه "عدالت اجتماعی"!

* انشای زد و بندهای پشت پرده ارتجاعی ترین بخش حکومت ارتجاع مذهبی- بازاری با انگلستان و امریکا و مقاومت در برابر برپاد دهندگان استقلال کشور، یعنی: "استقلال"!

حزب توده ایران، زیر بنای واقعی جنبش نوین و خیزش ملی مردم ایران را اینگونه باز می شناسد و تمامی سیاست، مشی و تلاش جانگناه حزب ما برای بازتاب این واقعیت و ارائه دلائل و تحلیل های خود پیرامون آن، که طی ۵ سال گذشته در نشریه "راه توده" بازتاب یافته، برخاسته از همین واقعیت بوده است. واقعیتی که در جریان انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری، در آراء چند ده میلیونی مردم ایران برای طرد ضد انقلاب، ارتجاع مذهبی، غارتگران و خائنین به انقلاب، منعکس شد! انتخابات اخیر و بویژه رویدادهای مربوط به دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری، بار دیگر مهر تائیدی بود بر آن نگرش و تحلیل دقیق، علمی و انقلابی حزب توده ایران از انقلاب عظیم و همه توده ای بهمن ۵۷ و عبور پرحداشته و خوین آن از گذرگاه های دشواری که تاکنون به قیمت جان صدها هزار قربانی جنگی و ارزنده ترین انقلابیون و میهن دوستان واقعی ایران تمام شده است. این نبرد ۲۰ ساله، که اکنون در رای چند ده میلیونی مردم ایران برای دفاع از آرمان های اساسی انقلاب بهمن بازتاب یافته است، ادامه همان نبرد طبقاتی "که بر که" در جمهوری اسلامی است، که حزب ما تحلیل و شناخت خویش از حاکمیت شکل گرفته پس از پیروزی انقلاب را براساس آن تنوین کرد.

حزب توده ایران در این راه و تا رسیدن آگاهی توده ها به مرزهای جنبش نوین کنونی مردم ایران، قهرمانان، انقلابیون و دانشمندان ارزنده ای را بدست مخالفان و دشمنان انقلاب بهمن و بهروزی مردم ایران از کف داد، اما به رغم همه دشواری های راه، قربانی ها، دشمنی ها، سنگرگزیزی برخی یاران و متحدان و انواع پدیده های منفی و اندوهناک دیگر، همچنان امید خود را به خلق ایران و عظمت توده های انقلابی مردم ایران و انقلاب آنان حفظ کرد و بی اعتناء به همه ترغندهای دشمن، صحنه سازی ها، دشمنی ها و فشار عظیمی که در داخل و خارج کشور بدان وارد آمد و می آید، به راه خود استوار و بی تزلزل ادامه داد.

حزب توده ایران، علیرغم همه محدودیت هائی که بر سر راه هر نوع فعالیت آن در ایران بوجود آوردند، در تمام سال های پس از یورش به صفوف آن نیز از مردم ایران فاصله نگرفت، در کنار آنها باقی ماند و گام به گام با آنان پیش رفت. شرکت توده ای ها در انتخابات مجلس پنجم و مقاومت شجاعانه در برابر سیاست "تحریم انتخابات"، تحلیل و بازتاب رویدادهای ایران، حضور در کارزار افشای توطئه های حکومتی برای مقابله با رای مردم و سرانجام شرکت همه جانبه در انتخابات اخیر ریاست جمهوری و در میان همان ۲۰ میلیونی که برای ایجاد تحولات به محمد خاتمی رای دادند، خود گویاترین سند بر یقین و بساور حزب ما به توده ها و شناخت و آگاهی آنها و باقی ماندن در کنار آنان است. همین ایمان تزلزل ناپذیر، نیروی اساسی ما برای مقاومت در برابر تمامی فشارهائی بوده است، کوهی سال های اخیر به حزب ما برای فاصله گیری از سیاست و مشی منعکس شده در "راه توده" وارد آمده است. ایستادگی در برابر تمامی سازمان ها و احزاب اپوزیسیون جمهوری اسلامی از کارزار اخیر انتخابات ریاست جمهوری، مانند انتخابات دوره پنجم مجلس فاصله گرفته و بی باور به نیرو، آگاهی و توان مردم ایران، آنرا رسماً و یا تلویحاً تحریم کردند، گویاترین سند برای این عزم استوار حزب توده ایران است!

پیروزی تاریخی مردم ایران در انتخابات اخیر ریاست جمهوری، افشای و خنثی سازی انواع توطئه ها برای مقابله غارتگران، ارتجاع مذهبی و روحانیون مطرود مردم، با این خیزش ملی (که بویژه در چهار فوق العاده "راه توده" در فاصله سه هفته تا زمان برگزاری انتخابات، بخشی از آن منعکس شد) گام نخست برای تحولات اساسی در ایران است. حزب توده ایران، در حالیکه خود را بخشی از این جنبش می داند، این پیروزی را برای مردم ایران، تمامی احزاب ملی و ملی-مذهبی و دگراندیش و شخصیت های میهن دوست و مبارز-بویژه در داخل کشور (اعم از مذهبی و یا غیر مذهبی)، که در این تحول نقش داشته اند، یک پیروزی تاریخی ارزیابی می کند. ما یقین داریم به پشتوانه این نیرو و این آراء، که آگاهانه و برای تحقق خواست های مردم به دکتر محمد خاتمی داده شد، می توان گام های اساسی برداشت. این گام ها باید برای کوتاه سازی دست غارتگران و ارتجاع مذهبی از اهرم های قدرت اجرایی، نظام قضائی، ارگان های امنیتی، قوه مقننه، بنیادها و ارگان های مهم اقتصادی، رسانه های ارتباط عمومی و سرانجام سو پیش از همه آنها- تصفیه صفوف نیروهای مسلح ایران از افراد وابسته به بازار و ارتجاع مذهبی باشد. افرادی، که نشان دادند، برای دفاع از منافع ضد انقلابی و غارتگران خویش و حامیان شان، که مردم را به خاک سیاه نشانده اند، به بهانه های مذهبی و با پنهان سازی خویش پشت شعار "دفاع از انقلاب"، "دفاع از اسلام"، "دفاع از ولایت مطلقه فقیه" و... از رویاروئی نظامی با توده مردم بیم و هراس ندارند!

تمام تجربه تلخ و فرصت های از کف رفته سال های نخست پیروزی انقلاب، اکنون در برابر همه نسل انقلاب ۵۷ و جان بدر بردگان سال های تسلط ارتجاع مذهبی-بازاری بر حکومت است و نسل دوم بعد از انقلاب نیز نیروی جدید تحولات انقلابی! به یاری این تجربه و نیروی جدید و جنبش نوین انقلابی مردم ایران، باید ضد انقلاب داخلی را، که اهرم های پر قدرت حکومتی را در اختیار دارد، به عقب راند و پیوند آنها را با امپریالیسم امریکا و انگلیس قطع کرد!

بیش از ۲۰ میلیون ایرانی به چنین تحولی رای داده اند و ما یقین داریم بخش وسیعی از کسانی که به دکتر محمد خاتمی و دیدگاه هائی که او برای تحولات در جمهوری اسلامی اعلام داشت، رای ندادند نیز، اگر تحت فشار تبلیغاتی، دروغ پردازی ارتجاع، تهدید و ارباب و یا پیوند مالی با بنیادهائی نظیر "کمیتة امداد"، "بنیاد جانبازان و مستضعفان"، صندوق های قرض الحسنه، بنیادهای خیریه، تولیت آستان قدس رضوی و... نبودند، در صفوف آن ۲۰ میلیون دیگر قرار می گرفتند! این پیوندها را باید قطع کرد و همه این بنیادها را باید در شبکه های دولتی و رسمی و زیر نظارت مستقیم دولتی که به مردم پاسخگو باشد، قرار داده و مردم نیازمند را زیر پوشش حمایت دولتی قرار داد! پیوند این نیرو به نیروی طرفدار تحولات اساسی، گام دیگری است برای انزوای بیشتر ارتجاع مذهبی و غارتگران بازاری. جنبش توده های مردم ایران، همانگونه که در سال های اخیر، بارها تکرار کرده ایم، هیچ پشتوانه ای جز خود ندارد و هر اندازه این نیرو وسیع تر، توده ای تر و آگاه تر شود، گام های اساسی برای تحولات با پشتوانه استوارتری برداشته می شود!

حضور مردم در اطراف مکان ها و خیابان های محل استقرار صندوق های رای تا پایان شمارش آراء، پیگیری لحظه به لحظه شمارش آراء از سوی مردم و بنظور جلوگیری از هر نوع توطئه ای برای تقلب در آراء و شادمانی عظیم میلیون ها ایرانی پس از اعلام نتایج آراء نه تنها نشان دهنده عمق آگاهی مردم و عزم راسخ آنها برای دفاع از آرمان های اساسی انقلاب بهمن ۵۷ و جنبش نوین انقلابی مردم ایران است، بلکه نشان دهنده عزم آنها برای باقی ماندن در صحنه و حمایت از همه اقدامات مترقی و متحول نیز هست! از این عزم راسخ و حضور در صحنه باید همه جانبه دفاع کرد و آنرا با افشای بازهم بیشتر رویدادهای پشت پرده و افزودن بر آگاهی توده های مردم وسعت نیز بخشید!

اینست آن اندیشه و عزم توده ای، که حزب توده ایران برخاسته از ۵۰ سال مبارزه انقلابی خویش در جامعه ایران و پشت سر گذاشتن انواع رویدادهای مثبت و منفی از آن دفاع همه جانبه کرده و همه نیروهای ملی و مترقی را به پیروی از آن فرا می خواند!

از فاکس و تلفن شماره ۳۲۰۴۵-۲۱۲۳-۴۹ (آلمان) می توانید برای تماس سریع با "راه توده" و ارسال اخبار و گزارش های خود استفاده کنید.

(بقیه مصاحبه تلفنی از ص ۳۶)

* درحالیکه همه نهادهای قدرت در دست ارتجاع است، آقای خاتمی چگونه می تواند موفق شود؟

- من هم با شما بسیار همنظر هستم که ارتجاع نهادهای بسیار پر قدرتی را در اختیار دارد و چه آقای خاتمی و چه هر کس دیگری که برنامه و اهداف او را داشته باشد، با این نهادها درگیر است. من این سوال شما را به دو بخش تقسیم می کنم. اول اینکه آقای خاتمی و یا بهتراست بگوئیم پیروز شدگان در انتخابات، چرا که طیف وسیعی از نیروها و تشکلهای مذهبی نیز در کنار او قرار دارند، اینها چه باید بکنند؟ دوم اینکه ما مهاجرین سیاسی چه می توانیم بکنیم؟

در مورد بخش اول، ما در فوق العاده پس از اعلام نتایج انتخابات، به تاریخ ۵ خرداد این وظائف را اینگونه برای پیروزی شدگان بر شمرديم: کوتاه سازی دست غارتگران و ارتجاع مذهبی از اهرم های قدرت اجرائی، نظام قضائی، ارگان های امنیتی، قوه مقننه، بنیادهای ارگان های مهم اقتصادی، رسانه های ارتباط عمومی و سرانجام و پیش از همه آنها تصفیه صفوف نیروهای مسلح ایران از افراد وابسته به بازار و ارتجاع مذهبی که نشان دادند از رویارویی نظامی با توده مردم بیم و هراس ندارند!

در مورد بخش دوم و یا وظیفه اپوزیسیون: من اعتقاد دارم، پیش از هر چیز ضرورت دارد ابتدا ما ساختار تشکیلاتی ارتجاع حکومتی و غارتگران اجتماعی را بشناسیم و با چهره های اساسی و مهره های واقعی گرداننده اقتصاد و سیاست در جمهوری اسلامی آشنا شویم. ما باید با این شناخت، در کارزار وسیع و همگانی افشای این سازمان ها و چهره ها شرکت کنیم و از این طریق هم به آقای خاتمی برای عمل به وعده هائی که داده کمک کنیم و هم مردم را بیش از پیش آگاه ساخته و در صحنه برای ایجاد تحولات نگهداریم. ما برای این شناخت و این وظیفه هیچ چاره ای نداریم، جز اینکه بدانیم "بازار" ایران یعنی چه و یعنی که؟ کمیته امداد امام خمینی که عسکراولادی اداره می کند یعنی چه؟ جمعیت های موتلفه اسلامی که روحانیون قم را هم زیر پر بال خودشان دارند یعنی چه و گردانندگانش یعنی که؟ جامعه و عاقل که زیر نظر حجت الاسلام فلسفی و نماینده اش حجت الاسلام اکرمی اداره می شود چه نقش و قدرتی در جمهوری اسلامی دارد؟ حجتیه در ایران چه می کند؟ فراماسونری نوین چگونه در ایران و در پیوند با انگلستان و اخوان المسلمین جهانی تجدید بنا شده است؟ رهبری مملکت در دست آیت الله مهملوی کئی است و یا علی خامنه ای؟ آستان قدس رضوی که حجت الاسلام واعظ طبسی آنرا اداره می کند چه نقشی در تروها، سازمان دادن انصار حزب الله، جنایات و قتل ها و کشتارها دارد؟ سران حزب موتلفه اسلامی در قتل عام زندانیان چه نقش کلیدی داشتند؟ این حاج احمد خمینی، چطور شد که یکشنبه با انبوهی از اطلاعات پنهان جمهوری اسلامی مرش زیر آب رفت و همه این اطلاعات به خاک سپرده شد؟ صندوق های قرض الحسنه در بازار چگونه صدها هزار خانواده فقیر را به اسارت گرفته و به خیابان ها می کشانند؟ بنیاد مستضعفان چگونه تبدیل به بنیاد پهلوی زمان شاه شد؟ انبوه مجروحان و معلولان جنگ را چرا دولت تحت پوشش ندارد و آنها را، که رقتشان تا ۶۰۰ هزار نفر تخمین زده می شود، به اسیران جنگی این بنیاد تبدیل کرده است؟ بنابراین می بینید که چه کار عظیم و وسیعی در برابر اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج از کشور است. یعنی شناخت دوزخه و واقعی ایران امروز و جمهوری اسلامی موجود! البته اگر این اپوزیسیون بخواهد فعال و تاثیر گذار روی حوادث ایران باشد!

البته همینجا من به شما بگویم که در داخل کشور، اپوزیسیون غیر مذهبی هم، در حد توان خود در این پیکار و شناخت و افشاکاری عمل می کند و ما نزد خودمان برخی فعالیت هائی را که در این عرصه ها صورت می گیرد داریم و برخی را هم در شماره های اخیر راه توده منتشر کرده ایم. من فکر می کنم یکی از مباحثی که حتما باید به آن پرداخت، زمینه های واقعی شکاف در میان متحدان مذهبی حکومتی است. بنظر ما این شکاف بسیار جدی که متأسفانه می خراشد در مهاجرت آنرا جنگ حیدری و نعمتی جلوه دهند و همه را سراپا یک کریاس، از آغاز پیدایش نتایج شکست برنامه "تعدیل اقتصادی" دولت هاشمی رفسنجانی شروع شد. یک عده می خواستند این برنامه را تعدیل کنند و گروه مقابل که همین طرفداران ناطق نوری باشند، معتقد بودند و هستند که باید این برنامه را علیرغم فقر و مسکنتی که برای ۷۰ درصد مردم پیش آورده پیش برد. قیام مردم اسلام شهر، نقطه عطفی در اتحاد جناح حکومتی بود که با حذف چپ مذهبی قدرت را قبضه کرده بودند. شکست این اتحاد، به

جدائی ها و صف بندی های نوین در حاکمیت جمهوری اسلامی انجامید، که انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری نتایج عملی و علنی آن را نشان داد. این مباحث را باید با دقت بررسی کرد تا بتوان تصویر روشن تر و دقیق تری از اوضاع ایران داشت و مشکلات آقای خاتمی و نقش ممکن اپوزیسیون برای کمک به آغاز تحولات در ایران را تشخیص داد!

* علیه رای مردم، آنطور که شما مطرح کرده بودید، کودتا نشد، آیا هنوز هم اعتقاد به این نوع کودتاها دارید؟

-اولا هشدار را باید پیش از وقوع حادثه داد و مردم را هشیار کرد والا نوشداروی بعد از مرگ سهراب به هیچ کاری نمی آید! ما طی چهار اطلاعیه افشاگرانه که عمدتا در داخل کشور انتشار یافت و در مهاجرت نیز تا حدودی پخش شد، سلسله اخبار و اطلاعاتی را پیرامون توطئه های حکومتی برای ابطال رای مردم، تقلب در رای مردم و حتی ترور و حادثه جویی در داخل کشور افشاء کردیم، که تصور می کنم هنوز دیر نباشد اگر این اخبار و اطلاعات که حالا در اختیار شما نیز هست به اطلاع شنوندگانتان رسانده شود. همین اخبار و اطلاعات که پیش اندکی از افشاکاری وسیع رایج در ایران است، عمق توطئه ها و خطرات را نشان می دهد. بنظر من خطر هنوز رفع نشده است، نه تنها رفع و دفع نشده که به اشکال مختلف تشدید نیز خواهد شد. تمام شانس و امکان آقای خاتمی، حضور میلیونی مردم در صحنه برای حمایت از اقدامات اصلاحی اوست. اگر در این امر تاخیر شود و یا ارتجاع حکومتی بتواند این اصلاحات را به تاخیر انداخته و مردم را از خاتمی و از رای آنها مایوس سازد، آنوقت اشکال جدیدتر توطئه ها برای رساندن امثال ناطق نوری بعنوان کارگزار ارتجاع مذهبی و غارتگران سال های اخیر ایران به قدرت اجرائی شکل خواهد گرفت. بنابراین تعبیر، هنوز هم خطر کودتا علیه رای و خواست مردم وجود دارد.

(بقیه پیروزی غافلگیر کننده)

نیروهای مترقی ... از ص ۲۱)

انتخابات اخیر، پیشنهاد یک قرارداد اجتماعی را عنوان کرد. آیا چنین قراردادی در شرایط کنونی در السالوادور عملی است؟
در جریان انتخابات اخیر، ایالات متحده امریکا بی طرفی خود را حفظ کرد و از دخالت در انتخابات خود داری کرد. اگر این بی طرفی برای شناخت از گرایش های اجتماعی و توان و استقبال مردم نسبت به نیروهای حاضر در جامعه باشد، باید دید در انتخابات ریاست جمهوری که در سال ۱۹۹۹ برگزار خواهد شد، نیز این بی طرفی ادامه خواهد یافت؟ تاریخ نشان داده است که سیاست ایالات متحده در امریکای مرکزی، پیوسته با بی احترامی و بی توجهی نسبت به حق انتخاب مردم همراه بوده است. به همین دلیل باید دید که با توجه به واقعیت پیش آمده و شرایط مناسبی که برای تشکیل دولتی مترقی تخت رهبری حزبی که از درون یک جنبش انقلابی بیرون آمده، کاخ سفید با این واقعیت چگونه روبرو خواهد شد. به همین دلیل جا دارد که نسبت به روند سیر دمکراتیک جریانان در السالوادور نگران بود. ایالات متحده همچنان به نقش ناظر خود در ادامه این روند ادامه خواهد داد؟ پاسخ این سوال در گرو این واقعیت است که پیروزی غیر قابل انتظار فارینومارتی در انتخابات مارس، همسو و همخوان با آن خواست های امریکا نیست، که امریکا آنها را منافع خود در منطقه ارزیابی می کند.

"راه توده" را با استفاده از هر امکان و ارتباطی که خود می دانید و با در نظر گرفتن کامل شرایط، به دوستان و علاقمندان مطالب و مباحث آن در داخل و خارج کشور برسانید!

مصاحبه تلفنی "راه توده" با یک رادیوی فارسی زبان مهاجرین سیاسی با ایران امروز، دوباره باید آشنا شوند!

بنا به خواست یکی از رادیوهای فارسی زبان که در سوئد برنامه پخش می کند، یکی از مسئولین "راه توده" در مصاحبه ای تلفنی با این رادیو شرکت کرد. این مصاحبه در روز ۳۱ ماه مه بصورت زنده از این رادیو پخش شد. این رادیو تاکنون سلسله مصاحبه هایی را در ارتباط با انتخابات اخیر ریاست جمهوری با احزاب، سازمان ها و شخصیت های سیاسی ایران انجام داده است. از جمله با دکتر پیمان، فریدون احمدی (از سازمان اکثریت)، ابوالحسن بنی صدر و...

آنچه را در زیر می خوانید متن مصاحبه این رادیو با "راه توده" است:

✽ شما چطور شد که از ریاست جمهوری آقای خاتمی دفاع کردید؟

با سلام به همه شنوندگان شما

من این سوال شما را اینطور تصحیح می کنم، که چطور شد "راه توده" در کارزار انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرد و براساس کدام ارزیابی و تحلیل در اطلاعیه ۲۲ اردیبهشت ماه خود آقای خاتمی را منتخب مردم تشخیص داده و آنرا صراحتا اعلام داشت؟

پاسخ من به این سوال که بنظرم دقیق تر است، اینست که ما در اطلاعیه خودمان از رای و نظر و آگاهی مردم حمایت کردیم و این مجموعه را گامی بزرگ برای طرد روحانیون بازاری و ارتجاعی حاکم تشخیص دادیم. آقای خاتمی، با آنکه از دیماه گذشته بعنوان کاندیدای ریاست جمهوری مطرح بود و راه توده هم این مسئله را در شماره دیماه گذشته خود اعلام داشت، اما در حقیقت در طول یکماه مانده به انتخابات به کاندیدای پایداری در برابر غارتگران بازاری و ارتجاع مذهبی تبدیل شد و این خود دلیل بسیار جدی وجود چنین تمایل و خواستی در میان وسیع ترین توده های مردم ایران است. این مسئله درعین حال نشان داد که مردم ایران برای خاتمه بخشیدن به وضع موجود بیشتر از هر زمان دیگری مصمم هستند و رهبران خودشان را هم با توجه به شرایط موجود در کشور و بی اعتناء به جر و بحث هایی که در مهاجرت، پیرامون باصطلاح آلترناتیو دموکراتیک، مردم سالاری، ایران در سال ۲۰۰۰ و این نوع مسائل، انتخاب می کنند، همچنان که در این مرحله آقای خاتمی را انتخاب کردند. این حرکت و انتخاب، درعین حال باید به این بدبینی مهاجرت خاتمه بدهد، که گویا مردم ایران دیگر به کسی و یا رهبری اعتماد نمی کنند و یا اینکه همه روحانیون را یکدست و یکجور می بینند. نخیر! دیدید که برخلاف تصور سیاسیون مهاجر که از شعار مبارزه با حکومت آخوندی دست بردار نیستند، اتفاقا از درون همین حکومت آخوندی، آن آخوندی را انتخاب کردند، که از خواست های مردم برای مبارزه با ارتجاع مذهبی، برای ایجاد جامعه مدنی، برای آزادی احزاب و برای مبارزه با غارتگری کم نظیری که در ایران جریان دارد حمایت کرد.

ما با یقین به این انتخاب مردم و با اطلاع از انواع توطئه هایی که نهادهای پر قدرت حکومتی نظیر شورای نگهبان، روحانیت مبارز تهران، اکثریت مدرسین حوزه علمیه قم، رادیو تلویزیون، کمیته امداد، سازمان تبلیغات اسلامی شورای ائمه جمعه، جامعه و عاقل ایران، سازمان امام زاده ها و دیگران علیه خاتمی و انتخاب مردم براه انداختند، در فوق العاده شماره ۲۲ اردیبهشت ماه خود نوشتیم: «هفتمین انتخابات ریاست جمهوری در ایران به صحنه رویارویی دو نگرش نسبت به بحرانی که سرپای جمهوری اسلامی را در بر گرفته

تبدیل شده است. این دو نگرش عملا جامعه را به دو صف اقلیت و اکثریت تبدیل ساخته است. اقلیتی که از ادامه غارتگری، سرکوب و ارتجاع دفاع می کند و اکثریتی که می خواهد بطور مسالمت آمیز و با رای خود در برابر این اقلیت بایستد. مردم از میان دو کاندیدا، یعنی محمد خاتمی و ناطق نوری، اولی را بعنوان کاندیداتی که اعلام کرده در برابر ارتجاع می ایستد، از عدالت اجتماعی دفاع می کند و قانون را بر مملکت حاکم می سازد و از آزادی مطبوعات و احزاب دفاع می کند برگزیده اند. این انتخاب مردم است و همه توطئه های ارتجاع و بازار علیه خاتمی نشان می دهد که آنها از پیروزی دکتر خاتمی در همان مرحله اول انتخابات وحشت دارند.»

من به شما و شنوندگانتان توصیه می کنم، این اطلاعیه را، حداقل بعنوان یک نگرش متفاوت به اوضاع ایران بخوانید. انتخابات دوم خرداد انجام شد، اما ما با اطلاع از جو حاکم بر کشور و تمایل و انتخاب مردم، با صراحت نوشتیم که خاتمی حتی در همان مرحله اول پیروز خواهد شد.

راه توده یکسال پیش و در آستانه انتخابات مجلس پنجم نیز، علیرغم جنجال بسیاری که برای تحریم انتخابات برآه انداخته بودند، با صراحت و شجاعت نوشت که این انتخابات در شرایطی متفاوت با گذشته انجام می شود و باید در آن شرکت کرد و علیه ابطال رای مردم توسط شورای نگهبان بسیج شد و جلوی تقلب و ابطال رای مردم را گرفت. مهاجرین در این کارزار، با استفاده از مجامع بین المللی خیلی می توانستند موثر باشند، اما متأسفانه همه مرعوب تبلیغات برخی مطبوعات وابسته به جناح راست اپوزیسیون شدند و از مرحله عقب ماندند. ما نوشتیم آن نماینده ای که علیرغم تمایل شورای نگهبان با پشتیبانی مردم و اپوزیسیون داخل و خارج کشور به مجلس راه یابد، دیگر نماینده قدرت حاکمه نیست و می تواند، مانند یک فرد ملی و میهن دوست در کنار مردم بماند و در جنبش شرکت کند. در همان دوران، هیات نمایندگی راه توده دیداری با آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران که به خارج از کشور سفر کرده بود داشت. در این دیدار، ضمن طرح دیدگاه های دو طرف پیرامون اوضاع ایران و انتخابات مجلس، آقای یزدی حرف درستی را در ارتباط با مسئله ملیون و مصدقی ها که انتخابات را بعضا تحریم کرده بودند، زد که من فکر می کنم بد نیست در اینجا نقل کنم. ایشان گفت: ملی و ملیون حتما آنهاست نیستند که با دکتر مصدق نشست و برخاست داشته اند و اکثرشان هم دارفانی را وداع گفته اند. همین افرادی که در انتخابات اخیر مجلس از سوی مردم انتخاب شده اند و طرفدار استقلال مملکت و آزادی ها هستند، ملیون ایران هستند. بنظر من این حرف نادرستی نیست و تصور می کنم باید بیشتر به آن توجه کرد. با کمال تأسف در فاصله دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری، اپوزیسیون مهاجر و بعضا در داخل کشور، نتوانستند این تغییر شرایطی را که بر اثر تغییر توازن نیروها در جامعه پیش آمده بود و وزن اساسی آن هم مربوط به جنبش آگاهانه مردم ایران برای مقابله با حکومت بود، درک کرده و در انتخابات ریاست جمهوری سیاست و روش دیگری را اتخاذ کنند. البته در این میان از همه تأسف آورتر، ارزیابی ها و تحلیل های برخی نشریات چپ مهاجرت است، که ناطق نوری را از قبل پیروز انتخابات اعلام داشته و هیچ وزن و اعتبار برای مقابله آگاهانه مردم قائل نشده بودند. من فکر می کنم نخستین کاری که اپوزیسیون چپ و مترقی ایران باید بکند، یک رایزنی گسترده، برای دستیابی به تحلیل دقیق تر از اوضاع ایران و تقویت شهامت و جسارت بیان انتقاد آمیز اشتباهات و برگزیدن سیاست و نگرش دیگری در ارتباط با ایران است. (بقیه در ص ۳۵)

Rahe Tudeh No 60

Juni 97

Postfach 45

54574 Birresborn, Germany

شماره حساب بانکی:

Postbank Essen, Konto No. 0517751430

BLZ 360 100 43, Germany

قیمت ۶ فرانک فرانسه ۲ مارک آلمان ۱ دلار آمریکا

از فاکس و تلفن شماره ۳۲۰۴۵-۲۱۲۳-۴۹ (آلمان)
می توانید برای تماس سریع با «راه توده» و ارسال اخبار
و گزارش های خود استفاده کنید.